



روایت آیند

معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه استان اصفهان - فصلنامه پاییز ۱۴۰۳

● بررسی مؤلفه‌های معرفتی أحسن عملاً از منظر آیات و روایات -

سید الیاس میراحمدی

● کارکرد شایعه در حرکت جمعی جامعه و مبارزه با آن -

عبداله مرتدی

● نقش شناخت قضایا در پاسخ به شبهات پیرامون زنان -

مهدی اسلامی

● بررسی نقش رضایت پزشک یا کادر درمان مرتکب قتل اتانازی در

پرداخت دیه با تاکید بر آیه ۸ سوره مائده - محسن رحیمیان دستجردی

● تحلیل و بررسی سنت الهی یاری مؤمنان در قرآن کریم باتکیه بر

آراء حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) - صادق عبوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رواق اندیشه

صاحب امتیاز: معاونت پژوهش حوزه علمیه استان اصفهان
سرمدییر: حجت الاسلام والمسلمین محسن جلالی



مركز پژوهش‌های اسلامی
معاونت پژوهش

شرکت فرهنگ، هنری، مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا

مدیرمسئول: دکتر علی قاسم‌زاده مدیرعامل احسان تیموری سیجانی

مدیرفنی: علیرضا مظاهری

صفحه‌آرا: سولمازرجبی

اصفهان زیبا

فهرست

۵	راهنمای نگارش و تنظیم مقالات
۷	مقدمه
۸	بررسی مؤلفه‌های معرفتی أحسن عملاً از منظر آیات و روایات
۲۲	کارکرد شایعه در حرکت جمعی جامعه و مبارزه با آن
۳۴	نقش شناخت قضایا در پاسخ به شبهات پیرامون زنان
۴۶	بررسی نقش رضایت پزشک یا کادر درمان مرتکب قتل اتانازی در پرداخت دیه با تأکید بر آیه ۸ سوره مائده
۶۲	تحلیل و بررسی سنت الهی یاری مؤمنان در قرآن کریم باتکیه بر آراء حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله)

راهنمای نگارش و تنظیم مقالات

۷. نظام ارجاعات در فصلنامه به صورت درون متنی می‌باشد و ارجاعات مقاله پس از نقل قول یا مطلب استفاده شده، درون متن و داخل پرانتز به شکل ذیل تنظیم گردد:

الف) منابع فارسی: نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد (در صورتی که اثر دارای بیش از یک جلد باشد) و شماره صفحه؛ مثل (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۱۹۴)

ب) در صورت تکرار همان منبع قبلی از واژه «همان» شماره جلد و شماره صفحه و تکرار نویسنده از واژه «همو» به همراه تاریخ انتشار منبع، شماره جلد و شماره صفحه و در صورت استفاده از همان منبع و همان صفحه از کلمه «همانجا» استفاده شود.

۸. فهرست منابع مورد استفاده با رعایت ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان، تاریخ انتشار و عنوان اثر به شکل ذیل در آخر مقاله درج شود:

الف) کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب (Italic) (شماره جلد). نام مترجم (در صورت وجود). نوبت چاپ (برای چاپهای دوم به بعد). محل انتشار: ناشر. **ب) مقاله:** نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». عنوان نشریه (Italic)، شماره دوره (شماره مجله)، شماره صفحات.

ج) منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ). «عنوان مقاله». نام نشریه (Italic)، شماره دوره (شماره مجله)، شماره صفحه. بازبانی تاریخ دسترسی، از نام URL صفحه اینترنتی.

۱. فصلنامه (معاونت پژوهش حوزه علمیه اصفهان) فقط مقالات پژوهشی معتبر و اصیلی را که ساختار علمی دارد و بر اساس شیوه‌نامه نشریه تنظیم شده است، ارزیابی می‌کند. ۲. مقاله ارسالی اولاً نباید متن کامل آن پیش‌تر در نشریات داخلی یا خارجی و یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشد. ثانیاً هم‌زمان برای چاپ به دیگر مجلات علمی فرستاده نشده باشد.

۳. مقالات ارسالی حتماً باید تألیفی باشد. مقالات ترجمه‌ای نیز در صورتی قابل چاپ خواهد بود که همراه نقد و بررسی باشد و نسخه‌ای از متن اصلی و معرفی اجمالی نویسنده همراه آن ضمیمه گردد.

۴. حق ویرایش و اصلاح مقالات حسب ضرورت برای فصلنامه محفوظ است.

۵. مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژگان کلیدی (حداکثر هفت واژه)، مقدمه، متن اصلی (شامل بیان مسئله، پرسش‌ها، روش تحقیق، یافته‌ها و نتیجه‌گیری) و فهرست کامل منابع خواهد بود.

چکیده مقاله باید حداکثر در دو بیست کلمه تنظیم گردد که حاوی بیان مسئله، هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری یافته‌ها باشد.

مقاله ارسالی باید در محیط word ۲۰۰۷، با حداقل ۳۵۰۰ و حداکثر ۷۵۰۰ کلمه تنظیم و منحصراً از طریق جیمیل (jazbe18@gmail.com) ارسال شود.

۶. متن مقاله با قلم B zar ۱۴، متن عربی B Badr ۱۳ تنظیم گردد.

مقدمه

بسمه تعالی

شماره پنج مجله رواق اندیشه به زیور چاپ آراسته شد. فرض از مجله انعکاس مقالات حوزویان بود و بحمدلله در این چند شماره این غرض حاصل شد و خلأ وجودی چنین مجله‌ای پر شد. ان شاءالله در آینده نزدیک مجله امتیازات خاص علمی پژوهشی را بتواند کسب کند گرچه هم اکنون برای صاحبان مقاله در مجله امتیازات پژوهشی مرکز خدمات در نظر گرفته می‌شود. قیاس مرکز مدیریت با مراکز علمی پژوهشی که دارای گروه‌های مختلف علمی هستند و به راحتی می‌توانند مقاله و مجله داشته باشند قیاس مع الفارق است. مؤسسه پژوهشی امام خمینی ره گروه‌های علمی و رشته‌های تخصصی ارشد و دکترا متنوع با اساتید و دانشجویان متعدد دارد که موظف به ارائه مقاله و چاپ در مجله هستند و به طور طبیعی روان مجله را سامان می‌دهند و قیاس مرکز مدیریت و معاونت پژوهش با آن مراکز پژوهشی به قیاس مع الفارق است. البته جدیداً اساتید تمام‌وقت موظفی پژوهشی پیدا کرده‌اند؛ ولی الزام به چاپ در مجله ندارند. سطح ۴ در اصفهان هنوز به مرحله ارائه مقاله نرسیده است؛ ولی باین حال تا اینجا مجله به اذعان برخی از اساتید و پژوهشگران منصف، خوب و قابل قبول و در حال رشد و تعالی بوده است و امیدوارم با همت اساتید و فضایی محترم حوزه علمیه اصفهان این مجله و سایر مجلات علمی پژوهشی رونق روزافزون پیدا کنند و گامی در رفع نیازهای علمی جامعه و مؤثر در تکاپوی علمی و تبادل نظر دانشی باشند.

محسن جلالی

پاییز ۱۴۰۳

بررسی مؤلفه‌های معرفتی أحسن عملاً از منظر آیات و روایات

چکیده

معرفت و حقیقت‌جویی میلی فطری در انسان است که در سرشت و اعماق وجود او ریشه دارد و غفلت از آن، غفلت از پاره‌ای از وجود انسان است. پس رسیدن به کمال انسانی، می‌طلبد تا به جست‌وجوی حقایق و شناخت آنها پردازد و اگر در این کار کوتاهی کند، در واقع از راه کمال دور شده است. در این تحقیق روشن می‌شود، معرفت و شناخت تأثیر چشمگیری بر عمل می‌گذارد چنان که همین مطلب را متون اسلامی (آیات و روایات) و علوم انسانی اثبات می‌کند و به وضوح می‌توان دریافت که أحسن عملاً وابسته به مؤلفه‌های معرفتی می‌باشد. همان‌طور که در قرآن کریم بارها موضوع عمل کنار ایمان قرار گرفته است و از فضیلت عمل همراه با عقلانیت و تفکر در احادیث بحث به میان آمده است و به ارزش عمل مقرون با علم در بیان معصومین: «می‌توان پی برد و آثار یقین و باور بر کیفیت عمل و تحقق أحسن عملاً را نمی‌توان نادیده گرفت. با بررسی و مطالعات پژوهشی - تحلیلی، مشخص می‌شود، مؤلفه‌های معرفتی از مهم‌ترین مؤلفه‌های أحسن عملاً به شمار می‌روند که تحقیقی مستقل از آن خالی از لطف نیست. با توجه به آیات و روایات در این بحث معلوم می‌شود وجود مراتب و درجات مختلف انسان نزد خداوند در دنیا و آخرت، به کیفیت اعمال انسان بستگی دارد و هر تلاشی برای تکامل انسانیت و بهتر شدن، در جهت هدف خلقت بشر است و در اعلی مرتبه (حدیث شریف کساء) به نقل متواتر از شیعه و اهل سنت خلقت خداوند را بر اساس وجود و محبت انوار مقدسه الهی یعنی همان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی ایشان: به حساب آورده است.

کلیدواژه: أحسن عملاً، معرفت، ایمان، عقلانیت، علم، یقین



سید البیاسی
میراحمدی*

مقدمه

زمینه به رشته نگارش درآمده، اما به صورت تخصصی این بحث مورد توجه قرار نگرفته است در حالی که این تحقیق علمی پژوهشی سعی دارد تا موضوع را برای جویندگان راه کمال و تکامل انسانیت بیشتر روشن گرداند. می توان گفت معرفت نقش بی بدیلی در اعمال و رفتار انسان ایفا می کند. انسان باید معرفت خود را با مجاهدت و تلاش پیگیر در صحنه عمل صیقل دهد و از هرگونه پیرایه و شائبه‌ای مصون دارد. تنها چنین شناختی است که با عمق وجود انسان پیوند خورده و در ایمان، نیت و عمل او متجلی شده و می تواند زمینه سعادت ابدی او را فراهم آورد. عمل انسان هم در پرتو معرفت و شناخت، ارزشمند خواهد شد و به درجه احسن می رسد؛ بنابراین شرط تحقق (احسن عملاً) داشتن معرفت و شناخت صحیح است، از این روی مجالی جز شناخت مؤلفه های معرفتی احسن عملاً نداریم که در این مقاله به آنها می پردازیم.

ایمان

ایمان در لغت و اصطلاح

خلیل بن احمد می گوید: ایمان یعنی تصدیق نمودن و مؤمن یعنی تصدیق کننده؛ و اصل آن از ماده «أمن» ضد خوف است. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ه. ق، جلد ۲، صفحه ۵۶) از کلمات ابن منظور در «لسان العرب» استفاده می شود که ایمان دو استعمال دارد: یکی ضد کفر و دیگری تصدیق، ضد تکذیب. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، جلد ۱۳، صفحه ۲۱) و در اصطلاح: ایمان به معنای تصدیق قلبی است با اقرار به زبان، لذا عمل جزء آن نیست، بلکه شرط کمال ایمان است. هدف از این تعریف آن است که گفته شود: آنچه انسان را از کفر به ایمان متحول کرده و حکم به احترام جان و مالش می دهد تصدیق قلبی است، در صورتی که با اقرار به زبان

خداوند در قرآن کریم فرموده است: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک، ۲): آن که مرگ و زندگی را بیافرید تا بیازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است و اوست پیروزمند و آمرزنده؛ و از طرفی قرآن کریم در دو آیه مشابه دیگر (آیات ۷ از سوره هود و سوره کهف) بر عبارت (لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)، تأکید نموده است؛ بنابراین آنچه در فرهنگ قرآنی و ائمه معصومین: مهم است و به اعمال ما ارزش و اعتبار می دهد، کیفیت عمل است، نه کمیت عمل (یعنی حجم و تعداد و مقدار). خداوند هم انسان را مورد آزمون بهترین عمل قرار داده است، نه آزمون زیادترین عمل، پس زیاد بودن عمل به تنهایی موجب تقرب به خداوند متعال نمی شود. در چهارچوب نگرش دینی، هم ایمان به خداوند به شناخت و معرفت وابستگی تام دارد، هم عمل به دستورهایی دینی متفرع بر شناخت بوده و هم به دست آوردن کمالات معنوی و ارزش های اخلاقی در گرو معرفت و شناخت است. پس ایمان به خدا و عمل صالح که شرط های لازم برای دست یابی به سعادت اخروی از دیدگاه اسلام و ادیان آسمانی است نیز بر شناخت و معرفت مبتنی می باشد.

ارزش انسان ز علم و معرفت پیدا شود

قدر ما در پای میزان عمل پیدا شود
از آنجایی که بحث از مؤلفه های معرفتی احسن عملاً می باشد، این سؤال مطرح می شود معرفت با احسن عملاً چه رابطه ای دارد؟

مؤلفه های معرفتی احسن عملاً کدام اند؟

رابطه مؤلفه ایمان و عقلانیت با احسن عملاً چیست؟

میزان تأثیر علم و یقین در احسن عملاً چقدر است؟

هر چند مقالات و کتاب هایی در حوزه های عمومی در این

عمل باایمان لعن شده‌اند. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: لعنت المرءه علی لسان سبعین نبیاً الذین یقولون الایمان قول بلا عمل (همان، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م، جلد ۱، صفحه ۱۳۵، ح ۶۳۷)

ملاک ارزش عمل

لازم به ذکر است ملاک پذیرش عمل، انجام آن از روی ایمان به خداست. بدین معنی که پرداختن و مرکزیت بخشیدن به سایر جنبه‌های عمل (به‌عنوان مثال میزان و کمیت عمل) در مقبولیت آن نزد خداوند هیچ اثری ندارد. پس کثرت عمل به‌تنهایی هیچ تأثیری در مقبولیت آن ندارد. عمل می‌بایست در بستر ایمان و تقوی صورت پذیرد. البته اگر فرد در حیطه کمال ایمان، عمل را کثرت بخشد دارای افضلیت خواهد بود.

مگر سپاهیان عمرو سعد در روز عاشورا مسلمان نبودند؟ مگر نماز نمی‌خواندند؟ مگر قرآن نمی‌خواندند؟ عاملی که باعث انحراف و دشمنی آنها باخدا و فرستاده او شده بود معرفت حقیقی نداشتن آنها به خدا و حجت خداوند بود. پس سنجش عمل در نزد خداوند بر اساس ایمان است. به عبارت دیگر کسی که بدون ایمان به خدا، عمل را انجام دهد نه‌تنها از لحاظ معنوی بالا نمی‌رود؛ بلکه دچار سقوط و خسار هم نیز می‌شود: وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء، ۸۲)

پس می‌بایست مراقب بود تا دین‌داری ما تبدیل به دین‌داری ابلیس نشود. دین‌داری در واقع آن است که آدمی توجه داشته باشد که خداوند از او چه خواسته است و افرات و تفریط در آن نیز ارزش عمل آدمی را از بین می‌برد. دقیقاً چنین اتفاقی بود که بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت گرفت و تنها صورت اعمال باقی ماند و

در صورت امکان مقرون گردد. اما آنچه که انسان را از جهنم نجات می‌دهد تصدیق توأم با عمل است. خلاصه ایمان، همان تسلیم قلبی است که سایر اعمال انسان نیز از همین تسلیم قلبی ناشی می‌گردد و آنچه ملاک در ایمان است، اعتقاد قلبی است و عمل شرط کمال آن محسوب می‌گردد.

تلازم و همراهی ایمان و عمل

خلاصه، ایمان با عمل همراه است و هیچ یک بدون دیگری مطلوب نیست. در روایات، ایمانی مقبول شمرده شده است که با عمل همراه باشد و نیز عملی نافع تلقی شده است که از ایمان برخیزد؛ بنابراین، ایمان به‌تنهایی مکفی نیست، چنان که عمل نیز بدون ایمان نافع نخواهد بود. همان‌طور که نبی مکرم اسلام (ص) فرموده‌اند: الایمان و العمل اخوان شریکان فی قرن لایقبل... احدهما الا بصاحبه (متقی هندی، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م، جلد ۱، صفحه ۳۶، حدیث ۵۹)

ایمان و عمل دو برادر و دو شریک و نزدیک یکدیگرند که یکی بدون دیگری قبول نمی‌شود؛ و همچنین در حدیثی دیگر فرموده‌اند: لایقبل ایمان بلاعمل ولاعمل بلاایمان (همان، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م، جلد ۱، صفحه ۶۸، حدیث ۲۶۰) پیامبر (ص) فرمود: ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان پذیرفته نیست.

احادیث فراوان دیگری وجود دارد که همه بر این مسئله تکیه دارند که ایمان یک سلسله آثار عملی را به دنبال دارد. اگر ایمان به حدنصاب برسد، قطعاً محصولات عملی را به دنبال خواهد داشت که شخص مؤمن به گونه دیگری زندگی می‌کند و روش، منش و رفتار او ایمانی می‌شود. حضور ایمان در صحنه عمل تا بدان اندازه مهم بوده است که در برخی روایات، منکران ارتباط

کار، يك مؤمن مأمور بود که با ده مشرک جهاد کند و حَقّ فرار و پشت کردن نداشت.

در آغاز اسلام، حکم جهاد با وجود یک‌دهم نیروهای دشمن، محقق می‌شد. عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود، قطعی و تضمین شده بود. «يَغْلِبُوا»، بیانگر تضمین بودن پیروزی است. پس عامل تعیین‌کننده در جبهه‌های نبرد، ایمان و پایداری می‌باشد، نه فقط تعداد نفرات و موازنه ظاهری نیروها.

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ (همان، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م جلد ۱، صفحه ۱۶۴، حدیث ۸۲۱)

مؤمن نزد خدا گرامی‌تر از فرشتگان مقرب اوست. برتری کرامت و رتبه مؤمن نسبت به فرشتگان از ایمان اختیاری او سرچشمه می‌گیرد و این فضیلت در مورد عمل مؤمن هم صدق می‌کند؛ یعنی ایمان است که باعث ارزشمندی و حسن عمل مؤمن نسبت به عمل ملائکه و دیگر افراد انسان می‌شود. چنانچه در آیه قبل برتری عمل، پیروزی و غلبه در جنگ به خاطر ایمان قوی می‌باشد نه تعداد نفرات، بنابراین مؤلفه معرفتی و ایمان حقیقی در برتری و احسنیت عمل نقش بسزایی دارد.

عقلانیت و تفکر

عقل در لغت

عقل در لغت به معنای امساک و نگه داری، بند کردن، باز ایستادن و منع چیز است. درباره معنای لغوی عقل گفته شده است که عقل از «عقال» گرفته می‌شود و عقال به معنای طنابی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند و به این دلیل به عقل، عقل می‌گویند

حقیقت اعمال که معرفت و ایمان قلبی بود؛ یعنی همان محبت و پذیرش ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) از بین رفت.

رابطه ایمان با أحسن عملاً

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (انفال، ۶۵)

یعنی ای پیامبر! مؤمنان را بر بیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما صد نفر (مقاوم) باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می‌یابند، زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را) نمی‌فهمند.

اگر بخواهیم در مورد نقش اساسی ایمان در عمل چندکلمه‌ای بگوئیم و (أحسن عملاً) را در قالب اصلی خودش یعنی ارزش و کیفیت عمل تبیین کنیم نه کمیت، می‌توان از آیه ۶۵ سوره انفال در بالا کمک گرفت. این آیه، موازنه قوا را در عدد نفی می‌کند و به روحیه ایمان و صبر تکیه می‌کند و برای اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است، تکرار می‌کند که صد نفر بر هزار نفر چیره می‌شوند، به شرط آنکه مؤمن و صابر باشند. در جنگ‌های صدر اسلام، هرگز موازنه آماری بین تعداد مؤمنان و کفار نبوده است. در جنگ بدر، ۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر، در احد، ۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر، در جنگ خندق، سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته، ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفار قرار داشتند. (قرآنی، ۱۳۸۳ ش: از انفال، ۶۵)

امام صادق (ع) فرمودند: أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ فَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ أَنْ يُقَاتِلَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَشْرَةَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، جلد ۵، صفحه ۶۹) در آغاز

می‌بریم، مقصودمان مرکز شعور و شناخت‌های انسان است. البته نه مطلق شناخت‌ها، بلکه شناخت‌هایی که از طریق تفکر (اندیشیدن) برای انسان حاصل می‌شود.

تعقل از معیارهای حُسن عمل

صحبت در تبیین معیارهایی بود که بر زیبایی و حُسن عمل می‌افزاید. در روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است:

إِذَا بَلَغْتُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنَ حَالٍ فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ، فَإِنَّمَا جَازِي بَعْقَلِهِ (همان، ۱۴۰۷ ق، جلد ۱، صفحه ۱۲، ح ۹)

هرگاه از حال نیکوی شخصی به شما خبر رسید، [مثلاً فلانی حالات عبادی فراوانی دارد؛ مثلاً زیاد نماز می‌خواند و زیاد روزه می‌گیرد] در نیکوییِ خردش بنگرید چرا که به اندازه خردش پاداش داده می‌شود. همچنین در روایت دیگری از آن حضرت (ص) چنین وارد شده است:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ (همان، ۱۴۰۷ ق، جلد ۱، صفحه ۲۶، ح ۲۸)

اگر فردی را دیدید که بسیار نماز می‌خواند و بسیار روزه می‌گیرد، به وی مبالید تا وقتی که در چگونگی خردش بنگرید.

بنابراین، اگر انسان بخواهد خود را در مسیر تکامل و هدف خلقت قرار بدهد شایسته است تا کمال بهره‌مندی از عقل را داشته باشد و عقلانیت را مقرون با کارها و اعمال خویش قرار دهد و از آنجایی که خداوند متعال در قرآن کریم خلقتش را در راستای آزمون انسان‌ها با أحسن عملاً قرار داده است: (لیبلوکم أیکم أحسن عملاً) (ملک، ۲) پس یکی از مؤلفه‌های لازم أحسن عملاً را عقلانیت و

که این نیروی باطنی، شهوات، هواها و خواسته‌های شیطانی درون انسان را به بند می‌کشد. همچنین واژه عقل و مشتقات آن در لغت به معنای فهمیدن و دریافت کردن است. (معین، ۱۳۸۶، (یک جلدی)، واژه عقل)

در کتاب «معجم الفروق اللغویة» که تفاوت‌های میان معانی کلمات قریب المعنی را بیان می‌دارد درباره علم و عقل می‌خوانیم: الفَرْقُ بَيْنَ الْعِلْمِ وَالْعَقْلِ أَنَّ الْعَقْلَ هُوَ الْعِلْمُ الْأَوَّلُ الَّذِي يَرْجُرُ عَنِ الْقَبَائِحِ وَ مَنْ كَانَ زَاجِرُهُ أَقْوَى، كَانَ أَعْقَلَ. (عسگری، ۱۴۱۲ ه. ق، صفحه ۳۶۶) فرق میان علم و عقل، آن است که عقل، دانستن نخستین است که از زشتی‌ها باز می‌دارد و هر که بازدارنده‌اش قوی‌تر است، عاقل‌تر است.

تصریح شده که عقل نوعی علم است: «العقل هو العلم» یعنی اساساً عقل و علم، یک سنخ دارند. هر دو از مقوله فهم و درک هستند و این امری وجدانی است.

عقل در اصطلاح

عقل در اصطلاح، به معنای جوهر مجزده به حسب ذات و فعل است. واژه عقل در فلسفه و منطق در دو مورد مشخص به‌کار رفته است: ۱- عقل به معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس و پایه جهان ماوراء طبیعت و عالم روحانیت است. ۲- عقل به همان معنای نفس که حاکم بر اعمال و رفتار انسان است و دارای اطلاعات مختلفی می‌باشد.

و در اصطلاح فلاسفه، عقل جوهر بسیطی است که مردم به وسیله آن واقعیت‌ها را دریافت می‌کنند؛ بنابراین، عقل دریافتن واقعیت است. علاوه بر دریافت حقایق، نگه دارنده نفس ناطقه و شرف دهنده آن نیز هست. (کرجی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲)

در مبحث معرفت و شناخت، هر جا واژه «عقل» را به کار

تفکر باید دانست.

پس عملی می‌تواند رایحهٔ أحسن بودن را به خود بگیرد که از عقلانیت سرچشمه گرفته باشد، آن چنان که ائمه معصومین: دارای عقل کامل بوده‌اند و نقصی درعمل خود نداشته‌اند و مهم‌ترین عامل بازدارنده از خطا و معصیت در معصومین کمال عقلی ایشان و تسلط عقلانی ایشان در اعمال و رفتارشان بوده است و هیچگاه قوه عاقله ایشان مغلوب شهوت و یا غضب قرار نمی‌گرفته؛ بلکه عقل سلیم حاکمیت بر وجود مقدسشان داشته است و هنگامی که به اعمال دیگر افراد جامعه (غیرمعصومین) توجه نمائیم، در می‌یابیم که عمل آنها آمیخته با توهّم، شهوت و یا غضب است و ناشی از دل بستگی‌ها و دنیا طلبی می‌باشد که همین موارد باعث نقصان عمل و انحراف از راه کمال خواهد شد.

جایگاه عقلانیت و تفکر در قرآن و رابطه آن با أحسن عملاً

- ۱- قرآن کریم به اشکال مختلف جایگاه بلند متفکران و دانشمندان را تذکر داده است: در سوره زمر، آیه ۹؛ سوره مجادله، آیه ۱۱؛ سوره زمر، آیه ۱۸
- ۲- انسان را به تفکر در آفرینش و تفکر در خودش دعوت کرده است: سوره آل عمران، آیه ۱۹۱؛ سوره روم، آیه ۸.
- ۳- در بسیاری از آیات، بدون این که صریحاً مردم را به تفکر دعوت کند، استدلال عقلی می‌آورد و بدون این که اعتبار تعبدی خود را لحاظ کند با منکران احتجاج می‌کند: سوره هود، آیه ۳۵؛ سوره انبیا، آیه ۲۲؛ سوره مؤمنون، آیه ۹۱
- ۴- تشریح احکام الهی، در بسیاری از موارد فلسفه احکام را بیان می‌کند تا مردم از روی بینش، از آن تبعیت کنند: سوره عنکبوت، آیه ۴۵؛ سوره بقره، آیه ۱۸۳؛ سوره مائده،

آیه ۶؛ سوره مائده، آیه ۹۱؛ سوره طه، آیه ۱۴.

۵- کتاب قرآن در ده‌ها آیه نشانه‌های خود را با غرض به تفکر واداشتن مردم بیان می‌کند. تعبیری چون: لعلمهم بتفکرون، لعلمکم تتفکرون، افلا تتفکرون، لقوم یتفکرون و یا تعبیری چون: افلا تعقلون، افلم تکونوا تعقلون، لعلمکم تعقلون، ان کنتم تعقلون، لقوم یعقلون، افلا یعقلون که چندین بار تکرار شده است. مطالعه این آیات دو مطلب را به ما آموزش می‌دهد، اول: اسلام بر خلاف آنچه دربارهٔ مسیحیت گفته می‌شود، انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند و ایمان را بر پایه آن می‌داند.

دوم: موضوعاتی را که از دیدگاه قرآن شایسته تفکرند بیان می‌کند.

تفسیر الفخر الرازی عن قتادة. فی قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَقُولُ: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلًا. ثُمَّ قَالَ: أُنْتُمْكُمْ عَقْلًا أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ خَوْفًا، وَأَحْسَنُكُمْ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ نَظْرًا. (مجلسی، ۱۴۰۳ ه ق، جلد ۷۰، صفحه ۲۳۳) تفسیر الفخر الرازی. - به نقل از قتاده، در باره آیه: «كدام يك از شما کردارش نیکوتر است؟»: - از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود: کدام يك از شما خردش نیکوتر است؟». سپس فرمود: آن که از شما خردش کامل تر است، از خدا پروادارتر است و در مواردی که خداوند، امر یا نهی کرده، نیکو نظرترین شماست.

بنابراین، وقتی در آیات قرآن کریم و روایات به طور مکرر از بکارگیری عقل، تعقل و تفکر سخن به میان آمده است و باتوجه به آیه شریفه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین، ۴) باید اعتراف نمود وجه تمایز و برتری انسان با سایر موجودات عالم اعم از جمادات و حیوانات عقل می‌باشد، بنابراین أحسن بودن ساختار و خلقت انسان به برخورداری از نعمت عقل بر می‌گردد

نکته‌ای که نباید از آن غفلت ورزید این است که تعریف علم در مکاتب مختلف متفاوت است هر چند که وجه مشترک نیز بین همه آن‌ها وجود دارد. وجه مشترک آن‌ها این است که همه به دانستن چیزی که انسان قبلاً نمی‌دانست، علم می‌گویند، اما اسلام تنها دانشی را علم و ارزشمند می‌داند که جهت توحیدی داشته و بر خوف و خشیت انسان بیفزاید؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** (فاطر، ۲۸): از میان بندگان خدا، تنها عالمان از او می‌ترسند.

و در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: **(كَفَى بِخَشِيَةِ اللَّهِ عِلْمًا وَ كَفَى بِالْإِعْتِزَارِ بِهِ جَهْلًا)** (حرانی، ۱۴۰۴ ق، جلد ۱، صفحه ۳۶۴): برای دستیابی به دانش ترس از خدا کافی است و برای فریفته شدن نادانی کافی است.

آثار علم

از آنجاکه علم ریشه در تعقل و تفکر دارد و علم حقیقی از عقل و اندیشه بر می‌آید، بسیاری از آثار علم که برای علم در قرآن و روایات بیان شده است، در حقیقت نتایج مشترک عقل و علم است. در عین حال، آثار علم بسیار متنوع است، چنان که در برخی روایات این چنین آمده است:

عن امام علی (ع): **لَا عِزَّ أَشْرَفُ مِنَ الْعِلْمِ: عِزَّتِي وَالْآثِرَ از دانش نیست.**

عنه صلی الله علیه و آله: **رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْعَالِمُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ يُصَلِّيَهَا الْعَابِدُ** (لیثی واسطی، ۱۴۱۸ ق، جلد ۱، صفحه ۵۳۴، ح ۹۷۹۴)

پیامبر خدا (ص) فرموده است: دو رکعت نمازی که عالم می‌گذارد، برتر از هزار رکعت نمازی است که عابد می‌خواند؛ و ایشان در روایتی دیگر نیز می‌فرمایند: **أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا.**

و همین‌طور لازمه احسن بودن عمل انسان مؤلفه عقلانیت است وگرنه بدون تعقل، احسنیت عمل امکان‌پذیر نیست.

علم و دانش

امروزه اهمیت علم و دانش بر بشریت مخفی نیست، همه مکاتب بشری و ادیان آسمانی بر کسب علم و دانش تأکید دارند و پیشرفت و ترقی در مسیر علم را افتخارآمیز می‌شمرند. لکن بدون تردید دین مبین اسلام بیش از هر دین و آیین دیگری به علم بها داده و انسان‌ها را به تعلیم و تعلم فراخوانده است. ده‌ها آیه در قرآن کریم و صدها حدیث در مجموعه ارزشمند سخنان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در بیان اهمیت علم، جایگاه، تعریف، اقسام، شرایط و مسائل علم و آموزش و نیز مذمت جهل و آثار آن آمده است.

تعریف علم

علم به معنای دریافتن چیزی و به حقیقت آن پی‌بردن است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: **الْعِلْمُ نُورٌ يُفِذُكَ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ** (امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰ ق، جلد ۱، صفحه ۱۶): علم نوری است که خداوند آن را در دل هر کس از بندگان که بخواهد، می‌افکند.

در لغت‌نامه دهخدا علم به معنای نشان‌کردن و آنچه بدان بر چیزی راه یابند، آمده است.

فلاسفه، تعریف‌های مختلفی از علم ارائه نموده‌اند. از جمله آنان معتقدند: علم عبارت است از حاصل شدن تصویر چیزی در صفحه ذهن. برخی دیگر از فلاسفه علم را این‌گونه تعریف کرده‌اند: علم قدرتی است که اشیاء با آن تشخیص داده می‌شوند.

و شناسایی عقل از خوبی و بدی موجب ایجاد انگیزه در انجام عمل می‌شود؛ بنابراین علم زمینه‌ای است که انسان بدون آن، قادر به انجام هیچ عملی نیست. از این‌رو تمام اعمال صحیح جوارحی و جوانحی توقّف بر علم و دانش دارد. تا علم ایجاد نشود، بنای کمال و تخلّق به اخلاق الله به وجود نخواهد آمد. شروع هر عملی با علم است و آن‌گاه عمل کامل تحقّق می‌یابد. از این‌رو اگر علمی حاصل نشود، عملی تحقّق پیدا نمی‌کند. مولای متقیان علی (ع) می‌فرماید: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَالْإِرْتَحُلُ غَنَهُ (نهج البلاغه، الحکمة ۳۶۶): علم و عمل همدوشند. پس هر که بداند عمل کند؛ علم، عمل را صدا می‌زند اگر پاسخش را داد می‌ماند و گر نه از پیش او می‌رود. این علم است که ابتدا در صحنه دل می‌نشیند، آن‌گاه انسان را دعوت به عمل می‌کند؛ بنابراین، اعمال در همه شئون دایر مدار علم است. هر زمان که علم قوی باشد، عمل هم قوت می‌گیرد. در مقابل اگر علم ضعیف باشد، عمل هم ضعیف می‌گردد. هر زمان که علم یک علم صحیح و صالحی باشد، عمل نیز صالح می‌شود و هر زمان که علم فاسد باشد، عمل هم فاسد می‌گردد؛ بنابراین قوی‌ترین داعی به عمل، علم است و وقتی عمل واقع شود و اثرش به چشم دیده شود، بهترین معلّمی است که همان عمل را به آدمی می‌آموزد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، جلد ۳ / صفحه ۵۷۷ و ۵۸۸)

انسان هیچ‌گاه اقدام به عملی نمی‌کند که به آن میل نداشته باشد. همواره عمل انسان نشانگر شوق او به آن عمل است. از سوی دیگر، یکی از دلایلی که خداوند انسان را مکلف به انجام تکالیف نموده، وجود اراده و اختیار است. علم از جایگاه ویژه‌ای در رابطه با عمل برخوردار است، از این نظر که علم الهی معصومین

(الصدوق، ۱۴۱۷، ق ۱، جلد ۱، صفحه ۷۳) پس این دانش است که به انسان و عمل او سود و ارزش می‌بخشد؛ زیرا عمل بدون آگاهی، انسان را به هدف نمی‌رساند، حتی اگر صورت ظاهری عمل درست باشد. علم و آگاهی، روح عمل است، چرا که عمل با علم و نیت جان می‌گیرد و عمل بدون آگاهی کاری بدون نیت و یا با نیت نادرست است. علم به زبانی دانش آموختن نیست، بلکه نوری است که خداوند در قلب آن که هدایتش را اراده فرموده وارد می‌کند. چنین عالمی است که درباره او گفته شده است: (مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء) که اصل حدیث به این صورت می‌باشد: إذا كان يوم القيامة وزن مداد العلماء بدماء الشهداء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق ۲، جلد ۲، صفحه ۱۶، ح ۳۵)

و در روایتی دیگر از پیامبر اسلام نقل شده: سَأَلْتُ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: الْعُلَمَاءُ أَكْرَمُ عِنْدَ اللَّهِ أَمْ الشُّهَدَاءُ؟ فَقَالَ: الْعَالِمُ الْوَاحِدُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَلْفِ شَهِيدٍ، فَإِنْ أَقْتَدَاءَ الْعُلَمَاءِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَأَقْتَدَاءَ الشُّهَدَاءِ بِالْعُلَمَاءِ. (دیلمی، ۱۴۰۹، ق ۱، ج ۱، ص ۱۶۴) از جبرئیل پرسیدم: دانشمندان نزد خدا گرامی‌ترند یا شهیدان؟ گفت: نزد خدا یک دانشمند از هزار شهید گرامی‌تر است؛ چون دانشمندان پیرو پیامبران و شهیدان پیرو دانشمندان اند.

جایگاه علم در مبادی عمل

یکی از مسائل رایج پیرامون رابطه علم و عمل این است که اگر کسی به امری علم داشته باشد لازم است بر طبق علم خود عمل کند، زیرا علم از مبادی عمل است. از نقش‌هایی که علم در انجام عمل ایفا می‌کند، برانگیختن و تحریک است. بدین معنا که علم، آگاهی

الاکبر. (خمینی، ۱۳۷۸ ه. ش، صفحه ۱۸) که این عبارت روایت نیست؛ اما جمله‌ای عرفانی است که بزرگانی همچون امام خمینی رحمه الله علیه در کتب اخلاقی و عرفانی خود از این تعبیر استفاده کرده‌اند و هیچ منافاتی با روایات مربوط به فضیلت علم و عالم ندارد.

البته عمل بدون علم نیز راه به جایی نمی‌برد و چه بسا موجب خسارت و گمراهی انسان شود.

۳- علم، بینش و معرفت می‌آورد، معرفت نیز یقین را ازدیاد می‌بخشد و ثمره یقین، اخلاص است. اخلاص هم با کمال عمل رابطه مستقیم داشته و توفیق رسیدن به (أحسن عملاً) را حاصل می‌نماید.

۴- خداوند در قرآن می‌فرماید: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ... (سورة زمر، آیه ۹) ای پیامبر! بگو: آیا کسی که عالم است با کسی که نمی‌داند برابر است؟ از این آیه معلوم می‌شود که عالم و غیر عالم در عمل یا کمال و تقرب به خداوند نیز با هم برابر نیستند.

۵- عالمی که به علمش عمل می‌کند، از عابدی که علم ندارد بسیار برتر است تا آن جا که امام باقر(ع) فرموده‌اند: عَالِمٌ يُتَفَعُّ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ (همان، ۱۴۰۷ ق، جلد ۱، صفحه ۳۳): عالمی که علمش مورد استفاده قرار گیرد از هفتاد هزار عابد برتر است. زیرا علم، دید انسان را وسعت می‌بخشد و بر روی تمام افعال انسان اثر می‌گذارد و از طریق علم و معرفت است که تمام حرکات و سکنات انسان، خدایی می‌گردد.

رسول خاتم ۹، این نکته را به زیبایی بیان می‌فرمایند: وَالَّذِي نَفْسِي مَحْمَدٌ بِيَدِهِ لَعَالِمٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لِإِنَّ الْعَابِدَ لِنَفْسِهِ وَالْعَالِمَ لِعِيبِهِ (همان، ۱۴۰۱ ه / ۱۹۸۱ م، جلد ۱۰، صفحه ۱۷۴، ح ۲۸۹۰۸) فرمود: قسم به خداوندی که جان محمد در دست او است، یک عالم بر شیطان سخت‌تر و دشوارتر از هزار عابد است؛ چون

علیهم السلام در کنار اختیار آنها، مقدمه عصمت در اعمالشان می‌گردد و به این صورت می‌توان استدلال نمود که:

۱. علم و معرفت عمیق امام معصوم نسبت به خداوند، صفات کمال و جمال او موجب می‌شود تا معصوم غرق دریای جمال و کمال الهی شود و رضای خداوند را بر خواسته خود یا ارتکاب گناه انتخاب کند. ۲. و از طرفی با وجود علم و آگاهی کامل از نتایج اطاعت و عواقب گناه، فرد معصوم نسبت به لذتهای گذرا و موقت که از طریق گناه حاصل می‌شود میل و رغبتی نخواهد داشت و در نتیجه طاعت را بر معصیت ترجیح می‌دهد و صدور گناه که در آغاز برای او ممکن بود، ممتنع می‌شود. پس علم کامل و نافع، سوق دهنده عمل معصومین؛ به سمت عملی عاری از هر گونه نقص، اشتباه یا گناه می‌باشد؛ یعنی همان عملی که بهترین مصداق (أحسن عملاً) یا عمل برتر در میان بندگان خداوند است.

علم و اثرات کمال آفرین آن:

۱- طلب علم بر هر مسلمانی واجب است و فراگرفتن علم در صورتی که با انگیزه الهی همراه باشد، به خودی خود کمال آفرین است؛ ولی چون کمال انسان صرفاً در سایه علم به سرانجام نمی‌رسد، از جهتی می‌توان گفت: علم وسیله است نه هدف. علم زمینه و انگیزه عمل و رفتار را در انسان ایجاد می‌کند و این دو با یکدیگر، کمال انسان را تأمین می‌کنند تا دنیا و آخرت او را آباد سازند.

۲- کمال انسان در علم و عمل است. برای رسیدن به کمال باید با دو بال علم و عمل پرواز کرد. علم بدون عمل و تقوا، انسان را زمین می‌زند همان گونه که پرنده با یک بال به زمین می‌خورد. علم بدون عمل همان علمی است که امام خمینی ۱ فرمود: العلم هو الحجاب

یقین و باور

محور اصلی ایمان در فرهنگ اسلامی (آیات و روایات)، ایمان به خداوند است به علاوه ایمان به وحدانیت او، ایمان به صفات ثبوتیه، کمالیه و جمالیه اش، ایمان به نبوت و معاد نیز لازمه ایمان به خداوند است و یقین که کامل‌ترین مرتبه ایمان است همه اینها را در برمی‌گیرد. بسیاری از ما ایمان به خدای تبارک و تعالی و صفات ثبوتیه و سلبیه‌اش داریم؛ اما هنوز به مرتبه یقین نرسیده‌ایم، مثلاً ایمان داریم که خدا همه‌جا حاضر است؛ ولی در حضور او نافرمانی کرده و به غیر او تکیه می‌کنیم، همچنان که امروزه می‌بینیم گروهی از مردم، کار و روزی خود را در دستان دیگران جستجو می‌کنند و برای رفع نیازهای مادی خود به غیر او متوسل می‌شوند. امام علی (ع) می‌فرماید: *غَايَةُ الدِّينِ الْإِيمَانُ، غَايَةُ الْإِيمَانِ الْإِيقَانُ* (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ح ۶۳۴۵، ۶۳۴۶) (هدف نهایی دین ایمان است و هدف نهایی ایمان یقین است.) امام علی (علیه‌السلام) هدف نهایی ایمان را یقین دانسته‌اند معلوم می‌شود کسی که به حقانیت خدا یقین پیدا کند و او را حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار خود می‌بیند، دیگر در مسیر خطا و اشتباه گام بر نمی‌دارد. اوامر و نواهی خداوند را بدون چون و چرا انجام می‌دهد و می‌داند که همه امور در دست خداوند سبحان است و آنچه در عالم صادر می‌شود به حکمت و عنایت ازلی او است که به نظام خیر و أحسن مربوط است و همیشه در مقابل سختی‌ها دارای روحیه صبر، تسلیم و رضای به قضای الهی است، بدون اینکه حال او دگرگون شود. همه این‌ها از یقین سرچشمه می‌گیرد. وقتی انسان، ایمانش به مرحله یقین رسید می‌تواند پله‌های نردبان کمال را به سوی محبوب بالا رود.

عابد برای خود کار می‌کند (و تنها خود را حفظ می‌کند) ولی عالم علاوه بر خود برای دیگران نیز کار می‌کند (دیگران را نیز نجات داده و هدایت می‌کند)

۶- در آیه *إِنَّمَا يُخَشِيَ اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ* (سوره فاطر، ۲۸): از بندگان خدا، تنها علما و دانشمندان هستند که از او خشیت دارند؛ و در روایات یکی از مصادیق أحسن عملاً (خشیت الهی) در عمل معرفی شده است: *الإمام الصادق عليه السلام - في قول الله عزوجل: (لِيُنَبِّئُكُمْ أَتَيْتُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا، وَإِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ، وَالْيَتِيَةُ الصَّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ. (همان، ۱۴۰۷ ق، جلد ۲، صفحه ۱۶، ح ۴)*

امام صادق (ع) - در باره این سخن خدای عزوجل: (شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید): می‌فرماید: منظور، بیشترین کار (عمل) نیست بلکه منظور، درستکارترین است. درستکاری، خشیت از خدا و داشتن انگیزه راست و درست است. پس خشیت الهی، کمالی در عمل انسان محسوب می‌شود و ثمره علم و آگاهی اوست بنابراین در می‌یابیم که (أحسن عملاً) بر علم و آگاهی استوار است. در پایان این بخش می‌توان گفت علم و دانش، در اجرای عمل نیز نقش عمده‌ای دارد، به‌گونه‌ای که عمل آگاهانه و با معرفت، بسیار برتر و بالاتر از عملی است که با جهل و نادانی انجام شود و تحقق (أحسن عملاً) در گرو علم و معرفت است. ان شاء الله امام‌زمان (ع) با ظهورشان می‌آیند تا جهل ما را بزایند و با ازبین بردن آن، مدینه فاضله‌ای را شکل دهند که انتظار صالحان و مصلحان جهان است و بشریت، نمونه حقیقی انسان کامل و عمل ایشان که مصداق واقعی (أحسن عملاً) است را حقیقتاً به چشم خود مشاهده نماید.

عَزِيزٌ عَلَىٰ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى (فرازی از دعای ندبه)

تعریف یقین

لغت‌شناسان تعاریف گوناگونی را برای یقین ذکر کرده‌اند که آنها را در سه تعریف می‌توان خلاصه کرد.

۱- یقین، یعنی زوال الشک است. (قزوینی رازی، ۱۳۹۹ هـ، ۱۹۷۹ م، جلد ۶، صفحه ۱۵۷)

۲- یقین، همان علم برآمده از استدلال می‌باشد: این تعریف را فیتومی آورده و تأکید کرده از همین رو است که خداوند را نمی‌توان موقن نامید. (الفیومی ۷۷۰ هـ، جلد ۲، صفحه ۶۸۱)

یقین، آرامش نفس است: یقین همان آرامش یافتن فکر و فهم، بعد از ثبات حکم و استدلال هر چیزی است. و در اصطلاح، یقین اعتقاد و باور محکم و استواری است که مطابق با حقیقت باشد و به هیچ وجه امکان زوال و احتمال خلاف در آن راه ندارد. به طوری که انسان همه چیز را از سوی مسبب‌الاسباب بداند و به اسباب توجه نکند بلکه واسطه‌ها را مسخّر حقّ و فاقد هر حکم و قدرت بداند و کسی که بر این اعتقاد باشد دارای یقین است.

اهمیت و ارزش یقین

یقین برترین فضیلت اخلاقی و بزرگ‌ترین کمال انسانی است که پس از طی مدارج معنوی نصیب انسان می‌شود. (تهرانی، ۱۳۹۱، جلد ۱، ص ۳۰۵ - ۳۰۶) امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: ... خَيْرُ مَا دَامَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ق، جلد ۶۷، صفحه ۱۷۶) «بهترین چیزی که در دل پایدار می‌ماند یقین است.»

ارزش عمل همراه با یقین در روایات

الإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ

يَقِينٍ (کلینی، ۱۴۰۷ ق ط - الإسلامية)، جلد ۲، صفحه ۵۷؛ عمل پیوسته و اندک که با یقین همراه باشد، نزد خداوند برتر از عمل بسیار است که با یقین توأم نباشد. امام‌المتقین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: بِالْيَقِينِ تَتِمُّ الْعِبَادَةُ لَيْثِي وَاسْطَى، ۱۴۱۸ ق، جلد ۱، صفحه ۱۸۷، ح ۳۸۱۷. عبادت با یقین به کمال می‌رسد. و در کلامی دیگر فرمودند: نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ. (نهج البلاغه، حکمت ۹۷): خوابی که همراه یقین باشد، بهتر از نمازی است که همراه شک باشد. در زمان حضرت علی (ع) بسیاری از خوارج اهل عبادت مخصوصاً تهجد (عبادت شبانه) و تلاوت قرآن بودند ولی کاملاً قشری می‌اندیشیدند و مسیری را که در عقیده اسلامی خود انتخاب کرده بودند آمیخته با شک و سطحی نگری بود به همین دلیل امام علیه‌السلام می‌فرماید خواب همراه با یقین بهتر از نماز همراه با شک است. دلیل آن هم روشن است.

آنچه انسان را به خدا نزدیک می‌سازد و صراط مستقیم را پیش پای انسان می‌نهد، ایمان و یقین است که اگر محکم باشد انحرافی برای انسان پیش نمی‌آید ولی آنها که باور و ایمان ضعیفی آمیخته با شک دارند به‌آسانی از راه راست منحرف می‌شوند؛ از این رو عبادت آنها بسیار سطحی و کم‌ارزش است. این سخن شبیه موضوعی است که در حکمت ۱۴۵ نهج البلاغه درباره روزه‌داران و شب زنده داران آمده است: كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْظَّمْأُ وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَاؤُهُمْ. چه بسا روزه‌داران که از روزه خود به جز تشنگی و گرسنگی بهره‌ای نمی‌برند و چه بسا شب زنده دارانی که از قیام شبانه خود جز بی‌خوابی و خستگی بهره‌ای ندارند. آفرین بر

خواب هوشمندان و افطارشان. (نهج البلاغه، حکمت
۱۴۵)

نظر به آیات قرآن کریم که ذکر شد، خداوند متعال دوست دارد تا بندگانش در مقام یقین قرار گیرند و از اهل یقین باشند و در آن حال به عبادتش مشغول شوند، مشخص است عبادتی که در سایه یقین انجام می‌شود ارزش بالاتری پیدا می‌کند و روح و جان انسان را از صفا و تقریبی لذت بخش سرشار می‌سازد، همان‌طور که در روایات بیان شد، تأثیر یقین در ارزش بخشی به اعمال انسان قابل چشم‌پوشی نیست. پس درمی‌یابیم یقین مؤلفه‌ای برای ارتقاء کیفیت عمل و رسیدن به أحسن عملاً است.

نتیجه‌گیری

اهل بیت ایشان: صورت‌گرفته است. و چه تعبیر زیبا و حکیمانه ایست انسان ۲۵۰ ساله که رهبرمعظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) با خلق این تعبیر حضرات ائمه معصومین پس از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را به منزله یک انسان می‌دانند، (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، فرازی از مقدمه‌ی کتاب) چرا که این عزیزان درگاه الهی هستند که وجود خود را به احسن عملاً آراسته‌اند و غایت خلقت خداوند از انسانیت را محقق ساخته‌اند همان طور که حدیث شریف کساء (قمی، سال ۱۳۹۰، صفحه ۱۲۲۶) به نقل متواتر از شیعه (حلی، ۱۹۸۲، م، ص ۲۲۸ و ۲۲۹) و اهل سنت (حسکانی، ۱۴۱۱، ق، جلد ۲ صفحه ۳۸ تا ۱۳۹) این مطلب را تأیید می‌کند. خداوند توفیق خدمت خالصانه جهت رشد و شکوفایی اسلام و مؤمنین عنایت بفرماید و بشریت را در مسیر (أحسن عملاً) و انتخاب احسن در راستای خواسته‌های حضرت حجت بن الحسن المهدی (عج) قرار دهد. به امید تحقق یافتن هر چه زودتر مصداق این آیه شریفه وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص، ۵) و ظهور اراده‌ی الهی به دستان مبارک و با کفایت حضرت مهدی، قائم آل محمد: تا همچون موسای کلیم (ع)، پشت طاغوتیان و فرعونیان زمان را بشکند و جامعه خسته از ظلم و بی عدالتی را از نور مهر و عدالت خود پر کند.

در نهایت با توضیحاتی که گذشت و با استفاده از آیات و روایات مخصوصاً آیه شریفه: إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، إِنَّا لَأَنْضِيعَ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (کهف، ۳۰)

می‌توان گفت شاکیه احسن عملاً از معرفت و ایمان و عمل صالح سرچشمه می‌گیرد و مؤلفه‌های معرفتی احسن عملاً که شامل ایمان، عقلانیت، علم و یقین می‌باشند از مهم‌ترین مؤلفه‌های احسن عملاً به حساب آمده چنان که تأثیر چشمگیری بر تحقق احسن عملاً دارند و تا وقتی این گروه از مؤلفه‌ها وجود نداشته باشند، (أحسن عملاً) هم در کار نخواهد بود.

نظر به این که دین اسلام آخرین دین الهی، مکمل و متمم دیگر ادیان آسمانی است و یکی از مؤلفه‌های (أحسن عملاً) معرفت و ایمان می‌باشد، لازم است تا پیروان ادیان ما قبل اسلام و دیگر مذاهب با انتخاب احسن به دین مبین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری که نقطه اوج آن انقلاب اسلامی ایران است، ایمان آورده و ملحق شوند تا خود را در مسیر کمال و تکامل حقیقی انسانیت قرار دهند. با بررسی آیات و روایات در این بحث معلوم می‌شود، وجود مراتب و درجات مختلف انسان نزد خداوند در دنیا و آخرت، به کیفیت اعمال انسان بستگی دارد و هر تلاشی برای تکامل و بهتر شدن، در جهت هدف خلقت بشر است و خلقت خداوند به برکت وجود انوار مقدسه الهی یعنی پیامبر اکرم (ص) و

فهرست منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه (۱۳۷۹)، محمددشتی، مشهور
 امام صادق علیه السلام (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه،
 چاپ اول بیروت: مؤسسه الأعلمی.
 ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق)، لسان العرب،
 بیروت، دار صادر بیروت.
 آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالکلم، قم، مؤسسه
 دارالکتاب الإسلامی.
 تهرانی، مجتبی (۱۳۹۱)، اخلاق الاهی درآمدی بر اخلاق و مباحث
 خرد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم،
 مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
 حسکانی، حاکم (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران،
 مؤسسه طبع و نشر.
 خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸ ه.ش)، جهاد اکبر، تهران، مؤسسه
 تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶)، هم‌زمان حسین علیه السلام، تهران،
 انتشارات انقلاب اسلامی.
 خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، ترتیب العین، قم: مؤسسه دارالهجره.
 دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۹ق)، ارشاد القلوب، قم، نشر شریف
 الرضی.
 صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، الأمالی، قم، مؤسسه البعثه.
 طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم، دفتر
- انتشارات اسلامی.
 علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲ م)، نهج الحق و کشف
 الصدق، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
 عسگری ابوهلال (۱۴۱۲ ه.ق)، معجم الفروق الغویه، قم، مؤسسه
 النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
 فیومی، احمد بن محمد بن علی (۷۷۰ ه)، مصباح المنیر، بیروت،
 المکتب العلمیه.
 قمی، شیخ عباس (۱۳۹۰)، کلیات مفاتیح الجنان، تهران، نشر آئین
 دانش.
 قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز
 فرهنگی درسهایی از قرآن.
 قزوینی رازی، احمد بن فارس بن زکریا (۱۳۹۹ ه. ۱۹۷۹ م)، معجم
 مقاییس اللغه، قم، نشر دارالفکر.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران، دارالکتب
 الإسلامیه.
 کرجی، علی (۱۳۹۲)، اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر،
 قم، انتشارات بوستان کتاب.
 لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، عیون الحکم و المواعظ،
 قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
 مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق)، بحار الأنوار، تهران، مؤسسه الوفاء.
 متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۱ ه / ۱۹۸۱ م)، کنز العمال
 فی سنن الأقوال و الأفعال، سوریه، مؤسسه الرساله
 معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، قم، زرین.

کارکرد شایعه در حرکت جمعی جامعه و مبارزه با آن

چکیده

جامعه هویتی است حقیقی؛ و از آنجاکه این حقیقت به عنوان پدیده ای مؤثر بر یکایک افراد آن جامعه می باشد، با آفاتی روبرو بوده؛ از بدترین آفت های یک جامعه، وجود و ظهور اضطراب و عوامل آن در جامعه است، آری پلای ویرانگر اخلاق و اجتماع، و واقعیتی باطل و سلاح مخرب جوامع مختلف که در اعصار گذشته بارها و بارها پیکر انسانیت را مجروح ساخته و گاه سرنوشت جوامع و روابط بین خانواده ها، فامیل ها، قبایل، شهرها، کشورها و هر نوع رابطه دیگر انسانی را تغییر داده و دگرگون ساخته؛ همان شایعه است. در این نوشتار سعی بر آن شده است تا واژه، اقسام، اهداف و کارکرد شایعه در راستای حرکت جمعی شناسایی، راه های مبارزه با شایعات مخرب را به صورت تحلیلی و میدانی بررسی کرده و جامعه را از ایجاد انحرافات آگاهان های که به قصد سوءاستفاده اجتماعی صورت می پذیرد به حرکت جمعی سالم که کمال انسانی را در پی خواهد داشت رهنمون شویم.



عبداله
مرزندی*

کلیدواژه: شایعه، اضطراب، اطلاعات، تحقیق، خبر، جامعه

مقدمه

کند مصونیت بخشیده، خوشبختی و سعادت را برای نسل حاضر و آتی فراهم کنیم.
در این مقاله هفت بحث ارائه می‌گردد.

بحث اول: تعریف شایعه

ابتدا واژه شایعه را بررسی کرده و سپس به تعریف آن می‌پردازیم. واژه شایعه عربی و از ریشه «شَیْعَ» می‌باشد به معنای تقویت و انتشار چیزی است. به شیعه [پیرو] از آن جهت شیعه می‌گویند که باعث تقویت رهبر می‌گردد. به انسان شجاع «مُشَيِّعٌ» می‌گویند؛ زیرا که نیرومند است. (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، جلد ۳، ص ۲۳۵) کلمه شایعه وقتی بکار می‌رود که خبری زیاد نقل و تقویت گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۷)

در قرآن مجید واژه "ارجاف" به معنی شایعه آمده است و از شایعه پراکنان بنام "مُرْجِفُونَ" نام برده شده است:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْأُمْدَانِ لَتُعْرِيبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُخَارِجُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان مرضی است و آنها که در مدینه شایعه می‌پراکنند از کار خود باز نایستند، تو را بر آنها مسلط می‌گردانیم تا از آن پس جز اندکی با تو در شهر همسایه نباشند! (احزاب،)

"ارجاف" عبارت از فتنه‌انگیزی و ایجاد اضطراب یا با کار و یا با سخن و شایعه است و از ریشه "رجف" به معنای ارزیدن می‌باشد و "ارجاف" به سخنان آشوبگرانه و فتنه‌انگیزانه و دروغ و بی‌اصل و اساس که در پندار نهفته باشد گویند. (راغب اصفهانی - خسروی، ۱۳۷۴ ش، جلد ۲، ص ۵۰)

از اینکه قرآن واژه‌های مختلف این مفهوم را با تعابیر تند و صریح استفاده کرده به خوبی می‌توان اهمیت، کارکرد و تأثیر فوق‌العاده شایعه را در جامعه پی برد.

و اما تعریف: در لغت نامه دهخدا، شایعه، چنین معنا شده است: «در تداول امروز، خبرهای بی‌اصل است که در میان مردم، بر

سلامت جامعه نقش بسزایی در سعادت فرد فرد آن جامعه دارد و در مقابل، کمال انسان نیز با پیشرفت و تعالی آن جامعه ارتباط مستقیم خواهد داشت، و کسب تعالی و سعادت جز از راه علم و عمل به آن میسر نیست؛ لذا اسلام همواره به انسان توصیه می‌کند و می‌فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

و در بی آنچه را که برایت علم و دانش به آن نیست مرو (چیزی را که نمی‌دانی مگو) که هر آینه گوش و چشم و دل از هر یک از آن‌ها پرسیده می‌شود (از گوش پرسند: چه شنیدی و برای چه شنیدی؟ از چشم سؤال نمایند: چه دیدی و چرا دیدی؟ به دل گویند: چه دانستی و برای چه دانستی؟). (اسراء، ۳۶)

البته که در مورد هر امر غیربديهی، به دلیل و مدرک نیاز است؛ در بحث موردنظر (شایعه)، بیان به گونه‌ای است که احساس نیاز به دلیل و مدرک از بین می‌رود و بسان بدیهیات انگاشته می‌شود.

شایعه می‌تواند در همه عرصه‌ها از جمله: پدیده‌های اجتماعی، روابط سیاسی و مسائل اقتصادی بروز نماید و از آنجاکه شایعه کانون توجه به پدیده‌های مشخص و موسمی است، نا پایدار و موقتی است؛ با وجود عواملی، بروز و با نبود آن عوامل، به فراموشی سپرده می‌شود، و همچنین این‌طور نیست که همیشه شایعه پدیده ذهنی محض، خیالی و دور از واقعیت باشد، بلکه شایعه گاهی در به‌وجود آمدن و انتشار جوامع مختلف به نحوی با حقیقت و یا واقعیت عجین می‌شود که آن پدیده خیالی نیز در ذهن مخاطب رنگ حقیقت یا واقعیت به خود گرفته و مقبول افتد.

در عصر حاضر شایعه به‌صورت ضایعه‌ای دردناک دامن‌گیر بشریت شده است؛ می‌تواند با شناسایی کامل این بلا و ویرانگر، از آسیب‌هایی که جامعه و همه افراد آن را تهدید می‌

طور پنهانی به یکدیگر منتقل می کنند و مطالبی که در جامعه علیه مسئولین آن، برای مخدوش کردن چهره نظام گسترده اجتماعی پخش می گردند، از این گونه شایعات هستند؛ از باب نمونه چندی پیش که مردم از گرانی بیش از حد خودرو در داخل کشور رنج می بردند زمزمه هایی به گوش می رسید که نیمی از بهای پرداختی خودرو توسط مردم به حساب رهبری واریز می شود و این در صورتی بود که تحریم ها در طول سال های پس از پیروزی انقلاب به اوج خود رسیده بود؛ این شایعه در جهت تضعیف جایگاه رهبری در بین مردم صورت گرفت.

نمونه ای از شایعات خزنه را در "حدیث افک" مشاهده می کنیم این جریان در بازگشت از جنگ "بنی المصطلق" (مرسیع) در ماه شعبان سال ششم هجری روی داد آن وضعیت پُر بیم و اضطراب، با نزول آیات الهی [سوره منافقون آیه ۶ و ۸] به سر آمد و قرآن با قاطعیت کم نظیری با منافقان برخورد کرد، به این ترتیب که پس از درگیری کوتاهی (بین مسلمانان و کفار قبیله بنی المصطلق که هم جوار با قریش بودند و منجر به پیروزی مسلمانان انجامید) برای نخستین بار، آتش اختلاف میان مهاجر و انصار در این سرزمین روشن شد. اگر تدابیر پیامبر (ص) نبود، نزدیک بود که اتحاد آنها، دستخوش هوا و هوس چند نفر کوتاه فکر شود. ریشه جریان این بود که پس از خاموش شدن جنگ، دو تن از مسلمانان به نام های جهجاه مسعود که از مهاجران و سنان جهنی که از انصار بودند، بر سر آب به نزاع برخاستند و به عنوان استمداد، هر یک طایفه خود را فراخواند؛ باتوجه به اینکه این نوع اختلاف داخل اجتماع مسلمانان سابقه ای پیش از این نداشت، پیامبر اکرم (ص) با اتخاذ تصمیم عاجل و قاطع فرمودند: این دو نفر را به حال خود واگذارید؛ و این فریاد کمک، بسیار نفرت انگیز (دَعُوها فَأَنتَها منتنه) بسان دعوت های دوران جاهلیت است و هنوز آثار شوم جاهلیت از دل اینها ریشه کن نشده است. «این دو نفر از برنامه اسلام آگاهی ندارند که اسلام همه مسلمانان را برادر یکدیگر خوانده و هر ندایی که باعث تفرقه گردد از نظر آیین

سر زبان ها باشد.» (دهخدا علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۳، ذیل ماده «شین»)

در کتاب روان شناسی شایعه، تعریف دقیقی برای شایعه، بیان شده است: «شایعه یک موضوع خاص گمانی بدون وجود ملاک های اطمینان بخش رسیدگی است که معمولاً به صورت شفاهی، از فردی به فرد دیگر انتقال می یابد.» (گوردون آلپورت و لئوپستمن، ۱۳۷۴، ص ۹)

در این تعریف، بر یکی از ویژگی های خاص تأکید شده است و آن، این که شایعه در نبود ملاک های اطمینان بخش، ساخته و پرداخته می شود. این محک وجه تمایز شایعه از اخبار است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که "شایعه" خبری است که زبان به زبان می گردد و بدون هیچ گونه تفحص و تحقیق و حصول یقین از صحت یا سقم آن، به صورت شفاهی، اشاره ای، کتبی و یا به هر صورت دیگر میان افراد انتشار می یابد و اگرچه به نظر ناچیز آید، ولی می تواند برای فرد و جامعه عواقب زیان باری در پی داشته باشد.

بحث دوم: اقسام شایعه

زاویه نگرش به شایعات و تقسیم آنها، گاه از حیثیت موضوعی است که شایعات درباره آن پرداخته می شود و گاه به انگیزه هایی است که در ورای آن وجود دارد و گاهی نیز به عامل زمان و آثار و نتایج اجتماعی که در مردم به جای می گذارد، بیسارو (BYSAW) باتوجه به عامل زمان، سعی کرده است شایعات را در سه دسته عمده تقسیم بندی کند:

الف) شایعات خزنه

ب) شایعات تند و سریع (آتشین)
ج) شایعات غوطه ور (غواص)

الف) شایعات خزنه:

شایعاتی هستند که به آرامی منتشر می شوند و مردم آن را به

یکتا پرستی بی ارزش است».

اما شاهد مثال ما اینجاست که در این شرایط حساس شخصی به نام عبدالله ابی که با اسلام دشمنی و کینه ای فوق العاده داشت [سبب آن چنین نقل شده است: او که بنام بود حاکم مدینه شود. اوسیان و خزرجیان در فکر گردآوردن جواهرات بودند تا تاجی بر سر او بگذارند با طلع اسلام مردم از گرد او پراکنده شدند و او عامل آن را اسلام و شخص پیامبر (ص) می دید. به طمع تصاحب غنائم، در جهاد شرکت می-کرد.]. چنین گفت: ما خود چنین وضع خفت باری را به وجود آورده ایم که مهاجرین مکه را سکنی دادیم و آنها را از دشمن ایمن ساختیم مثل ما مثل معروفی است که می گویند: "سگ خود را پرورش ده تا تو را بخورد" به خدا قسم پس از بازگشت به مدینه باید جمعیت نیرومند و پرافتخار (مردم مدینه) افراد ناتوان و ضعیف (مهاجران) را بیرون کنند.

این شایعه برای جریحه دار ساختن طهارت اهل بیت (ع)، و پیامبر اکرم (ص) به دست عوامل مرموز روانی (حزب نفاق) ساخته و پرداخته گردید و به تدریج، موجی از هيجان و اضطراب را در جامعه اسلامی پدید آورد. پیامبر اکرم (ص) تدابیری اندیشیدند که آتش اختلاف خاموش و اثرات سوء آن از بین رفت.

(طبرسی، ۱۳۷۲ ش، جلد ۱۰، ص ۴۴۳)

ب) شایعات تند و سریع:

این نوع شایعات در زمانی کوتاه طیف گسترده ای از مردم را تحت تأثیر قرار می دهد. آنچه درباره حوادث و فجایع و پیروزی ها و شکست های بزرگ در زمان جنگ و انتخابات منتشر می شوند، از این گونه شایعات است.

از جمله شایعات تند و شدید که در زمان کوتاه، گروه وسیعی را زیرپوشش گرفت و انفعال و اضطراب فوری ایجاد کرد، شایعه قتل پیامبر (ص) در نبرد اُحد بود. در این نبرد، ابن قمیسه لیبی از سپاه کفر به مصعب بن عمیر پرچم دار سپاه اسلام، حمله کرد و او را به شهادت رساند و سپس فریاد برآورد: "پیامبر را کشتم!".

این خبر دروغ به سرعت میان دو طرف درگیری انتشار یافت و قریش یک صدا فریاد می زدند: "محمد به قتل رسیده است!" در نتیجه، دشمن جرئت یافت و لشکر قریش موج آسا به حرکت در آمد. از سوی دیگر، روحیه مجاهدان مسلمان نیز به شدت تضعیف گردید. حزب نفاق که در هر صحنه منتظر فرصت جهت تخریب و تضعیف است، به انتشار این خبر دامن زده، گفتند: اگر او پیامبر بود، کشته نمی شد. به آیین نخست خود (جاهلیت) باز گردید! تا آنجا که گروهی از مسلمانان به قدری افسرده بودند که برای نجات خود می خواستند به عبدالله بن-ابی متوسل شوند. تا از ابو سفیان برایشان امام بگیرد. (تاریخ کامل، جلد ۲، ص ۱۰۹؛

به نقل از: جعفر سبحانی، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۴۸)

انس بن نضر چون این سخن را شنید، با ناراحتی گفت: اگر محمد (ص) کشته شده است، خدای محمد (ص) که کشته نشده، برخیزد و در همان راهی که محمد (ص) کشته شد، شما هم جنگ کنید! سپس سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا، من از این سخن ناهنجار اینان به درگاه تو پوزش می طلبم و از آن بیزارم. آنگاه به میدان آمد و مردانه جنگید تا به خیل شهدا پیوست.

از سوی دیگر، این شایعه چنان در گروهی از صحابه همچون عثمان و عمر مؤثر واقع شد که فرار را بر قرار ترجیح داده، بی درنگ رو به هزیمت نهادند و تا سه روز معلوم نشد که به کجا فرار کرده اند؛ انس چون بر عمر و طلحه بن عبدالله گذشت، با ناراحتی پرسید: برای چه اینجا نشستید؟ گفتند: رسول خدا کشته شد انس گفت: پس از مرگ پیامبر (ص) زندگی را چه سود؟... برخیزید و به میدان روید تا شما هم همچون او به شهادت رسید. (ابن هشام حمیری معافری، جلد ۲، ص ۸۳)

ج) شایعات غوطه ور (غواص):

نوع دیگر شایعات، شایعات غوطه ور است که هرازچندی که موقعیت مناسب باشد سر بر می آورند و به تحریک و تخریب می پردازند تا اراده ها را سست و دشمن را در دیده بزرگ و شکست

نمودند تا بتوانند پای استکبار غرب و شرق را به ایران باز نمایند. ممکن است منبع شایعه یک فرد باشد که به علل و انگیزه‌هایی از جمله ارضای کینه و نفرت، استهزاء، سوءظن، حسادت و جلب توجه دوستان اقدام به شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی نماید.

۲- شایعه‌پراکنان

شایعه‌پراکنان گاهی هواداران گروه‌های سیاسی هستند که با آگاهی، جهت پیشبرد خط‌مشی و رسیدن به هدف گروه‌ها کار می‌کنند.

دسته‌ای از مردم هرچند خواهان سرنگونی حکومت نیستند؛ اما بنا به دلایل اقتصادی و سیاسی و ... ناراضی هستند؛ لذا در برخورد با دیگران از کمبودها شکایت می‌نمایند و خبرهای غرض‌آلودی ساخته و پخش می‌نمایند.

گاهی نیز شایعات پس از آن‌که از منبع تولید شد توسط دسته‌ای از افراد که در اثر ناآگاهی و بی‌خبری آلت دست مزدوران دیگر قرار گرفته‌اند، پخش می‌کردند.

بحث چهارم: اهداف

از آنجایی‌که شایعه‌سازان به دو صورت کاملاً مجزای فردی و اجتماعی فعالیت می‌کنند برای هر یک از دو شیوه اهداف خاصی قابل بررسی است:

۱- برخی از مهم‌ترین اهداف شایعه‌سازان فردی عبارت است از:

الف) ایجاد ترس

ب) ایجاد یأس و نومیدی

ج) ایجاد بدبینی و تفرقه

د) انحراف مسیر افکار (ه) ایجاد غرور بیجا

و) جبران شکست‌های خودشان

الف) ایجاد ترس؛

یکی از اهداف شایعه‌پراکنان، ایجاد ترس و هراس و وحشت

ناپذیر جلوه دهند. این‌گونه شایعات هرگاه شرایط را مساعد ببینند، قوت می‌گیرند. در غیر این صورت، مستتر می‌گردند تا بار دیگر موقعیت فراهم شود.

اخبار و مطالبی که در جنگ‌ها درباره‌آلوده‌سازی آب‌ها، وحشی‌گری دشمن در برخورد با زنان و کودکان پخش می‌شود، از این نوع شایعات هستند.

در تاریخ غزوات پیامبر (ص) از این‌گونه شایعات فراوان یافت می‌شود که غالباً به‌وسیله گروه‌های منحرف ترسو و منافق منش، به‌ویژه "مُرجفون" انتشار می‌یافت و تخم یأس و ترس را در دل‌ها می‌پراکند.

بحث سوم: عوامل ایجاد و شیوع شایعه

عوامل شایعه به دودسته تقسیم می‌شوند:

۱- شایعه‌سازان

۲- شایعه‌پراکنان

۱- شایعه‌سازان

به‌طورکلی، شایعه‌سازان یا به‌صورت جمعی و گروهی عمل می‌نمایند یا به‌صورت فردی.

عوامل جمعی به این معنا که به‌وسیله گروهی یا سازمانی و یا تشکیلاتی شایعه می‌سازند. گاهی سرمایه‌داران با شایعه‌کمیود مایحتاج مردم در آینده از سویی، و احتکارکردن کالاها و ... از سوی دیگر، به دنبال کسب منافع و سود بیشتر می‌باشند و گاهی گروه‌ها و احزاب سیاسی در صورتی‌که خواست دنیوی‌شان در غیر راه خدا باشد، مسلماً با انگیزه و در جهت نیل به سهیم بودن و رسیدن به مقام و قدرت با اشاعه اخبار نادرست و شایعات و غلبه بر آنان اقدام خواهند کرد و گاهی نیز عده‌ای خط‌مشی‌خائنه‌ای باسیاست کلی کشور متبوعشان اتخاذ می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، سازمان چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و منافقین به‌طور مستمر در جهت شایعه‌پراکنی، تلاش مضاعف

شایعه سازان برای آن که اذهان مردم را از آن مسئله اساسی منحرف سازند شروع به ساختن شایعات می نمایند.

در گبرودار جنگ صفین مردی از اصحاب علی (ع) از آن حضرت پرسید که: چطور شد که قوم شما، شما را از خلافت باز داشتند و حال آنکه شما شایسته تر بودید؟ حضرت پس از دادن جوابی کوتاه می فرماید: اکنون موقع طرح این مسئله نیست. مسئله روز ما، مسئله معاویه است سخن از گذشتگان را بگذار و سخن از آنچه امروز با آن روبرو هستیم؛ یعنی از معاویه بگوی. (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۳۱)

ه) ایجاد غرور بیجا؛

گاهی دشمن برای ایجاد سکون و وقفه در حرکت شتاب آمیز و تکاملی مردم، شایعه سازی می کند.

در جنگ اُحد، غرور بیجا باعث شکست مسلمین شد؛ زیرا که با خود می گفتند در جنگ بدر، هم تعداد و هم سلاح کم و ضعیف بودیم و اکنون که تعداد و هم سلاح قابل توجه و قوی داریم حتماً پیروزیم.

و) جبران شکست های خودشان؛

یکی دیگر از هدف های شایعه پراکنان، جبران شکست های خودشان است؛ به عنوان نمونه، انقلاب اسلامی به دلیل بیوایی ملهم از فرهنگ اسلامی بیش از هر انقلاب دیگر ضربات جبران ناپذیری به منافع غرب و شرق وارد نموده و آنها برای جبران این ضربات، همگام و همپای، همچون مار زخم خورده به انقلاب اسلامی تهاجم نمودند.

۲- اما شایعات جمعی دارای اهداف زیر است:

الف) هدف سیاسی

ب) هدف اقتصادی

ج) هدف عقیدتی

د) هدف اخلاقی

ه) هدف نظامی

بین مردم است. می خواهند جامعه را با ایجاد رعب و وحشت به قبول ذلت و پذیرش اهانت وادارند. ترس یکی از مهم ترین عوامل شکست فرد و جامعه است. «انسان جبان و ترسو سستی ذلت ها را آسان می انگارد و زندگی مسکنت بار را رفاه و امنیت می شمارد. کسی که خود را حقیر سازد قبول حقارت برای او آسان است مانند مرده ای که از وارد شدن هیچ جراحی احساس درد نمی کند، بالاتر از این انسان جبان لحظه به لحظه طعم مرگ را می چشد با این همه راضی است» [به مصداق این ضرب المثل که «ترس برادر مرگ است»]. (حکیمی، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۶)

ب) ایجاد یأس و نومیدی؛

آدمی با امید زنده است و اگر امید را از زندگانی او حذف کنیم زندگی پوچ می گردد.

رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: «اگر امید و آرزو نبود هرگز مادری به فرزندش شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی نمی نشاند». (قمی، ۱۴۱۴ ق، جلد ۱، ص ۳۰)

ج) ایجاد بدبینی و تفرقه؛

هدف دیگر شایعه پراکنان به وجود آوردن جو بدبینی و بدگمانی نسبت به نیروهای اصیل کشور یا ملت و دولت می باشد تا با شایعات، جو بد بینی و سوءظن را به آنان که در راه پیشبرد اهداف کشور و دین خود تلاش می نمایند، افزایش دهند تا از آب گل-آلود ماهی بگیرند.

از همه بد بینی ها خطرناک تر، بد بینی دولتمردان به ملت و بد بینی ملت به آنان است که نتیجه آن، جدایی این دو از همدیگر و در نتیجه سقوط آن جامعه است و پیوند بین این دو مهم ترین رمز عزت می باشد.

د) انحراف مسیر افکار؛

جامعه بسان اعضای یک پیکر است که به گاه آسیب و جراحت بر عضوی باید تمام اعضاء بسیج شده و آن آسیب را ترمیم نمایند، به این جهت است که گاه یک مسئله، مسئله اساسی می شود و باید تمام توان جامعه در مسیر آن بکار گرفته شود. در این حال

الف) هدف سیاسی:

همچون هارون نسبت به موسی باشی؟ جز اینکه پس از من پیامبری نیست. (ابن هشام، جلد ۲، ص ۵۲۰؛ بحار الانوار، بنقل از سبحانی تبریزی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۰۹)

ب) هدف اقتصادی:

شایعات اقتصادی ممکن است بین المللی باشد؛ تروریست های اقتصادی بین المللی با انتشار شایعات و ترویج آن در بین مردم سعی در فلج کردن اقتصاد یک جامعه دارند.

ممکن است شایعات اقتصادی داخلی باشد؛ مزدوران داخلی ابرقدرت ها و ضد انقلاب ها که هدف دیگری را از تبلیغات اقتصادی دنبال می کنند، با انتشار شایعات سعی در ایجاد یک جو نارضایتی و احساس کمبود کالا می نمایند از طرفی مردم هم با این تصور که فلان جنس کمیاب خواهد شد صف هایی تشکیل می دهند که این بهترین فرصت برای شایعه پراکنی است.

در ثانی اگر هم واقعاً کمبود نباشد قحطی مصنوعی و نارضایتی ایجاد خواهد شد. سازمان ها و گروهک های سیاسی مخالف از این حربه برای سقوط دولت اسلامی استفاده می کنند.

ج) هدف عقیدتی:

دشمن برای بی حیثیت کردن یک جامعه سعی می کند که ایدئولوژی آن جامعه را که مظهر استقلال فکری آن جامعه است سست و بی پایه و به اصطلاح امروزی ارتجاعی معرفی کند.

خطرناک ترین نوع شایعه برای یک جامعه، شایعه در بُعد ایدئولوژی آن است.

اولین انحراف عقیدتی تاریخ اسلام، مسئله سقیفه نشینان بنی ساعده است که به قدری تشنه قدرت بودند که بدن پاک پیامبر امت مسلمان از عقیده اش دست برداشته و مکتب و آداب و تعالیم آن در مورد وی ضایع گشته است و این همان مسئله ای است که در روایت یکی از ائمه (ع) بدان اشاره شده است که: اولین چیزی که از اسلام تعطیل می شود همان حکم به آن چیزی است که خداوند نازل کرده و آخرین چیزی که از اسلام

برای ازهم پاشیدن یک جامعه متشکل و باهدف، انواع و اقسام حيله ها و تلاش ها بکار برده می شود، دشمن آنگاه که قدرتمند است با توسل به زور و آزار و شکنجه مؤمنان باهدف، سعی در نابودی آنها دارد، وقتی که با تلاش هدف داران متعهد از اوج قدرت به پایین کشیده می شوند از راه های دیگری همچون ایجاد تفرقه، دمیدن روح یأس و بد بینی، نفاق افکنی و... استفاده می کنند. دشمن با شایعه می تواند به تمام اینها دست یابد البته در صورتی که در مقابل این شایعات درایت و بصیرت مناسب وجود نداشته باشد.

یکی از افتخارات امام علی (ع) این است که در تمام نبردها ملازم پیامبر (ص) و پرچم دار وی بود، جز در غزوه تبوک که به فرمان پیامبر (ص) در مدینه باقی ماند. زیرا پیامبر (ص) به خوبی آگاه بود که منافقان تصمیم گرفته اند پس از خروج آن حضرت از مدینه شورش کنند. از این رو به حضرت علی (ع) فرمود: تو سرپرست اهل بیت و خویشان من و گروه مهاجران هستی و برای این کار جز من و تو کسی شایستگی ندارد.

اقامت امیر المؤمنین (ع) نقشه منافقان را نقش بر آب کرد؛ لذا به فکر افتادند نقشه دیگری طرح کنند تا حضرت علی (ع) نیز مدینه را ترک گوید. از این رو شایع کردند که روابط پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) به تیرگی گراییده است و حضرت علی (ع) به جهت دوری راه و شدت گرما از جهاد در راه خدا سر باز زده است.

و این چنین قصد کاستن محبوبیت علی (ع) و در پی آن عدم اطاعت مردم را در ذهن خود می پروراندند و در نهایت آرزوی براندازی حکومت داشتند.

هنوز پیامبر (ص) چندان از مدینه دور نشده بود که این شایعه در مدینه انتشار یافت. امام علی (ع) برای پاسخ به تهمت آنان به حضور پیامبر (ص) رسید و جریان را با آن حضرت در میان نهاد. پیامبر (ص) با ذکر جمله تاریخی خود یعنی حدیث منزلت، آن حضرت را تسلی داد و فرمود: آیا راضی نیستی که نسبت به من،

تعطیل می‌گردد نماز است. (صدر، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۸)
 برای جلوگیری از این‌گونه شایعات باید سعی کرد چهرهٔ مکتب را هرچه بهتر شناخت و به مردم معرفی کرد. باید دانست آنان که تمام نایسامانی‌ها و کمبودهای جامعه را بیای مکتب حیات بخش ما حساب می‌کنند، هدفی جز واژگون جلوه‌دادن این آیین انقلاب آفرین ندارند.

د) هدف اخلاقی:

از آنجاکه اخلاق انسانی، ریشه در جان آدمی دارد در میان تمام ملت‌ها کم‌وبیش وجود دارد، یک جامعه آنگاه مورد احترام جهانیان است که پایبند به اصول اخلاق باشد؛ اینکه گاهی می‌گویند در ایران آزادی نیست و خفقان حاکم است و دیکتاتوری و استبداد مذهبی وجود دارد، همه برای این است که انقلابمان را در جهان منزوی نمایند و به حیثیت آن در افکار عمومی ضربه بزنند.

ه) هدف نظامی:

روحیهٔ قوی در نبرد مهم‌ترین رمز پیروزی بر دشمن است و برعکس باختن روحیه، مقدمهٔ شکست در نبرد می‌باشد. طرفین متخاصم می‌کوشند که با هر وسیله‌ای رزمندگان را تقویت نمایند، گاه با خواندن حماسه یا با آوردن زن و بچه و ... یکی از راه‌های دشمن برای تضعیف روحیه، شایعهٔ عظیم بودن لشکر دشمن، مجهز بودن او و خلاصه آمادهٔ هجوم بودن و ...

در جنگ اُحد آنگاه که بر اثر مال دوستی و دنیا پرستی گروهی مرحلهٔ اول جنگ به شکست می‌انجامید و دشمن حمله را آغاز می‌کند، اسلام‌آوردندگان سست‌ایمان فرار را برقرار ترجیح داده و می‌گریزند، در این حال که مسلمین در حال فرارند، به ناگاه شایعه‌ای منتشر می‌گردد که: «قُتِلَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله و سلم)» (پیامبر کشته شد).

این خبر تزلزل بیشتری در میان مسلمانان پدید می‌آورد و عده‌ای که لاقدر در حال تردید بودند نیز پا به فرار می‌گذارند و فقط مؤمنان پولادین همچون امام علی (ع) ایستادگی و مقاومت

کرده و از پیامبر گرامی اسلام حمایت می‌نمایند. در اینجاست که بیک وحی نازل می‌شود که: ای مسلمانان کجا می‌گریزید؟ اگر پیامبر بمیرد آیینش نمی‌میرد. (آل عمران، ۱۴۴)
 تنها با خنثی شدن این شایعه و بازگشت مسلمین به میدان نبرد، دشمن می‌گریزد.

این شایعاتی است که اگر ایمان آدمی قوی نباشد ممکن است در او مؤثر واقع شود. (آل عمران، ۱۷۳)

بحث پنجم: کارکرد شایعات

آثار و کارکردهای پدیده‌های اجتماعی و یا گزاره‌های دینی بادقت و بررسی به دو نوع منشعب می‌شود: برخی از آثار قابل رؤیت و پیش بینی اند؛ این‌ها را کارکردهای آشکار (manifest functions) می‌نامند؛ و دسته‌ای دیگر، آثاری هستند که خود کنشگران نیز از وجود آن‌ها بی‌خبر بوده و قابل پیش‌بینی نمی‌باشند؛ این‌ها را کارکردهای پنهان نامیده‌اند. (ویلیام، ۱۳۷۲، ص ۱۴۷)

نکته قابل توجه دیگر این که ساخت‌ها، همیشه دارای کارکرد مثبت نیستند؛ چه بسا کارکردهایی که منفی تلقی شوند، یا ساخت‌ها و نظام اجتماعی که فاقد کارکرد و اثر خاصی باشند. (ریمون، ۱۳۶۹، ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

بنابراین، چه بسیار نهادهایی که به‌منظور خاصی تأسیس می‌شوند، ولی کارکرد دیگری از آن‌ها ظاهر می‌گردد؛ کارکردی که در ذهن متولیان آن نبوده است.

بدون تردید، شایعات باتوجه به نوع آنها و انگیزه‌هایی که می‌آفرینند، تأثیر فراوانی در روحیه شهروندان و اقشار مختلف می‌گذارند. برای مثال، شایعهٔ قریب الوقوع بودن صلح روح سستی و عدم فداکاری را میان نیروهای رزمی می‌پراکند و یا شایعاتی که با انتشار خبر شکست، رعب و هراس ایجاد می‌کنند، تحریک‌کننده بوده، روحیهٔ شکست‌پذیری را دامن می‌زنند و به لحاظ تأثیر فوق‌العادهٔ شایعات درآشفته ساختن افکار عمومی و فروپاشی نیروهای رزمی، قرآن کریم هرجا سخن از شایعه به میان می‌آید،

رسید که شایعه هرگز چیزی را ثابت نمی‌کند؛ بلکه از طریق ایجاد بی‌اعتمادی مؤثر واقع می‌شود.

بحث ششم: عکس‌العمل مردم در مواجهه با شایعه

انگیزه اظهار تمایل برای ارزیابی این که یک شایعه تا چه حدی صحیح است، در مردم متفاوت می‌باشد. نکته‌ای که قابل توجه است این که هرچه عرضه و تقاضای اطلاعات در موردی خاص بیشتر باشد، ثبات برای ارزیابی صحیح شایعات کمتر است؛ بنابراین، در هر جامعه مردم با شایعات برخورد‌های متفاوتی دارند و آنها را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

الف) افرادی که شایعه را باور نمی‌کنند و در عدم پخش آن مصّر هستند.

ب) افرادی که شایعه را باور نمی‌کنند و در انتشار آن هیچ حساسیتی نداشته؛ بلکه گاهی با اضافه‌کردن نظر خود آن را پخش می‌کنند.

ج) افرادی که شایعه را باور می‌کنند لکن به‌عنوان وسیله‌ای برای پخش آن عمل نمی‌کنند.

د) مردمی که شایعه را باور می‌کنند و در پخش آن مؤثر واقع می‌شوند.

ه) افرادی که نه‌تنها شایعه را باور می‌کنند؛ بلکه بر آن چیزی می‌افزایند و در پخش آن می‌کوشند.

بحث هفتم: راه‌های مبارزه با شایعه و درمان شایعه‌ساز

این فصل از حساس‌ترین بخش‌های این نوشتار است. شایعه پرداز باید به این حقیقت بیندیشد که مشمول نفرین الهی و در شمار دروغ‌گویان است. قرآن کریم می‌فرماید:

«قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ»

«مرگ بر دروغ‌گویان، آن کسانی که در جهل و غفلت غوطه ورنند». (ذاریات، ۱۰ و ۱۱)

خرّاصون کسانی از دروغ‌گویان اند که مطلب را بر زبان‌ها می‌

با قطعیت تمام با آن برخورد کرده و کیفری سخت برای آن مقرر می‌دارد.

برخی از کارکردهایی که در جامعه برای شایعه می‌توان شمرد عبارت است از:

الف) گسترش ناامنی، ترس و اضطراب

ب) ایجاد تفرقه و رویارویی بین اقشار جامعه

ج) به‌خطرافتادن امنیت عمومی جامعه

ه) انحراف افکار عمومی

و) بکار گرفته‌شدن نیرو و توان مردم برای انتقال و گسترش شایعه، هرچند ناخودآگاه باشد.

ز) ایجاد بدبینی و سلب اعتماد بین مردم و طرف‌های شایعه

ح) حاکم شدن خستگی روحی، یأس و بی‌تفاوتی در جامعه

ط) تخریب روحیه

ی) نفوذ و حضور تدریجی دشمنان در جامعه به‌شکلی غیرمحسوس

ک) کاهش اعتماد مردم به وسایل ارتباط جمعی داخلی و نهادهای رسمی

ل) برهم‌زدن تعامل حرکت به سمت مطلوب در زمینه‌های گوناگون

م) وسیله پوشش (هاله دود)

ن) کاشف حقیقت

باتوجه‌به این که شایعه هم می‌تواند حقیقت را بپوشاند به‌طوری که یکی از تکنیک‌های تبلیغ‌کنندگان این است که آن‌قدر اطلاعات محرمانه منتشر کنند تا در میان انبوه اطلاعات ضدونقیض، اطلاعات اصلی قابل تشخیص نباشد؛ همان‌طور هم شایعه می‌تواند به‌منظور آگاهی‌یافتن از حقیقت مورد استفاده قرار گیرد و اخبار غیرواقعی را پخش کنند تا طرف مقابل در پاسخ ناچار شود حقایقی را منتشر کند، می‌توان به این جمع بندی

اندازند و از هر دری سخن می‌گویند.

در برخورد با این پدیده شوم ابتدا باید راه‌های جلوگیری از تولید و پخش شایعه بررسی کرده و متناسب با فرهنگ جامعه مقصد اقدام گردد و در درجه دوم لازم است مواردی که کمک می‌کند به شناسایی راه‌های از بین بردن و بی‌اثر کردن شایعات به وجود آمده اعمال گردد.

در تعالیم و آموزه‌های دینی، راه‌های گوناگونی برای پیشگیری، مقابله و محو شایعات ارائه شده است همچون: تحقیق و بررسی اخبار و گزارش‌ها، کنترل زبان و بیان، اجتناب از بدبینی و کنجکاوی نابجا، معاشرت نکردن با شایعه‌پراکنان، رجوع به منابع صالح، معرفی شایعه‌پراکنان به جامعه، اجرای تعزیر و حدود الهی، پرهیز از خوش بینی بیجا و حقیقت‌پیشگی و واقع‌گرایی را پیشه خود ساختن.

اما به طور خلاصه مهم‌ترین و اثربخش‌ترین کاری که می‌شود به آنها اشاره کرد عبارت است از:

الف. تشکیک:

قبل از اینکه به محتوای شایعه نظر افکنده شود، باید در حدی منطقی نسبت به آن تردید و شک را مورد توجه قرار داد، آن را قطعی به حساب نیاورد و به یک باره به قبول و نشر آن اقدام نکرد.

قرآن کریم در مورد انتشار «حدیث افک» می‌فرماید:

«لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ»

«چرا هنگامی که آن بهتان را شنیدید، مردان و زنان مؤمن به خود گمان نیک نبردید و نگفتید که این تهمت‌آشکار است؟» (نور، ۱۲)

بنابراین، تشکیک خود مقدمه‌ای برای ورود به تجزیه و تحلیل است.

ب. سکوت:

وسیع‌ترین شکل انتقال شایعه، دهان‌به‌دهان گشتن آن و سپس انتشار در سطح خاص است؛ لذا باید آن را از همان ابتدای

شکل-گیری شایعه انتقال آن را از بین برد. قرآن کریم در ادامه بیان «حدیث افک» ارائه طریق می‌کند.

«وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»

«چرا آن‌گاه که این سخن را شنیدید، نگفتید: ما را نشاید که آن را بازگو کنیم؛ خداوند منزهی‌تو، این بهتان بزرگی است؟!» (نور،

۱۶)

این بیان تند قرآن کریم از این جهت است که مسلمانان مورد خطاب در آیه توان کسب آگاهی از حقیقت را داشتند. با عمل به این راهکار هم جلو انتشار شایعه گرفته می‌شود و هم باعث از بین رفتن انگیزه شایعه‌ساز می‌گردد.

از اینجا، می‌توان نتیجه‌گرفت عامل مهمی که موجب بروز رفتار «تشکیک» و «سکوت» می‌شود، حاکمیت حالت نفسانی «تقوا» بر روند پاسخ‌دهی است. هسته اولیه تقوا، عبارت از پروا گرفتن از پلیدی و کار زشت است.

نتیجه‌گیری

در شایعه، منبع خبر، کم‌رنگ است و غالباً با جملاتی مانند: «می‌گویند که...، راستی شنیده‌ای که...، یکی از افراد با اطلاع گفت که...» آغاز می‌شوند. پس با شناخت شایعه‌ساز و هدف از ایجاد شایعه، می‌توان اثرات ناشی از آن را در جامعه به حداقل رساند و سلامت و کمال حرکت جمعی جامعه را تحقق بخشید.

ما همیشه به سادگی نمی‌توانیم، بود یا نبود ملاک‌های مطمئن رسیدگی را درک کنیم. از این رو نمی‌توانیم بگوییم که آنچه می‌شنویم، واقعیت دارد یا ساختگی است. به منظور تمییز اطلاعات (اخبار) از شایعات، باید نزدیکی یا دوری مدرک و سند شایعه را از آن واقعیت بدانیم.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ۱- احمد بن فارس بن زکراء القزوينی الرازی، ابوالحسین (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. محقق: عبدالسلام محمد هارون قم، دارالفکر.
- ۲- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری معافری (۱۳۷۵ ق)، السیرة النبویة، بیروت، دارالمعرفة.
- ۳- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۴)، بیدارگران اقالیم قبله، ایران، دلیل ما.
- ۴- ریمون، بودون (۱۳۶۹)، روش های جامعه شناسی، مترجم: عبدالحسین نیک گهر. تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۵- دهخدا، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۳ ش)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ویرایش دوم.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی. چاپ دوم، تهران، مرتضوی.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
- ۸- سبحانی، جعفر (۱۳۸۰ ش)، فروغ ولایت، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ۹- سیدرضی، محمد (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغة، چاپ اول. قم، مؤسسه نهج البلاغة.
- ۱۰- صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۶ ش)، سی سال پس از پیامبر (از سقیفه تا کوفه)، مترجم: سید علی بن الحسین علوی، تهران، بدر.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۲- قمی، عباس (۱۴۱۴ ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الأنوار، تهران، اسوه.
- ۱۳- گوردون، آلپورت و لئو، پستمن (۱۳۷۴)، روان شناسی شایعه. ترجمه: ساعد دبستانی، تهران، مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (جلد ۲۱). چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- ویلیام، اسکیدمور (۱۳۷۲)، تفکر نظری در جامعه شناسی، مترجمان: محمد مقدس، سعید معیفر، احمد رجب زاده، علی محمد حاضری، علی هاشمی گیلانی. ایران، نشر سفیر.

نقش شناخت قضایا در پاسخ به شبهات پیرامون زنان

چکیده

در طرح شبهات پیرامون توصیفات دینی از زن یا احکام دینی مربوط به زن، معمولاً با برداشتی ناصحیح از نصوص همچون برخی عبارات نهج البلاغه، نگاه مذهب به گونه‌ای تصویر شده که گویی عموم زنان را در هر زمان و مکان هدف گرفته کرامت جنس زن را ناقص قلمداد کرده است.

حال آنکه گاهی می‌توان با لحاظ قرائنی، یک توصیف یا حکم در مورد زنان را "اقتضایی" دانست به نحوی که محمول صرفاً مقتضای موضوع بوده یا انشاء حکم صرفاً بر اساس اقتضائاتی در موضوع باشد و گاهی دیگر می‌توان یک قضیه را "خارجی" دانست که در آن، توصیف یا حکمی صرفاً در مورد زنان حاضر در زمان معصوم بدون ملاحظه زنان در زمان‌های بعدی بیان شده باشد. گاهی نیز می‌توان قضیه را "غالبی" دانست که برای غالب زنان توصیفی ارائه کرده یا به لحاظ غالب زنان حکمی برای همه ایشان صادر نموده باشد. روش تحقیق، بررسی قضایا در علم منطق و استناد به نمونه‌هایی از روایات است و این نتیجه دنبال می‌شود که قضایای شبهه‌انگیز در مورد زنان را می‌توان به نحو اقتضایی یا خارجی یا غالبی تفسیر کرد که لذا خدشه‌ای به کرامت جنس زن وارد نگردد.

کلیدواژه: زن، شبهات، کرامت، روایات، نهج البلاغه، حقوق، قضایا



مهدی
اسلامی*

مقدمه

ما قائل هستیم که با روش مراجعه به علم منطق و دسته‌بندی قضایا در آن و همچنین مراجعه به محاورات عرفی و متون ادبی و نیز نصوص روایی، می‌توان انواع قضایای فوق را ملاحظه و دسته‌بندی نمود و آنگاه به کمک قرائن حالیه و مقالیه به برداشت صحیحی از قضایای مورد استفاده در نصوص رسید که در آن برداشت، کرامت جنس زن مورد خدشه واقع نشود؛ لذا گوییم:

به‌طور کلی قضایای مورد استفاده در محاورات و متون ادبی یا نصوص دینی و مذهبی را به سه اعتبار می‌توان دسته‌بندی نمود:

الف) قضیه اقتضائیه و فعلیه

مقصود از قضایای اقتضائیه آن دسته از گزاره‌ها هستند که صرفاً اقتضائات موضوع را بیان می‌کنند. به عبارت دیگر این قضایا بیانگر توصیفی هستند که بر موضوع به خودی خود (و بدون لحاظ عروض موانع) حمل می‌شود؛ ولی با حصول موضوع، حمل محمول لزوماً فعلیت نمی‌یابد و چه بسا موانعی از این حمل جلوگیری کنند. در مقابل، شاهد قضایایی هستیم که آنها را "فعلیه" می‌نامیم؛ زیرا در لسان آنها با حصول موضوع، محمول لزوماً فعلیت پیدا می‌کند. در بسیاری محاورات عرفی که آثار اشیاء مختلف بررسی می‌شود، گفتار ما از قبیل قضایای اقتضائیه است: "سیب، انسان را سالم نگاه می‌دارد"، "آتش، دست را می‌سوزاند" و ... نمونه‌هایی از این قبیل هستند.

آدمی پیر چو شد، حرص جوان می‌گردد خواب در وقت سحرگاه،
گران می‌گردد

(صائب تبریزی)

مثال دیگری که پذیرش قضایای اقتضائیه را در نصوص مذهبی روشن می‌کند، روایاتی است که هر یک، ملاکی برای افضل بودن انسان بیان می‌دارند؛ چنان که از حضرت رسول نقل شده است: "أقربکم منی غداً فی الموقف، أصدقکم للحديث" (نزدیک‌ترین شما به من در جایگاه به هنگام قیامت، راست‌گوترین شما در حدیث است). (صابری یزدی، ۱۳۷۵ ه. ش. ص ۵۱۲) و: "أقربکم منی مجلساً یوم القیامة، أحسنکم خلقاً وخیرکم لأهله" (کسانی که

یکی از مسائلی که معاندین دین و مذهب خصوصاً در یکی دو قرن اخیر بر آن پافشاری دارند، ارائه تصویری از دین و مذهب است که کرامت و ارزش انسانی زن را خصوصاً در مقایسه با مرد، ناقص جلوه می‌دهد. در طرح چنین شبهاتی تکیه بر برخی نصوص پیرامون توصیفاتی از زن یا احکامی مربوط به زن است و چنین وانمود می‌شود که گویی اسلام، عموم زنان را در هر زمان و مکان هدف گرفته کرامت ایشان را ناقص قلمداد کرده است. حال آنکه همانند محاورات روزمره ما، چه بسا در برخی نصوص، نگاه به اقتضای زینت زن است و نه صفات بالفعل وی؛ و یا نگاه به زنان حاضر در زمان معصومین علیهم السلام است و نه همه زنان در همه اعصار؛ و یا نگاه به غالب زنان در طول تاریخ است و نه همه ایشان. ما قائلیم که با هر یک از این نگاه‌ها دیگر نمی‌توان نص مورد استناد را ناقص کرامت جنس زن قلمداد نمود. بر این اساس باید نگاهی دقیق‌تر به لسان قضایای مورد استفاده در محاورات، متون و نصوص مذهبی داشته باشیم و سپس با لحاظ قرائن خاص در هر مورد بینیم آیا نص مورد نظر شبیه‌گر را ممکن است به یکی از سه نحوه فوق‌الذکر تفسیر کرد یا خیر.

در طرح شبهات پیرامون توصیفات دینی از زن یا احکام دینی مربوط به زن، معمولاً در اثر برداشتی ناصحیح از نصوص، نگاه مذهب به‌گونه‌ای تصویر شده که گویی عموم زنان را در هر زمان و مکان هدف گرفته کرامت ایشان را ناقص قلمداد کرده است؛ به عنوان مثال وقتی مستشکل ادعا می‌کند که عقل زنان در نگاه مذهب ناقص دانسته شده است، در واقع ادعا می‌کند با برداشت از نصوص به این نتیجه رسیده که هر زنی (قضیه کلیه) در هر مکان و زمانی (قضیه حقیقیه) از نظر دین و مذهب، ناقص‌العقل بالفعل (قضیه فعلیه) محسوب گشته است؛ لذا این پرسش مطرح می‌شود که نص مورد استناد مستشکل با صرف نظر از اعتبار سند آن با وجود معارض برای آن، آیا واقعاً قضیه‌ای کلیه است یا غالبیه؟ حقیقیه است یا خارجیه؟ فعلیه است یا اقتضائیه؟

قوی در موضوع و سپس انشاء حکم بر اساس این اقتضائات است. به عنوان مثال وقتی در قوانین راهنمایی رانندگی، سرعت غیرمجاز، امری ممنوع شمرده می شود و برای آن تعیین مجازات می گردد صرفاً به آن جهت است که اقتضای قوی برای تصادف دارد هر چند در اثر موانعی این اقتضاء حصول خارجی پیدا نکند مثل اینکه جاده ای خلوت باشد یا راننده ای دارای مهارت بالا در کنترل اتومبیل باشد یا... همچنین وقتی بستن کمربند ایمنی امری الزامی می شود و ترک آن مشمول مجازات می گردد صرفاً به این جهت است که اقتضای حفظ جان سرنشین را در حد قوی داراست هر چند ممکن است در اثر شدت تصادف یا جهت خاص برخورد یا... این اقتضاء در خارج فعلیت نیابد.

بنابراین باید توجه داشت که اگر حکمی راجع به جنس زن صادر شده است می تواند صرفاً از جهت اقتضای خاصی در زنان باشد که مقتضای طبیعت ایشان است و نه آنکه دین خواسته باشد حکم تحقیرآمیزی برای جنس زن صادر کند. منع قضاوت زنان که در آینده بررسی می کنیم نمونه ای از این قبیل است.

نمونه تطبیقی اول: ایمان، عقل و بهره زنان در خطبه معروف نهج البلاغه

از اشکالات بسیار جدی در مورد کرامت زن، ناقص دانستن ایمان و همچنین عقل و بهره مادی وی به طور صریح در برخی روایات است.

"معاشر الناس إنَّ النساء نواقص الإيمان نواقص الحظوظ نواقص العقول" (ای گروه مردمان؛ همانا زنان ایمانشان ناقص، بهره هاییشان ناقص و خرده هاییشان ناقص است) "فأما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة و الصيام في أيام حیضهن" (اما کاستی ایمان زنان به علت ترک نماز و روزه در ایام حیض آنهاست) "وَأما نقصان عقولهن فشهادة إمرأتين كشهداة الرجل الواحد" و اما کاستی عقل ایشان از جهت آن است که شهادت دوزن همچون شهادت یک مرد است) "وأما نقصان حظوظهنَّ فموارِيثهنَّ علی الإنصاف من موارِيث

نزدیک ترین جایگاه را به من هنگام قیامت دارند، خوش خلق ترین شما و بهترین شما برای اهل خود است.) (همان، ص ۳۸۴) و از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است: "إنَّ أقربکم من الله، أوسعکم حُلُقاً وإنَّ أرضاکم عند الله أَسْبَغُکم علی عیالہ" (همانا نزدیک ترین شما به خداوند کسی است که حُلُق او گشاده تر باشد و همانا پسندیده ترین شما نزد خداوند، گسترش دهنده ترین شما بر نان خوران خود است.) (علامه مجلسی، ۱۴۱۰، ق. ۵، ج ۱۰۱، ص ۷۳)

باتوجه به تعدد این ملاک ها و لذا تعارض ظاهری این روایات، مناسب است هر ملاک که برای افضلیت گفته شده در حد مقتضی دانسته شود و در واقع، ملاک اصلی را آن دانست که من حیث المجموع عمل انسان برتر باشد و به عبارت دیگر ملاک افضلیت، تقواست: "إنَّ أکرَمکم عند الله أتقاکم" (حجرات/ ۱۳). پس هر یک از ملاک هایی که برای افضلیت انسان ذکر شده اند (صدق گفتار، حسن خلق، بهتر بودن برای اطرافیان و...) از آن جهت که در افزایش تقوای انسان مؤثر است، اقتضای برتری برای صاحب آن ملاک خواهد داشت و نه آنکه باوجود آن ملاک، قهراً حکم به برتری شود.

نقش قضایای اقتضائیه در توصیفات و بیان احکام حقوقی زنان یک نتیجه از توضیحات فوق آن است که در مواجهه با توصیفات زنان در روایات، همواره احتمال روبه رو بودن با یک قضیه اقتضائیه در نظر گرفته شود که بیان می کند به خاطر ویژگی هایی ذاتی یا عرضی در زن، زینت زن مقتضی وصف خاصی شده است؛ ولی این وصف فقط در حد اقتضاء است و لذا با حصول موانع، ممکن است توصیف مذکور به قوت خود پایدار نماند. چنان که مثلاً تحریک شهوانی و گمراه کنندگی زنان نسبت به مردان را می توان صرفاً "مقتضای" طبیعت زنانه ایشان دانست و حال آنکه با رعایت آداب عفت ممکن است از فعلیت آن جلوگیری نمود.

نکته دیگری که در این میان قابل توجه می باشد آن است که یک سیره جاری بین عقلا در تدوین احکام، نگاه به اقتضائات

الرجال" (و اما کاستی بهره ایشان از آن جهت است که ارث آنها نیمی از ارث مردان می باشد) (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه. ق. ص ۷۲، خطبه ۷۹) به نظر می رسد که نقصان هر یک از ایمان، عقل و بهره مادی زن در خطبه فوق، قضیه ای اقتضائیه است:

نقصان ایمان:

خوشبختانه آنچه در این روایت مشاهده می شود ذکر علت نقصان ایمان می باشد که عبارت است از: "عدم نماز و روزه برای زن در ایام حیض". پرواضح است که این ویژگی صرفاً مقتضی نقصان طاعت و ایمان است (از این جهت که مقتضی نقص عبادت است که خود، مقتضی نقص ایمان است) و لذا می توان با انجام عبادات دیگر در زمان حیض (مثل ذکر، قرآن، زیارت و تفکر) و یا انجام نماز و روزه در غیر زمان حیض از تأثیر اقتضای فوق جلوگیری نمود.

عن الصادق (علیه السلام): "نفرگ ساعه خیر من قیام ليله" (تفکر در یک ساعت بهتر از برخاستن در یک شب است). (علامه مجلسی، ۱۴۱۰ ه. ق. ج ۸۶، ص ۱۲۹)

بنابراین، قضیه ای که زن را از باب نقصان نماز و روزه، ناقص در ایمان معرفی می کند یک قضیه اقتضائیه است؛ یعنی زن بودن را صرفاً مقتضی نقصان ایمان معرفی می کند. بیانی از آیت الله جوادی آملی در اینجا شایان توجه است: "درست است که زن در دوران عادت از برخی عبادات محروم است؛ اما همه آنها جبران پذیر است؛ زیرا قضای روزه را به جا می آورد و برای جبران نماز اگر با وضو در مصلاهی خود و روبه قبله بنشینند و به اندازه زمان نماز، ذکر بگویند از ثواب نماز بهره می برد... و هم زن، شش سال قبل از مرد از مزایایی برخوردار است که مرد از آنها محروم است." (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ه. ش. ص ۳۳۳)

ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه ممکن است خلقت

نقصان عقل:

طبیعت زنانه اقتضا دارد که زن در مقام اداء شهادت تحت تأثیر احساسات قوی خود (اعم از ترس هنگام تهدیدها و عاطفه خاص زنانه در مواجهه با مجازات های شرعی) قرار گرفته در مقام اداء شهادت، عقل گرایی کمتری از او بروز کند به نحوی که از شهادت صحیح خودداری کند. به عبارت دیگر، اقتضای زینت زن، احساس گرایی بیشتر و عقل گرایی کمتر در مقام شهادت است؛ لذا همچنان که احکام دیگری نیز بر اساس اقتضائات تدوین می شوند (که سابقاً به آن اشاره شد) منطقی است که شهادت یک زن معتبر نبوده و شهادت دوزن دارای اعتبار شده باشد تا مطمئنان بیشتری برای قاضی حاصل گردد و نیز هر شاهد از احساس گرایی شاهد دیگر جلوگیری کند؛ بنابراین می توان نقصان عقل زنان را در این روایت، قضیه ای اقتضائیه دانست و نیز حکم حضرت به لزوم تعدد شاهد زن را می توان بر اساس اقتضای احساس گرایی در زن توضیح داد.

نقصان بهره:

نقصان بهره در خطبه فوق، قضیه ای است که در آن، واسطه در اثبات به صراحت ذکر گردیده است. به عبارت دیگر آنچه باعث اثبات محمول (نقصان بهره) بر موضوع (زن) می شود در خود روایت آمده و آن، نقصان ارث است؛ لذا اولاً پرواضح است که این واسطه در اثبات، همه جا صادق نیست و بالتبع نقصان بهره نیز عمومیت ندارد. ثانیاً همان جا که این واسطه در اثبات، صادق است (ارث زن کمتر است) نیز صرفاً آن را مقتضی اثبات محمول

۱. از نظر فقهای ما با استناد به نصوص روایی، گاهی ارث مرد و زن برابر می شود مثل پدر و مادر میتی که دارای فرزند است که لذا سهم هر یک از ابویین، یک ششم می باشد و چنین است تسلوی سهم برادر و خواهر مادری میت؛ و یا حتی گاهی ارث زن بیشتر می شود مثل جایی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ه. ش. ص ۳۲۷) همچنین از توضیحات فوق معلوم می شود که نقصان بهره مادی زن نه تنها امری اقتضایی بلکه امری غالبی است.

کمتر در اوست. پس گوییم:

عدالت الهی اقتضا می‌کند که خداوند متعال ارزش هر کس را نه فقط بر اساس تقوای او بلکه بر اساس میزان توانایی وی برای تقوا تعیین کند؛ زیرا منصفانه نیست که موجودی دارای توان کمتری برای تقوا باشد و آنگاه در ثواب و عقاب و ارزش‌گذاری، این کم‌توانی وی لحاظ نشود؛ لذا است که مثلاً در مسابقات ورزشی، حدنصاب برای اخذ مدال طلا در مردان با حدنصاب همین مدال در زنان متفاوت است یا این حدنصاب در افراد سالم با همین حدنصاب در معلولان فرق دارد.

بنابراین حتی اگر وجود زن، مقتضی نقصان عقل (و یا هریک از عوامل مؤثر در تقوا) و لذا مقتضی نقصان در تقوا باشد این به معنای ارزشمندی کمتر زن مقابل مرد نیست؛ شاهد، آن که در برخی روایات نیز اشاره به این مطلب وجود دارد چنان که به طور خاص، تأثیر تفاوت عقول در حسابرسی آخروی بیان شده است:

عن الباقر (علیه السلام): «إِنَّمَا يَدَأُّ اللهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا تَاهَمَ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا» (خداوند روز قیامت بندگان را به دقت حسابرسی می‌کند صرفاً بر طبق مقدار آنچه که از عقول در دنیا به ایشان داده است.) (علامه مجلسی، ۱۴۱۰ ه. ق. ج ۱، ص ۱۰۶)

ب) قضیه خارجی و حقیقیه و ذهنیه

مقصود از قضایای خارجی، آن دسته از گزاره‌ها هستند که صرفاً مصادیق حاضر در خارج (در یکی از زمان‌های سه‌گانه) را لحاظ کرده و آنها را موضوع برای محمول یا حکمی قرار می‌دهند. (مظفر، ۱۳۸۰ ه. ش. ص ۱۶۴) در بسیاری از موارد، این زمان همان زمان تکلم یعنی زمان حال است. به عبارت دیگر، محمول و حکم بر مصادیقی از موضوع بار می‌شوند که در زمان تکلم موجودند. در این‌گونه قضایا هر چند موضوع به صورت عنوان کلی است؛ ولی مقصود صرفاً افراد حاضر در خارج می‌باشند؛ لذا است که گاهی در دو قضیه، دو حکم منافی با هم بر چنین موضوعی حمل می‌شوند از آن جهت که در دو زمان متفاوت، مصادیق متفاوتی از موضوع

برای موضوع باید دانست؛ زیرا چه بسا از راه‌های دیگری بهره مالی زن افزون‌تر و یا مساوی با مرد شود و نقصان ارث لزوماً منجر به نقصان بهره مادی نگردد.

نمونه تطبیقی دوم: منع قضاوت برای زنان

مسلم است که زنانگی، مقتضی احساسات بیشتر (هم به لحاظ عطوفت بیشتر و هم به لحاظ ترس بیشتر) و لذا کاهش توجه به قضاوت صحیح عقلانی است. البته و صدالبته این بدان معنا نیست که همواره قضاوت‌های زنان تابع احساسات است؛ بلکه صرفاً بدین معناست که اقتضای قضاوت احساسی در زنان به حد قابل توجهی وجود دارد هر چند با عروض موانعی مثل تربیت عقلانی و تقویت قوه عاقله یا ایمان قوی می‌توان از تبدیل این اقتضای به فعلیت جلوگیری کرد؛ لذا با توجه به این که گاهی احکام بر اساس اقتضات قوی تدوین می‌شوند (چنان که قبلاً توضیح داده شد) منع قضاوت زنان را می‌توان مستند به طبیعت احساسی ایشان دانست و نه آنکه این قانون را از جهت نگاه تحقیرآمیز به زن و یا نگاه مردسالارانه در اسلام برآورد نمود.

قضاوت ارزشی بر اساس قضیه اقتضاییه

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا نقصان‌های اقتضایی در زن همچون نقصان ایمان، عقل یا بهره، موجب مذمت او یا ارزش کمتر او نسبت به مرد است؟ در پاسخ باید گفت؛ با توجه به ارزش‌گذاری انسان بر اساس تقوا، مواردی چون نقصان بهره مادی اساساً ربطی به ارزش انسان ندارد و مواردی مثل نقصان ایمان نیز هر چند به نقصان تقوا منتهی می‌شود؛ ولی طبق توضیحات سابق چون مقتضای نقصان عبادت است با عبادت قابل تدارک است. اما در مورد نقصان عقل که مقتضای طبیعت و سرشت زنانه است این مطلب به ذهن می‌رسد که نوعی نقصان در طبیعت زن وجود دارد که مقتضی عقل‌گرایی کمتر در او و لذا تقوای کمتر در او و نتیجتاً مقتضی ارزش

اجتماع نقیضین مغایر با اجتماع مثلین است" و یا "انسان کلی است؛ دیگری قضایای حقیقیه که محمول، هرچند بر افراد خارج از ذهن بار می‌شود؛ ولی هم بر افراد موجود در خارج (محقق الوجود) و هم بر افرادی که فرض وجود آنها می‌شود (مقدر الوجود) حمل شده است. مثل اینکه گفته شود: "هر مثلثی مجموع زوایای آن معادل دو قائمه است" (مظفر، ۱۳۸۰، ه.ش. ص ۱۶۴)

اما ارتباط قضیه خارجی با قضیه اقتضائیه چیست؟

می‌توان گفت از میان این دو عنوان، یک قضیه ممکن است فقط خارجی باشد؛ یعنی آنچه باعث اثبات محمول برای موضوع است (که آن را واسطه در اثبات می‌نامیم) علت تامه این حمل و اثبات باشد (قضیه فعلیه نه اقتضائیه) لکن این علت فقط در زمان خاصی حاصل باشد (قضیه خارجی) مانند قضیه "مردم فلسطین با اسرائیل می‌جنگند." و ممکن است فقط اقتضائیه باشد؛ یعنی واسطه در اثبات، در هر زمان موجود باشد (قضیه حقیقیه نه خارجی) لکن صرفاً بیانگر اقتضای حمل محمول بر موضوع باشد (قضیه اقتضائیه) مانند قضیه "سبب سلامتی می‌آورد." همچنین ممکن است قضیه‌ای خارجی و اقتضائیه باشد چنان که گفته شود: "زندگی در تهران مشکلات ربوی ایجاد می‌کند." چنین قضیه‌ای اولاً در دوره معاصر صادق است نه زمان‌های دور گذشته (خارجیه) و ثانیاً حکمی را فقط در حد اقتضاء بیان می‌کند؛ زیرا زندگی در تهران صرفاً مقتضی مشکلات ربوی است نه این که لزوماً موجب این مشکلات شود (قضیه اقتضائیه).

نقش قضایای خارجی در توصیفات و احکام زنان

در بحث توصیفات و احکام صادره مربوط به زنان نیز گاهی با چنین قضایایی مواجهیم. به عنوان مثال در این عبارت از حضرت امیر (علیه السلام): "اما عائشه فادركها رأي النساء ولها بعد ذلك حرمتها الأولى" (اما عایشه پس نظر زنان به او رسید و برای او بعد از آن، حرمت اولیه‌اش باقی است.) (طبرسی، ۱۴۰۳، ه.ق. ج ۱، ص

لحاظ شده‌اند. نمونه این امر، احکام و قضاوت‌های متفاوتی است که در مورد پدیده‌ای مثل سینما یا تلویزیون در ایران زمان طاغوت و پس از آن بیان گشته و در برخی حکم به تحسین و در برخی، حکم به تقبیح این امور شده است.

قضایای خارجی در استعمالات عرفی دارای کاربرد قابل توجهی هستند چنان که در برخی اشعار حافظ با آنها مواجهیم آن جا که وی عناوینی همچون زاهد، واعظ و حتی فقیه را مورد طعن خود قرار می‌دهد:

واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند؛ چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
پرستی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

همچنین در لسان روایات با این سنخ از قضایا برخورد می‌شود:
عن الحسنین (علیه السلام): "الناس عبید الدنیا والدین لعل علی السنتم" (مردم بندگان دنیا هستند و دین همچون یک لیسیدنی است که بر زبان آنهاست.) (علامه مجلسی، ۱۴۱۰، ه.ق. ج ۴۴، ص ۳۸۳)

پرواضح است که چنین توصیفی از مردم، با اوصاف صحابه پیامبر در صدر اسلام و نیز با اوصاف مردم در زمان ظهور حضرت حجت (علیه السلام) سازگار نیست و مناسب است راجع به مردم در زمان خود حضرت دانسته شود؛ خصوصاً باتوجه به تعابیری که از زبان حضرت علی (علیه السلام) راجع به مردم کوفه در آن زمان بیان شده است.

البته لازم به ذکر است که بسیاری از قضایای خارجی، خارجی غالبیه هستند؛ یعنی در مورد اکثر افراد خارجی حکم صادر می‌کنند و نه آنکه تمامی مصادیق خارجی، موضوع حکم واقع شده باشند. در کتب منطق نیز قضایای خارجی مورد توجه واقع شده‌اند. در "المنطق"، آن‌ها را مقابل دودسته از قضایا قرار داده‌اند: یکی قضایای ذهنیه که در آنها موضوع صرفاً دارای وجود ذهنی است یا مصداق خارجی آن برای محمول، لحاظ نشده است مثل "هر

مجتبی (علیه السلام) می فرماید: «إن استطعت أن لا يعرفن غیرک فافعل» (اگر می توانی کاری کنی که زنان، غیر تورانشناسند چنین کن) (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق. ص ۳۴۷، نامه ۳۱). چنین تعبیری می تواند توهم خیانتکاری در زن باشد و به صورت یک قضیه حقیقیه فعلیه کلیه تعبیر شود: «کل مرأة خائنة» و یا «جئینوا نساءکم الرجال». در شعر نظامی نیز به چنین مضمونی اشاره شده است: چون نقش وفا و عهد بستند بر نام زنان قلم شکستند اما شکی نیست که ظاهر اولیه روایت، یک قضیه خارجییه است؛ زیرا در عبارت حضرت ضمیر مخاطب آمده و لذا شامل مخاطبی خاص (فرزند ایشان) و درباره زانی خاص (همسران فرزند ایشان) است و بر مخاطبین دیگر و زنان دیگر صادق نیست. (برخلاف تعبیری مثل «من استطاع أن لا تعرف نسأه غیره فلیفعل») (هر کس بتواند کاری کند که زنانش غیر اورانشناسند پس چنین کند.) مگر آنکه بتوان الغاء خصوصیت کرد و حال آنکه باتوجه به جاهلیت خاص موجود در آن زمان (که سابقاً مطرح شد) و نیز زنان خاص امام مجتبی (علیه السلام) که برخی را طلاق داده اند و برخی به نقل تاریخی، قاتل حضرت بوده اند این الغاء خصوصیت وجهی ندارد.

ج) قضیه غالبیه و کلیه

شیوه متداولی در بیان قوانین تکوینی و تشریحی، استفاده از قضایای غالبیه است. به این معنا که چه بسا در یک قضیه، محمولی بر موضوعی حمل می شود؛ ولی صرفاً برای غالب مصادیق موضوع لحاظ شده است؛ لذا هر چند ظاهر عبارت، عمومیت محمول برای همه مصادیق موضوع است؛ ولی مراد جدی متکلم، اغلب آنهاست و لذا مصادیقی را که داخل در حکم نیستند اگر با قرینه معلوم نباشند با تخصیص و تقیید به صورت منفصل، جدا می کند. (سبحانی، ۱۳۸۱ ه.ش. ص ۱۰۸) این شیوه تا بدان جا مورد عمل است که عبارت «ما من عام إلا وقد حُص» به عبارتی رایج و مشهور تبدیل شده است. چنین قضایایی را قضایای «غالبیه» می نامیم و نقطه مقابل آن را می توان قضیه «کلیه» اصطلاح کرد. زیرا در چنین قضیه ای استثناء وجود ندارد و مراد استعمالی با مراد

۱۶۹) مسلم است که مقصود از «نساء»، زنان خارجی حاضر در زمان حضرت (و بلکه گروهی از ایشان) هستند.

نکته ای که در مواجهه با احادیث صادره از حضرت علی (علیه السلام) قابل توجه است آنکه از امثال روایت فوق معلوم می شود جامعه زنان در عصر حضرت، جامعه مطلوبی نیست؛ لذا این احتمال تقویت می گردد که در برخی تعابیر ایشان که زن را مورد توصیف قرار داده اند یا حکمی در مورد زنان صادر کرده اند به نحوی که از آن، نقض کرامت زن متبادر می شود، خصوص زنان معاصر حضرت مورد اراده باشند.

نمونه تطبیقی اول: منع از اطاعت زنان و توصیف ایشان به شهوت رانی

عن علی (علیه السلام): «معاشر الناس لا تطیعوا النساء علی حال ... فإنا وجدناهن لا ورع لهن عند حاجتهن ولا صبر لهن عند شهوتهن ...» (ای گروه مردمان از زنان در هیچ حال تبعیت نکنید... پس همانا ما ایشان را چنان یافتیم که هیچ تقوایی هنگام حاجت مندی ندارند و هیچ صبری هنگام شهوت برای آنها نیست.) (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ه.ق. ص ۲۰۶) تعبیر حضرت به «ایشان را چنان یافتیم» گویای حکایت از وضعیت خصوص جامعه زنان در آن عصر و صحبت در خصوص ایشان می باشد و نه جامعه زنان در همه اعصار. قابل توجه است که به ویژه اگر در روایتی با اسلوب خطابی، زنان مورد خطاب واقع شده باشند احتمال قضیه خارجییه تقویت می شود. چنان که در روایتی از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) می خوانیم: «ماریئ ضعیفات الدین ناقصات العقول أسلب لدی لبٍ منکرٍ». (ندیده ام زنانی ضعیف در دین و ناقص در عقل را که بیشتر از شما زنان، خرد صاحب خردی را گرفته باشند.) (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ه.ق. ج ۳ ص ۳۹۰)

نمونه تطبیقی دوم: خیانتکاری زنان

حضرت امیر (علیه السلام) به نقل نهج البلاغه در نامه خود به امام

جدی منطبق است.

نقش قضایای غالبیه در توصیفات و احکام زنان

انحطاط عقلانی و ایمانی بسیاری از زنان در طول سده‌های متمادی گذشته (علاوه بر انحطاط اخلاقی جامعه زنان در زمان حضرت امیر) قرینه‌ای بر آن است که برخی قضایا در توصیف زنان را می‌توان غالبیه دانست. تحقیر زن در جامعه و منع وی از فعالیت‌ها و ارتباطات اجتماعی (از جمله تحصیل علم) و منحصر دانستن شأن وی در خدمت به همسر و فرزندان از یک سو و توجه به ارتباط رشد عقلانی با تجربه‌های حاصل در فعالیت‌های اجتماعی و همچنین با تحصیل علم از سوی دیگر، مجموعاً ما را به این نتیجه می‌رساند که در دوران‌های طولانی، عقلانیت (و ایمان که ثمره عقلانیت است) در عموم زنان به حد رشد و شکوفایی نرسیده است.

مرحوم آقا جمال خوانساری در کتابی به عنوان "کلثوم نه" عقاید خرافی زمان خود را از زبان زنان بیان کرده به شکل طنزآمیزی مورد انتقاد قرار می‌دهد. نفس این که ایشان این عقاید خرافی را به "زنان" نسبت می‌دهد و حتی آنها را "عقائد النساء" می‌نامد نشان‌دهنده انحطاط عقلانی و ایمانی زن در جامعه گذشته ماست که هر چند امری ناپسند و رنج‌آور است؛ ولی به عنوان یک واقعیت باید آن را پذیرفت. به چند جمله‌ای از عبارات این کتاب توجه کنید:

"افضل علمای زنان پنج نفرند: اول بی بی شاه زینب، دوم کلثوم ننه، سوم خاله جان آغا، چهارم حاجی یاسمن، پنجم دده بزم آرا و آنچه از اقوال آنها به دست بیاید نهایت وثوق دارد و محل اعتماد است." (آقا جمال خوانساری، بی‌تا، ص ۲۳)

"خاله جان آغا و دده بزم آرا گفته‌اند که اگر زنی، زن برادر شوهرش که او را جاری گویند لنگ نباشد و شوهر برای او نگیرد، مادامی که شوهرش لنگ نگرفته باشد غسل از او ساقط است و هرگاه غسل کند فعل حرامی کرده و برخی مکروه دانسته‌اند." (همان ص ۳۱)

"بدان که گریستن عروس و مادرش در شب عروسی واجب است و

در نصوص مذهبی نیز با چنین سبکی به شکل بیان عام همراه استثناء منفصل مواجهیم. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: "الأعراب أشدّ کفراً و نفاقاً" (توبه/۹۷) (عرب‌ها کفر و نفاقشان سخت‌تر است.) و در جمله دیگر می‌فرماید: "و من الأعراب من یؤمن بالله و الیوم الآخر" (توبه/۹۹) (برخی از عرب‌ها کسانی هستند که ایمان به خدا و روز قیامت دارند.)

اما ارتباط قضیه غالبیه با قضایای اقتضائیه و خارجیه چیست؟ قضیه غالبیه علاوه بر آنکه ممکن است حقیقیه فعلیه باشد می‌تواند به صورت یک قضیه اقتضائیه باشد؛ یعنی متکلم در صدد بیان یک حکم اقتضائی باشد که همان اقتضا نیز در غالب افراد موضوع وجود دارد نه همه آنها. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود: "ماده در اثر حرارت انبساط می‌یابد" اولاً یک حکم اقتضایی بیان شده است؛ زیرا حرارت صرفاً اقتضای انبساط دارد و ممکن است با جلوگیری از انبساط (مثل حبس گاز در فضایی بسته) منبسط نشود و در عوض، فشار درونی آن افزایش یابد. ثانیاً یک حکم غالبی بیان کرده‌ایم؛ زیرا همان اقتضا نیز در برخی اجسام حاصل نیست و حتی در اثر حرارت منقبض می‌شوند. روایت (من طلب الرئاسة هلك) را می‌توان از این قسم دانست؛ زیرا اولاً این هلاکت، اقتضایی است و توبه می‌تواند مانع آن شود و ثانیاً افرادی که ریاست را وسیله برای اهدافی مقدس قرار می‌دهند از عموم روایت خارج هستند.

همچنین قضیه غالبیه می‌تواند خارجیه باشد؛ یعنی متکلم در صدد بیان حکمی برای مصادیقی از موضوع باشد که در خارج حاضرند اما غالب آنها مورد اراده جدی اوست نه همه آنها. مثلاً وقتی گفته می‌شود: "میوه گران است" اولاً یک حکم خارجی بیان شده زیرا صرفاً در مورد میوه در زمان حاضر صحبت می‌شود و ثانیاً یک حکم غالبی در نظر است؛ زیرا احتمال می‌رود که میوه‌فروشی میوه خود را (مثلاً به علت انتقال مستقیم از باغ) ارزان بفروشد.

أموالکم" (به سفیهان امواتان را ندهید) (نساء/۵) وارد شده که در تفسیر آیه می‌فرمایند: "أی لا توتوها شراب الخمر ولا النساء ثم قال: و أئ سفیه أسفه من شراب الخمر؟" (یعنی به شراب خوار و زنان امواتان را ندهید سپس فرمودند: و کدام سفیه، سفیه‌تر از شراب خوار است؟) (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۴ ص ۲۲۶) در این روایت، زنان به سفاقت (البته در خصوص مسائل اقتصادی) توصیف شده‌اند.

توضیحی منطقی که این توصیف را مقبول نشان می‌دهد آن است که بیشتر زنان (چه در زمان صدور روایت و چه در ملاحظه مجموع زنان در طول تاریخ) به عللی همچون وجود دوران بارداری و شیردهی، مشغولیت بیشتر به امور منزل و اشتغال کمتر در خارج از منزل و خصوصاً امکان کمتر برای تحصیل علم، دارای تجربه کمتری از امور اجتماع بوده‌اند و لذا کارکرد خاصی که طبیعت و جوامع برای زن تعریف کرده‌اند، باعث شده که عقل تجربی بیشتر ایشان در دوره‌های متمادی ضعیف‌تر از مردان باشد. توجه به این نکته مناسب است که عقل باتجربه دارای ارتباط مستقیم است: عن علی (علیه السلام): "العقل عقلان عقل الطبع و عقل التجربة" (عقل دو نوع است عقل برخاسته از سرشت و عقل ناشی از تجربه) (علامه مجلسی، ۱۴۱۰ ه. ق. ج ۷۵ ص ۶). این کمبود تجربه نه تنها در عقل نظری زنان بلکه در عقل عملی ایشان (تشخیص بایدها و نبایدها) بسیار مؤثر است: به قول سعدی:

مرد خردمند و ادب پیشه را عمر، دو بایست در این روزگار

تا به یکی تجربه آموختن با دگری تجربه بستن به کار

"به‌کار بستن تجربه" دلالت بر نقش تجربه در تشخیص بایدها و نبایدها یعنی نقش آن در تقویت عقل عملی دارد و لذا کمبود تجربه ارتباط مستقیمی با ضعف عقل عملی و نتیجتاً رفتارها و تصمیم‌های سفیها نه دارد؛ بنابراین قوی‌آمی توان احتمال داد که در روایت فوق‌الذکر غالب زنان، مورد لحاظ قرار گرفته‌اند به این بیان که غالب زنان در طول تاریخ، به علت تجربه کمتر، دچار ضعف در عقل معاش و در قدرت تصمیم صحیح در مسائل اقتصادی بوده‌اند و

داماد هم به تمامی زن‌هایی که در آن خانه هستند محرم است." (همان، ص ۵۱)

"و هرگاه شب زفاف باران آید باجی یاسمن را اعتقاد آن است که عروس، ته‌دیگ خورده است." (همان، ص ۵۴)

بنابراین، طریقه عقلایی آن است که در مواجهه با روایات پیرامون حقوق و توصیفات زنان، احتمال یک قضیه غالبیه را (که ناظر به زنان در طول قرون گذشته و حتی برخی زنان معاصر است) در نظر گرفته نقص کرامت را الزاماً مربوط به جنس زن در هر زمان و مکان خصوصاً همه زنان زمان معاصر ندانیم.

نکته دیگر آنکه صفتی موجود در غالب موارد، می‌تواند منشأ وضع یک حکم یا قانون برای همه افراد باشد. به عنوان مثال می‌توان به محدودیت‌های قانونی در استفاده از منابع ارتباطات و اطلاعات اشاره نمود. پس مثلاً پدیده‌ای مثل ماهواره هر چند در همه موارد موجب فساد اخلاقی نشده و نیز به خودی خود اقتضای فساد ندارد؛ ولی غلبه فساد در استفاده از آن باعث منع این استفاده به صورت مطلق گشته است؛ لذا باید توجه نمود که وقتی حکمی بر اساس حکمتی وضع می‌شود این حکمت ممکن است در همه مصادیق موضوع حاصل نباشد؛ بلکه صرفاً در غالب موارد، موجود شده باشد.

ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا جعل حکم برای همه افراد و لکن بر اساس غالب موارد، تبعیض غیرموجهی نیست؟ در پاسخ‌گوییم: چه بسا تشخیص موارد غیرغالب، مقدور نیست و لذا اگر حکم دچار تبعیض شود اساساً ضمانت اجرایی خود را از دست می‌دهد. مثلاً تشخیص موارد استفاده صحیح از ماهواره مقدور نیست و لذا اگر منع استفاده از آن مخصوص مواردی شود که منجر به فساد هستند اساساً چنین حکمی ضمانت اجرایی نخواهد داشت.

نمونه تطبیقی اول: سفاقت زنان

روایتی از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه "لا توتوا السفهاء

فضاوت ارزشی بر اساس قضیه غالبیه

سؤال قابل توجه در این جا آن است که وقتی صفتی منافی کرامت زن (مثل سفاهت) مشاهده می‌شود که برای غالب زنان جاری شده پس آیا می‌توان کرامت جنس زن را به لحاظ این غلبه، مخدوش دانست؟

در پاسخ می‌توان گفت: فقدان آن صفت (مثل سفاهت) در گروه غیرغالب نشان می‌دهد که علت چنین صفتی ذات زنانه نیست؛ بلکه امری غیرذاتی برای زن می‌باشد (مثل نقصان تجربه و علم). اکنون در این مقام به دو گونه می‌توان قضاوت نمود: یکی این که در نگاه دینی، این علت غیرذاتی (که باعث شده صفت مذکور برای غالب زنان حاصل گردد) خارج از اختیار این گروه غالب باشد و دیگر اینکه این امر تحت اختیار آنها باشد.

فرض اول: اگر این امر در نگاه دین خارج از اختیار باشد (مثل نقصان علم و تجربه در غالب زنان در طول تاریخ)، خدشه‌ای به کرامت زن وارد نمی‌شود؛ زیرا اصولاً کرامت انسان در نگاه دینی بر اساس اختیار تعیین می‌گردد. دلیل مطلب آن است که ملاک کرامت تقواست: "یا ایها الناس... إِنْ أكرمکم عند الله أتقاکم" (حجرات/۱۳) و تقوا به معنای اتیان اختیاری واجبات و مستحبات و ترک اختیاری محرمات و مکروهات بوده صرفاً در حیطه افعال اختیاری تعریف می‌شود.

فرض دوم: اما اگر امر مذکور در نگاه دین امری اختیاری باشد، البته گروه غالب در مقابل گروه غیرغالب و نیز در مقابل مردان دارای کرامت کمتری خواهد بود؛ لکن از آن جا که این نقصان امری اختیاری است نمی‌توان دین و مذهب را برای این نگاه تبعیض‌آمیز سرزنش نمود.

لذا سفیه شمرده شده‌اند. اما این لزوماً در هر زمان و مکان صادق نیست خصوصاً در مورد بسیاری از زنان معاصر که دارای تجربه بالا با حضور در فعالیت‌های علمی و اجتماعی هستند.

آیت‌الله جوادی آملی در مورد روایات راجع به نقصان عقل زنان می‌فرماید: "این تعبیرها به لحاظ غلبه خارجی است که از دورنگه داشتن این صنف گران‌قدر از تعلیم و محروم نگه داشتن این گروه توانمند از تربیت صحیح ناشی شده است." (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ه.ش. ص ۳۶)

نمونه تطبیقی دوم: ریاست مرد بر خانواده

بر اساس آیه شریفه "الرجال قوامون علی النساء..." (نساء/۳۴) و ادله دیگر، فقهاء عظام حکم به لزوم اطاعت زن از شوهر نموده منصب ریاست خانواده را از آن مرد دانسته‌اند. این مسئله می‌تواند توهم ضعیف دانستن جامعه زنان در مقابل جامعه مردان تلقی شود و این اشکال مطرح شود که برخی زنان دارای تفکر یا حتی توانایی‌های جسمی و مهارتی بالاتر از شوهران خود هستند حال آنکه چنین استثنائاتی در حکم فقها لحاظ نشده است. لکن باید توجه داشت که این حکم (مانند آنچه سابقاً مثال زده شد) بر اساس غالب موارد است و صرف این‌که غالب مردان دارای قدرت فکری و جسمی برتر نسبت به زنان بوده‌اند باعث شده تا حکم ریاست برای همه مردان تصویب شود. در تفسیر نمونه نیز به این مطلب اشاره شده آنجا که ریاست مرد در خانواده را معلول ترجیح قدرت تفکر بر عاطفه و احساسات و نیز معلول نیروی جسمی بیشتر در مرد می‌داند و می‌افزاید: "البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی شاید کلاً گفته‌ایم که قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد؛ بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ه.ش. ج ۳، ص ۳۷۱)

نتیجه‌گیری

ثانیاً؛ گاهی دیگر و با لحاظ شواهدی دیگر، می‌توان یک قضیه را از نوع خارجی دانست که در آن، توصیف یا حکمی صرفاً در مورد زنان حاضر در زمان معصوم و بدون ملاحظه زنان در زمان‌های بعدی بیان شده باشد. مثلاً می‌توان منع اطاعت از زنان و با توصیف ایشان به شهوت‌رانی یا خیانتکاری را از این قسم محسوب نمود. ثالثاً؛ همچنین ممکن است به دلایلی قضیه‌ای را از نوع غالبی دانست که برای غالب زنان توصیفی ارائه کرده یا به لحاظ غالب زنان حکمی برای همه ایشان صادر نموده باشد.

مثلاً توصیف جامعه زنان به سفاقت (البته در خصوص امور مالی) چه بسا به لحاظ غالب زنان در طول تاریخ بوده که تجربه اقتصادی کمتری داشته‌اند. همان‌طور که غلبه ضعف جسمی و فکری زن نسبت به مرد در طول تاریخ، چه بسا علت حکم به ریاست مرد و اطاعت‌پذیری زن در خانواده شده است.

در نوشتار فوق، کاربرد این روش با تطبیق بر نمونه‌ها و بر اساس قرائنی خاص در هر نمونه، بیان گشته و نشان داده شده که این شناخت از قضایا چه بسا فهم اولیه از روایت را که باعث طرح شبهه شده است می‌تواند دگرگون کند. در خصوص قضایای اقتضایی و غالبیه نهایتاً به این مطلب پرداخته شده که آیا صرف بیان حکم یا توصیفی در مورد زنان بر اساس اقتضائات ایشان یا بر اساس غالب افراد ایشان، می‌تواند منجر به قضاوت در مورد ارزش جنس زن شود یا خیر.

در طرح شبهات پیرامون توصیفات دینی از زن یا احکام دینی مربوط به زن، معمولاً در اثر برداشتی ناصحیح از نصوص، نگاه مذهب به‌گونه‌ای تصویر شده که گویی عموم زنان را در هر زمان و مکان هدف گرفته کرامت ایشان را ناقص قلمداد کرده است؛ به‌عنوان مثال وقتی مستشکل ادعا می‌کند که عقل زنان در نگاه مذهب ناقص دانسته شده است، در واقع ادعا می‌کند با برداشت از نصوص به این نتیجه رسیده که هر زنی (قضیه کلیه) در هر مکان و زمانی (قضیه حقیقیه) از نظر دین و مذهب ناقص‌العقل بالفعل (قضیه فعلیه) محسوب گشته است.

پس مناسبت دارد که با شناخت انواع قضایا این مسئله بررسی شود که نص مورد استناد مستشکل با صرف نظر از اعتبار سند آن یا وجود معارض برای آن، آیا واقعاً قضیه کلیه حقیقیه فعلیه است؟ در این نوشتار به این نتیجه رسیدیم که:

اولاً؛ گاهی می‌توان با لحاظ قرائنی، یک توصیف یا حکم در مورد زنان را از نوع اقتضایی دانست به نحوی که محمول صرفاً مقتضای موضوع بوده یا انشاء حکم صرفاً بر اساس اقتضائاتی در موضوع باشد چنان که زینت زن را صرفاً مقتضای نقصان ایمان زن و نقصان عقل زن (به معنای احساس‌گرایی وی) و نقصان بهره زن در خطبه معروف نهج‌البلاغه می‌توان دانست و نیز حکم به منع قضاوت زنان را می‌توان بر اساس اقتضای عاطفه‌گرایی و ترس بیشتر در زنان توضیح داد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ه.ش)، زن در آئینه جلال و جمال، چاپ بیست و هفتم، قم، نشر اسراء.
- خوانساری، آقا جمال الدین، (بی تا)، کلثوم ننه، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۱ ه.ش)، الموجز فی أصول الفقه، چاپ نهم، قم، مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام).
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق)، نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۰ ه.ق)، أمالی الصدوق، چاپ پنجم، بیروت، انتشارات اعلمی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ ه.ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- صابری یزدی، علیرضا و محمدرضا انصاری محلاتی (۱۳۷۵ ه.ش)، الحکم الزاهرة، چاپ دوم، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ه.ق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۰ ه.ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه الطبع والنشر.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰ ه.ش)، المنطق، چاپ اول، قم، نشر واریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ه.ش)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

بررسی نقش رضایت پزشک یا کادر درمان مرتکب قتل اتانازی در پرداخت دیه با تاکید بر آیه ۸ سوره مائده

چکیده

هدف: پژوهش حاضر تلاش می‌کند مسئله نقش رضایت پزشک یا کادر درمان مرتکب قتل اتانازی در پرداخت دیه با تاکید بر آیه ۸ سوره مائده و ادله فقهی و حقوق ایران را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد تا از رهگذر این بررسی‌های حکم حقوقی و فقهی این مسئله مبرهن گردد. مواد و روش‌ها: این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی، تحلیلی انجام شده است که با مراجعه به متون قرآنی، فقهی و حقوقی اطلاعات لازم به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها: اتانازی یا هومرگی (euthanasia) که به معنی «مرگ خوب» است، در اصطلاح، شرایطی است که در آن بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد. پرسش پژوهش آن است که «آیا رضایت پزشک یا کادر درمان مرتکب قتل اتانازی در پرداخت دیه نقشی دارد یا خیر؟» فرضیه پژوهش این است که بر اساس ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی؛ در صورتی که اولیای دم خواهان دیه باشند، بدون موافقت قاتل، حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند. نکته قابل تأمل در این ماده قانونی آن است که پرداخت دیه از اموال جانی به معنی علیه را مقید به رضایت جانی کرده است. این ادبیات قانون‌گذاری برگرفته از دیدگاه برخی فقهاست. فرضیه محقق آن است که اصولاً رضایت جانی در این ماده قانونی جایگاهی ندارد و اگر اولیای دم خواهان دیه باشند، جانی باید به تعداد مقتولین دیه بدهد. نوشتار حاضر در پژوهشی توصیفی-تحلیلی، با نگاهی مسئله‌محورانه، رضایت جانی در این ماده قانونی را نقد و مبانی فقهی آن را دنبال می‌کند. بر اساس یافته‌های تحقیق رضایت جانی در ماده مذکور به دلیل ناسازگاری با قواعد فقهی نیاز به بازنگری دارد.

نتیجه‌گیری: با توجه با آیات قرآن کریم و روایاتی از جمله آیه شریفه «أَعِدُّوا لَهُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده: ۸) که اقتضای عدالت و اصل مهم قرآنی است و همچنین در نظر گرفتن حقوق اولیای دم نباید رضایت جانی را مؤثر دانست.



محسن
رحیمیان
دستجردی*

کلیدواژه: اتانازی، اصل قرآنی عدالت، رضایت پزشک، رضایت کادر درمان، ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی

مقدمه

حقوقی، علل حقوقی و مبنای فقهی رضایت قاتل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ضرورت پرداختن به مسئله، ناشی از اهمیت حفظ جان و مال و آبروی انسان هاست. قاتل اگر به دیه راضی شود هم جان خود را از قصاص نجات داده و هم مانع هدر رفتن خون مقتول شده است. اگر چه مجازات دیه کمتر از قصاص است (و در واقع اولیای دم به مجازات کمتر رضایت داده‌اند) لیکن به علت اینکه موجب حفظ جان انسان و جلوگیری از مرگ انسان دیگری شده و از طرف دیگر از هدر رفتن خون مقتول جلوگیری کرده ارزشمند است.

مفهوم‌شناسی «اتانازی»

اتانازی یا هومرگی (به فرانسوی: euthanasie، به انگلیسی: euthanasia) که از زبان یونانی به معنی «مرگ خوب» است، در اصطلاح، شرایطی است که در آن بیمار بنابه درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد.

کسانی که در شرایط این نوع از مرگ قرار دارند، بیشتر افراد دارای ویژگی‌های بیماران لاعلاج یا افرادی که از یک بیماری سخت روانی (اختلال افسردگی اساسی و...) رنج می‌برند و با رضایت خود، از افرادی مثل پزشکان معالج یا پرستاران یا افراد خانواده خود بخواهند که به آن‌ها در مردن کمک کنند. در زبان فارسی به آن «مرگ شیرین»، «مرگ باوقار»، «مرگ خودخواسته»، «مرگ موقرانه» یا «مرگ بدون بی‌حرمتی» نیز گفته شده است. (اتانازی // <https://fa.wikipedia.org/wiki/>) بنابراین اتانازی پایان دادن به زندگی فردی، به درخواست خودش و به دست دیگری است که با نیت رهایی او از درد و رنج طاقت‌فرسا یا یک بیماری لاعلاج صورت می‌گیرد. اتانازی انواعی دارد که احکام مرتبط بر آن با یکدیگر متفاوت است. مهم‌ترین عنصر در اتانازی، رضایت مجنی علیه می‌باشد.

قانون‌گذاری یکی از امور سخت، خطیر و حساس در ارتباط با اجرای عدالت است. چرا که قانون‌گذار در هر قانونی باید همه جوانب را در نظر گرفته و با حفظ حقوق مادی و معنوی افراد و با رعایت عدالت افراد مورد خطاب تدوین قانون را انجام دهد. در قانون مجازات اسلامی، بخش قصاص و دیات، ماده قانون‌هایی هستند که به نظر می‌رسد حقوق دو طرف ذی حق در نظر گرفته نشده و بعضاً با عدالت سازگاری ندارد. یکی از این ماده قانون‌ها ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. بر اساس این ماده؛ اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اینکه دیه‌ای بپردازد، قصاص می‌شود. اگر اولیای دم برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاصشان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل، حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.

مطابق این ماده قصاص حق اولیای دم است و اگر اولیای دم خواهان قصاص باشند، قاتل قصاص می‌شود، ولی اگر اولیای دم از حق قصاصشان گذشت کنند و خواستار دیه باشند، فقط در صورت رضایت و موافقت قاتل دیه پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل حق اخذ دیه از اموال او را ندارند. هدف از انجام این پژوهش مطالعه و تحلیل فقهی و حقوقی علل منوط کردن پرداخت دیه بر رضایت قاتل است. چرا در این ماده قانونی پرداخت دیه مشروط بر رضایت قاتل شده است؟ جهت رسیدن به این هدف از روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر کتب فقهی و حقوقی استفاده شد. در دو بخش تحلیل فقهی و تحلیل

قاعده قرآنی عدالت

یکی از قواعدی که در تمام ابواب فقهی صلاحیت جریان دارد، قاعده عدالت است (بجنوردی، ج ۴: ۱۲۷) از این قاعده با عناوین دیگر مانند قاعده نفی ظلم یا قاعده عدل و انصاف، مصلحت، انصاف، مذاق شریعت، یا روح قانون تعبیر شده است. روش فقها، عقل، آیات، روایت و سنت معصومین همه عدالت را به عنوان یک «قاعده» برتر تأیید می‌کنند به‌گونه‌ای که آن را «ام القواعد» نامیده‌اند (اصغری، ۱۳۸۸). از جمله مهم‌ترین ادله این قاعده آیه شریفه ۸ سوره مائده است که خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام‌کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» این آیه دعوت به قیام به عدالت می‌کند و نظیر آن با تفاوت مختصری در سوره نساء آیه ۱۳۵ گذشت. نخست خطاب به افراد باایمان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره قیام برای خدا کنید و به حق و عدالت گواهی دهید» (یا آیه‌ها الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ).

سپس به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده، به مسلمانان چنین هشدار می‌دهد که: «نبايد كينه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفيه‌حساب‌های شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد، زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است» (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا). بار دیگر به خاطر اهمیت موضوع روی مسئله عدالت تکیه کرده، می‌فرماید: «عدالت‌پیشه کنید

که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است» (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ) و از آنجا که عدالت مهم‌ترین رکن تقوا و پرهیزکاری است، برای سومین بار به عنوان تأکید اضافه می‌کند: «از خدا بپرهیزید، زیرا خداوند از تمام اعمال شما آگاه است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ذیل آیه ۸ سوره مائده)

نگاهی به مواد قانون مجازات اسلامی در ارتباط با قصاص قانون مجازات اسلامی مواد مختلفی را به موضوع قصاص اختصاص داده است. با مطالعه و بررسی قانون مجازات اسلامی و دقت و توجه ویژه در بخش قصاص و دیات مطالبی استفاده می‌شود که لازم به ذکر است.

- مطابق ماده ۱۶ «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است» و ماده ۳۸۱ «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر اینصورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد».

برابر با ماده ۱۶ برای قانون‌گذار در مجازات قتل عمدی، اصل بر قصاص است. در حالیکه همین قانون‌گذار در ماده ۳۸۱ قصاص را منوط به تقاضای ولی دم و شرایط دیگر کرده است؛ بنابراین قانون‌گذار یک رویه واحد را در پیش گرفته است در صورتی که حق قصاص یک حق قانونی برای اولیای دم است.

- در ماده ۲۹۶ «اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.» و ماده ۲۹۹ «اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات

عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایتها موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایتهایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می‌شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد.»

طبق این دو ماده قانون مجازات اسلامی هر جنایت، مجازات جداگانه دارد و در صورتی که جانی چند جنایت مرتکب شده باید در ازای هر جنایت جداگانه مجازات شود. اگر جانی جنایت بر نفس و عضو هر دو را انجام داده باید برای هر کدام جداگانه مجازات شود. براین اساس اگر کسی عمداً چند نفر را به قتل رسانده باید برای هر قتل نفس یک مجازات بشود و نه اینکه همه را با هم جمع کنیم و بگوییم جانی یک جان بیشتر ندارد. قانون‌گذار در مورد جنایت بر عضو حتی اعضایی که یکی در بدن هست، در فقدان عضو دیه معین می‌کند.

- مطابق ماده ۳۴۸ «حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد». و در ماده ۳۵۰ «در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت است.»

این دو ماده نشان می‌دهد، حق قصاص مخصوص تک‌تک اولیای دم است و برای آنها این حق ثابت و به اندازه‌ای معین است که حتی به ارث می‌رسد. پس کسی حق تصرف در حق قصاص اولیای دم ندارد و کسی جز خود اولیای دم نمی‌تواند این حق را کم‌وزیاد کند. - در ماده ۴۲۲ «در هر حق قصاصی هریک از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لکن هیچ یک از

آنان در مقام استیفای نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفای قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است.»

هر یک از اولیای دم حق قصاص مستقل دارند و باید توجه شود که در استیفای آن حقی از کسی ضایع نشود.

- مطابق ماده ۴۱۹ «اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد». و ماده ۴۲۱ «هیچ کس غیر از مجنی علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.»

اجرای قصاص حق ویژه اولیای دم است و اگر کسی بدون اذن اولیای دم قصاص کند، مستحق قصاص است.

- در ماده ۳۸۹ «اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایت‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند درباره بعضی با مرتکب مصالحه نماید، نسبت به بعضی دیگر گذشت و بعضی را قصاص کند.»

در جنایات عمدی متعدد، برای هر جنایت می‌توان جداگانه تصمیم قصاص یا مصالحه گرفت. قانون‌گذار این حکم را برای جنایت بر عضو بیان کرده؛ ولی در مورد جنایت بر افراد متعدد سکوت کرده است. در حالی که جنایت بر نفوس متعدد خسارتش بسیار بیش از جنایت بر اعضای متعدد در یک نفر یا افراد است.

- در ماده ۳۹۱ «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آنها نباشد؛ مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی

دیه مشروط بر رضایت جانی است. در ماده ۳۶۰ «در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده (جانی) است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است». و در غیر این صورت برای مصالحه نیاز به رضایت جانی است». در ماده ۳۵۹ «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می‌تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.» اما در ماده ۳۴۷ «صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.» مطابق این سه ماده در صورتی که اجرای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه به جانی است، رضایت جانی شرط نیست، ولی قانون‌گذار در ماده ۳۸۴ پرداخت دیه به ولی دم را مشروط بر رضایت جانی کرده است، در صورت درخواست دیه از جانب صاحب حق قصاص دیه منوط به رضایت قاتل است. گویا قانون‌گذار در ماده‌های مذکور جانب جانی را گرفته است.

در ماده ۳۶۳ «گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است». مطابق با این ماده با عفو یا مصالحه حق قصاص ساقط می‌شود. به نظر مختار بهتر است قانون‌گذار واژه سقوط را به کار نبرد، چون حق قصاص یک حق مسلم و قطعی است و در صورت رضایت ولی دم قابل گذشت یا قابل تبدیل به دیه است.

در ماده ۴۲۴ «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می‌افتد و اگر غیبت

که قصاص آن امکان دارد، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود». و ماده ۳۹۲ «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می‌شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفای قصاص مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان باشد، هریک از دو مجنی علیه می‌توانند مبادرت به قصاص کنند و پس از استیفای قصاص، برای دیگر جنایتهایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی علیه دوم باقی باشد لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می‌تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه التفاوت را دیه بگیرد؛ مانند اینکه مرتکب، نخست انگشت دست راست کسی و آنگاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی علیه اول در اجرای قصاص مقدم است و با اجرای قصاص او، مجنی علیه دوم می‌تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد». در جنایات متعدد بر اعضا که امکان قصاص برای همه جنایات وجود ندارد، پرداخت دیه ثابت است. قانون‌گذار این امر (هر جنایت یک مجازات) را برای جنایت بر اعضا بیان کرده در حالی که در جنایت بر افراد متعدد دیه را منوط و مشروط بر رضایت جانی کرده است. یعنی قانون‌گذار رویه واحدی را طی نکرده و در جنایت متعدد بر اعضا دیه را ثابت دانسته؛ اما در جنایت متعدد بر نفوس

ممکن شود در صورتی که أخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنئی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.»

در صورت فقدان یا عدم دسترسی به مرتکب حق اولیای دم از بین نمی‌رود.

از مقایسه ماده‌های قانون مجازات اسلامی روشن می‌شود که قانون‌گذار رویه واحدی را دنبال نکرده است؛ مثلاً در ماده ۳۸۴ معتقد به قصاص اما در ماده ۳۹۲ به امکان اخذ دیه معتقد می‌باشد. به نظر مختار روشن نیست چرا قانون‌گذار بین قتل و غیر قتل تفاوت نهاده است. البته ظاهراً تنها دلیل آن است که از متون فقهی در زمینه تعدد قتل پیروی نموده است، که گفته‌اند که اگر اولیای همه مقتولان توافق بر قصاص داشته باشند، فقط می‌توان قاتل را قصاص نفس نمود و نمی‌توان از او علاوه بر قصاص دیه هم گرفت (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۱۲۵). نکته این است که قانون‌گذار از یک رویه واحد تبعیت ننموده است. آنچه واضح است اینکه مبنای ماده ۳۸۳ پیروی از قول مشهور فقهاست. در واقع ماده مذکور با استناد به قاعده «الجانی لا یجنی علیه اکثر من نفسه» تبدیل قصاص به دیه را منوط به رضایت جانی کرده است. اما استناد به این قاعده نادرست است، زیرا این قاعده معطوف به موردی است که زنی عمداً مردی را به قتل می‌رساند. در این مورد اولیای مرد نمی‌توانند علاوه بر قصاص زن، نصف دیه مرد را نیز از او مطالبه کنند. برای رفع این ایراد پیشنهاد می‌شود قانون مجازات اسلامی به نحوی اصلاح شود تا (همچون جنایات مادون نفس) آن دسته از اولیای دم که به هر علت قادر به استیفای حق قصاص خود نشده و در عین حال خواهان دیه هستند، بتوانند دیه مقتول را از اموال قاتل و در صورت عدم دسترسی به

طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب به جای آنان تصمیم می‌گیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آنها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می‌نماید، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده‌اند یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.»

در صورتی که صاحب حق قصاص غایب باشد حق قصاص او از بین نمی‌رود و حقیقتاً محفوظ است.

- در ماده ۳۸۳ «اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیای دم هر یک از مقتولان می‌توانند به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیای مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.»

در صورت تعدد اولیای دم حق قصاص برای تک‌تک آنها ثابت است. پس در قتل‌های عمدی متعدد نمی‌توان یک قصاص را به جای چندین قتل انجام داد و گفت که جانی بیش از یک جان ندارد.

- در ماده ۴۳۵ «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل،

از مجرم مطالبه دیه کند، وی میان رضایت به پرداخت این مبلغ یا عدم رضایت بدان مخیر است (طوسی؛ بیتا، ص ۱۷۶-۱۷۸؛ طوسی، ص ۷۳۴). در مقابل، گروهی دیگر با استناد به برخی از روایات و قاعده «لایبطل»، به اختیار صاحب حق قصاص نسبت به انتخاب «قصاص یا دیه» یا «اخذ دیه از جانی حتی بدون رضایت وی» حکم کرده‌اند. قانون‌گذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی، در جنایات متعدد بر نفس، نظر مشهور فقها را پذیرفته و دیه را منوط بر رضایت جانی می‌داند. اما در تعدد جنایت بر اعضا در صورت فقدان عضو دیه را ثابت می‌داند.

علل لزوم رضایت جانی

مشهور فقهای امامیه بر آن هستند که در آن دسته از مجازات‌هایی که اجرای آنها نیازمند پرداخت فاضل دیه از سوی صاحب حق قصاص است، تنها حقی که برای مجنی علیه یا اولیای دم او وجود دارد این است که پس از پرداخت فاضل دیه به جانی، او را مورد مجازات قصاص قرار دهند. از نظر این گروه از فقها، اگر صاحب حق قصاص از جانی مطالبه دیه کند، وی میان «پرداخت دیه و رهانیدن جان خود از قصاص» و میان «عدم پرداخت دیه» مخیر است؛ چرا که مجازات اصلی در جنایات عمدی، تنها قصاص است و از همین رو نمی‌توان مجرم را به وسیله‌ای غیر از عمل در نظر گرفته برای او مورد مجازات قرارداد (همان). از این رو پرداخت دیه از سوی جانی به صاحب حق قصاص، نیازمند انعقاد قرارداد صلح بوده و در انعقاد چنین قراردادی، رضایت هر دو طرف شرط است. به منظور اثبات این نظر ادله متعددی از سوی مشهور فقهای امامیه ارائه شده است که با بررسی این دلایل روشن می‌گردد که ادله ارائه شده در دودسته آیات و روایات قرار می‌گیرد.

آن، از بیت‌المال استیفاء نمایند، زیرا خون مسلمان نباید هدر شود. به علاوه جانی به تعداد مقتولین ضامن بوده و جز با پرداخت دیه، برائت ذمه حاصل نمی‌گردد. بدیهی است این حکم منافاتی با حقوق ورثه (قاتل) نیز ندارد. زیرا ورثه در صورتی وارث ماترک می‌شوند که ذمه مورث آنان به دیگران مشغول نبوده باشد و چه دینی بالاتر و مهم‌تر از خون مسلمان که بر ذمه او استقرار یافته است. لازم به ذکر است اگر اولیای دم کلیه مقتولان خواهان قصاص قاتل باشند یا در صورت مطالبه دیه، قاتل به پرداخت آن رضایت ندهد، از آنجاکه مطابق قاعده، جانی بیش از نفس خود بدهکار نیست، در این صورت از یک سو اولیای دم نمی‌توانند جانی را به پرداخت دیه الزام کنند و از سوی دیگر، بیش از یک بار نمی‌توانند از قاتل قصاص نمایند. به این ترتیب عملاً جنایات متعدد و حقوق ناشی از آنها در یکدیگر تداخل می‌کنند؛ بنابراین، در تعدد جنایات بر نفس اعم از اینکه با یک فعل واقع شود یا با افعال متعدد، به تعداد مقتولین حق قصاص به وجود می‌آید و اولیای دم هر یک از مقتولین بالاستقلال دارای حق قصاص هستند و فارغ از تصمیم اولیای دم دیگر مقتولین نسبت به حق خود اتخاذ تصمیم می‌نمایند و دیگران حق دخالت در آن را ندارند.

مبنای فقهی رضایت یا عدم رضایت جانی

در مورد مبنای فقهی لزوم رضایت جانی، فقها دودسته می‌شوند. مشهور فقهای امامیه اصل را بر لزوم رضایت جانی نسبت به پرداخت دیه دانسته و معتقدند که باتوجه به آیات و روایاتی که پیرامون تعیینی بودن مجازات در جرائم مستوجب قصاص وجود دارد، مجنی علیه یا اولیای دم او تنها حق دارند قاتل را قصاص کنند. از نظر این گروه از فقها، در صورتی که صاحب حق قصاص،

آیات قرآن کریم

از آیاتی که بر اصلی بودن مجازات قصاص در جنایات عمدی دلالت دارد به آیات زیر می‌توان اشاره نمود:

آیه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِكُمْ فَلَهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در باره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خونبها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. (بقره: ۱۷۸)

در توضیح پیرامون نحوه دلالت این آیه به «اصلی بودن مجازات قصاص برای جنایات عمدی» باید گفت اگرچه در قسمت‌هایی از آیه این‌گونه به نظر می‌رسد که عفو جانی و پرداخت دیه، مورد توجه خداوند بوده است، ولی با بررسی کتب تفسیری می‌توان دریافت که قرارگرفتن قصاص به عنوان تنها مجازات اصلی جنایات عمدی است و دستوراتی که در این آیه به بندگان داده شده بیشتر جنبه اخلاقی دارد (المیزان، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۶۵۶).

در نقد به این نظر باید گفت اگر قصاص تنها مجازات جنایت عمدی بود خداوند به دنبال آن به عفو و گذشت و دیه اشاره نمی‌کرد. با چه دلیلی شما اول آیه را حکم فقهی و ادامه آیه را اخلاقی می‌دانید؟ باتوجه به شرایط نزول آیه در صدر اسلام که گاهی جهت خون خواهی یک نفر به یک قبیله حمله می‌شد، پس لازم است که خداوند این خوی

تعدی و تجاوز اعراب را محدود به یک قصاص در مقابل یک قتل کند و در ابتدای آیه به آن اشاره کند. ولی دلیلی بر اخلاقی بودن ادامه آیه نداریم. باتوجه به حکمت الهی در همین آیه مجازات‌های جایگزین قصاص مشخص شده است.

آیه دوم: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». بین ماه حرام در برابر آن ماه حرام است، و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایبندگان است. (بقره: ۱۹۴)

در این آیه به صراحت به لزوم همسان بودن جرم و مجازات اشاره شده است؛ ولی دلیلی بر اصالت قصاص یا لزوم رضایت جانی نیست.

آیه سوم: «وَكُنْتُمْ عَلَيَّهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفار [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگرانند. (مائده: ۴۵)

در توضیح پیرامون چگونگی استناد به این آیه باید گفت همان‌طور که از منطوق آیه کاملاً مشخص است، خداوند متعال در این آیه، درصدد معرفی اقسام مجازات‌های در نظر گرفته شده برای جنایات عمدی بوده و اعلام داشته

است که در صورت ارتکاب جنایات عمدی از سوی جانی، مجنی علیه یا اولیای او تنها می‌توانند صدمه‌ای را به جانی وارد سازند که او به مجنی علیه وارد ساخته است. پس در قتل‌های متعدد از سوی جانی، باید به تعداد نفوسی که از بین برده قصاص شود و چون قاتل یک‌نفس بیشتر ندارد برای ضایع کردن نفوس دیگر باید دیه بپردازد. در نتیجه بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، آیات فوق ظهور در این مسئله دارد که در جنایات عمدی مجازات قصاص است و ادعای وجود حقی در مقابل حق قصاص (از قبیل دیه) از سوی صاحب حق قصاص، امری خلاف ظاهر آیات محسوب می‌شود. در صورتی که بنا به نظر مختار از ظاهر آیات چنین برداشت نمی‌شود.

روایات

مشهور فقهای امامیه به منظور اثبات این مسئله که تنها مجازات اصلی در جنایات عمدی قصاص است، به دو روایت نیز استناد کرده‌اند.

روایت اول صحیحه عبدالله بن سنان و است: «من قتل مؤمناً متعمداً قید منه، إلا أن يرضى أولياء المقتول أن يقبلوا الدية، فإن رضوا بالدية وأحب ذلك القاتل (حر عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۹؛ ص ۱۹۶). از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: هر کس مؤمنی را عمداً بکشد، او قصاص می‌شود مگر اینکه اولیای مقتول با دریافت دیه به جای قصاص موافقت کنند؛ پس اگر اولیای مقتول به دریافت دیه راضی شدند و قاتل نیز به آن مایل باشد، دیه به اولیای دم مقتول پرداخت می‌شود.» این روایت یکی از ادله مشهور بوده و به صراحت قصاص را مجازات اصلی در جنایات عمدی معرفی کرده و پرداخت دیه به اولیای دم مقتول را منوط به رضایت هر دو طرف دانسته است (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۳۹۵).

دلیل دیگر این دسته فقها روایاتی است که بر اخذ دیه توسط ولی دم بدون رضایت مرتکب دلالت دارند. از جمله این روایات صحیحه عبدالله بن مسکان و صحیحه عبدالله بن سنان است «عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَإِنْ أَرَادُوا الْقَوْدَ أَدُّوا فَضَلَ دِيَةَ الرَّجُلِ وَ أَدُّوهُ بِهَا وَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ دِيَةً كَامِلَةً وَ دِيَةَ الْمَرْأَةِ نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ؛ ابن مسکان از امام صادق (ع) روایت می‌کند: هرگاه مردی زنی را به قتل برساند، اگر اولیای دم زن خواهان قصاص باشند، فاضل دیه‌ی مرد را به او پرداخت می‌کنند و قصاص می‌کنند و اگر فاضل دیه را پرداخت نکنند، دیه‌ی کامل زن را دریافت می‌کنند و دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد می‌باشد. «(طوسی، ۱۹۰۹، ج ۱: ۲۳۱؛ حر عاملی، ۱۱۹۰، ج ۲۱: ۲۰). «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَالَ إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ يَقْبَلُوهُ يُؤَدُّوا إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَإِنْ شَاءُوا أَحَدُوا نِصْفَ الدِّيَةِ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ؛ عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق (ع) در حالی که درباره‌ی مردی سخن می‌گفت که همسرش را به عمد کشته است، شنیدم: اگر اولیای دم زن خواهان قصاص باشند، قاتل را قصاص کرده و نصف دیه را می‌پردازند و چنانچه اولیای دم زن بخواهند نصف دیه به مقدار پنج هزار درهم می‌گیرند» (طوسی، ۱۹۰۹ ق، ج ۱: ۲۳۱؛ حر عاملی، ۱۱۹۰ ق، ج ۲۹: ۲۰).

فقها ضمن صحیحه دانستن این روایات، در مسائل مختلف بر اساس آنها فتوا داده و استدلال کرده‌اند (محقق اردبیلی، ۱۱۹۹ ق، ج ۱۱: ۱۹۰، ۱۱۲؛ خوانساری، ۱۱۹۱ ق، ج ۱: ۱۰۲، ۱۰۰؛ محقق خوبی، ۱۱۲۲ ق، ج ۹: ۱۲، ۱۹، ۲۱۱؛ مدنی کاشانی، ۱۱۱۹ ق، ۱۹۰، ۹۰؛ سبزواری، ۱۱۱۹ ق، ج ۲۰: ۲۰؛ روحانی، ۱۱۱۲ ق، ج ۲۳: ۱۰۱).

گاهی نیاز به رضایت مرتکب ندارد.

روایت دیگر، مرسله جمیل بن دراج است: «عن احدهما (ع) قال: قتل العمد کل ما عمد به الضرب فعليه القود» (حر عاملی، ۱۴۱۳ ق، ۲۹، ۳۷) جمیل بن دراج نقل کرده است که یکی از ائمه اطهار (ع) در تعریف قتل عمد فرمود: «قتل عمد، قتلی است که اگر ضربه در آن از روی قصد باشد، مجازات قصاص دارد.» این روایت، اجمالاً مجازات اصلی بودن قصاص در جنایات عمدی را مشخص می‌سازد (حلی، ۱۴۱۳ ق، ۹، ص ۳۹۵).

نظر مختار در نقد به ادله این گروه آن است که؛ این روایت، از نظر سندی دارای اشکال است و روایات دیگر نیز نمی‌تواند ضعف آن را جبران کند.

تحلیل فقهی عدم لزوم رضایت جانی

برخی دیگر از فقها بر این باور هستند که در مجازات‌هایی که اولیای دم تقاضای دیه کنند، مجنی علیه یا اولیای دم می‌توانند میان «پرداخت دیه یا قصاص مجرم» یکی را انتخاب نمایند و در صورت انتخاب شدن «دریافت دیه از مجرم» نیز هیچ نیازی به رضایت وی نبوده و او موظف است که دیه را به صاحب یا صاحبان حق قصاص پرداخت کند (ابن فهد حلی، ۱۴۱۳ ق، ۱۴، ص ۲۴۹). این گروه از فقها نیز برای اثبات نظر خود به ادله و مستندات گوناگون تمسک کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که از سوی قائلین این نظریه به منظور اثبات عدم نیاز به رضایت جانی در دریافت دیه از وی مطرح شده است، آیات و روایاتی است که بر این امر دلالت دارند.

آیات

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» (اسراء، ۳۳)؛ هرکس

این روایات مفید دو نتیجه مهم است، قصاص مرتکب در صورتی ممکن است که فاضل دیه قبل از قصاص پرداخت شود و از جهت دیگر دریافت دیه از مرتکب تنها منوط به خواست اولیای دم زن است و سخنی از رضایت مرتکب در این زمینه وجود ندارد. باتوجه به نتیجه اخیر، مشاهده می‌شود که بین این روایات با روایات دیدگاه مشهور اختلاف وجود دارد. بین این روایات تعارضی وجود دارد؛ زیرا در برخی روایات مستند نظر اخیر، تعلق دیه به طور مطلق بیان شده است و شرطیت رضایت جانی در آنها وجود ندارد؛ ولی در روایات دیگر، به شرطیت رضایت جانی تصریح شده است. برای جمع بین این دودسته از روایات می‌توان از رویکرد محقق خویی نیز بهره گرفت و چنین گفت که روایات دسته دوم مبنی بر عدم مصالحه با مرتکب و رضایت او برای اخذ دیه، به موارد رد فاضل دیه اختصاص دارد و روایات دسته نخست، مبنی بر مصالحه با مرتکب، به مواردی انصراف دارد که استیفای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه نیست (محقق خویی، ۱۱۲۲ ق، ج ۱۲، ص ۱۱۱-۱۱۱). تأمل در مواد ۹۱۰ و ۹۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۹۰۲ حاکی از اتخاذ این رویکرد از سوی قانون‌گذار است. قانون‌گذار در ماده ۹۱۰ شرطیت مصالحه با مرتکب و رضایت او «در مواردی که» قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد و مجنی علیه یا ولی دم خواهان دیه باشند «را بیان داشته و بلافاصله ماده ۹۳۹ را به مواردی اختصاص داده که» قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است و مقرر می‌کند که «صاحب حق قصاص می‌تواند دیه مقرر در قانون را بدون رضایت مرتکب» بگیرد.

بنا به نظر مختار به فرض هم که با جمع این دودسته از روایات تعارض بین آنها برطرف شد؛ ولی باز هنوز مشخص نیست چرا این مصالحه گاهی نیازمند رضایت مرتکب و

به ناحق کشته شود، برای ولی او سلطنت قرار دادیم. این سلطنت همان حق قصاص است که مخصوص اولیای دم است. مطابق آیه خداوند برای هر قتل عمد عدوانی، حق قصاص و قدرت بر استیفای حق اولیای دم، قصاص را تشریح نموده است. بدیهی است تسلطی که در این آیه برای ولی دم تشریح شده، اعم از قصاص و دیه است؛ زیرا منحصر ساختن آن در قصاص و برکنار کردن مقوله دیه از قلمرو آیه باعث محدودیت ولی دم شده، دامنه اختیارات و حقوق او را کاهش خواهد داد و این برداشت با عمومیت سلطنت و گستره آن در تناقض است (اردبیلی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۴۶، طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۲۴۸، طوسی، بیتا، ج ۶، ص ۴۵۷، راوندی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲۴، ص ۲۲۰). این نگاه عام به «سلطنت» از منظر فقیهان نیز قابل تأیید و پذیرفتنی است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۴۴۳، حلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۹، ص ۲۸۷، شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵، ص ۲۶۱، ابن فهد حلی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۵).

همچنین آیه ۱۷۸ بقره که در ابتدای آیه اشاره به مجازات قصاص و در ادامه همان آیه اشاره به عفو و دیه به عنوان مجازات جایگزین قصاص می‌کند.

آیه ۱۹۴ بقره و ۴۵ مائده که بیانگر مماثلت و همانندی در برخورد با مجرم و تأیید مجازات وی در همان قواره و اندازه جرم صورت یافته است.

روایات

یکی از مهم‌ترین ادله از سوی قائلین به این نظر، روایات است. از مهم‌ترین این روایات عبارت‌اند از:

روایت صحیحہ عبدالله بن سنان است که می‌گوید: «قال سمعت ابا عبدالله (ع) يقول فی رجل قتل امراته متعمداً فَقَالَ إِنَّ شَاءَ أَهْلِهَا أَنْ يُقْتَلُوا بِوُدِّهِ إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا نِصْفَ الدِّيَةِ خَمْسَةَ آلَافٍ دَرْهَمٍ»؛ ع. بنا

ج ۲۴؛ ص ۶۲).

روایت سوم، صحیحہ ابو عباس است (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۹، ص ۸۳). «عن ابي عبدالله (ع) قال: ان قتل رجل امراه خير اولياء المرأه ان شاءوا ان يقتلوا الرجل و يغرموا نصف الدية لورثته و ان شاءوا ان ياخذوا نصف الدية» از

رضایت جانی در پرداخت دیه، برداشتن دیه از مال قاتل بدون اذن وی، نشان دهنده آن است که اولاً: در پرداخت دیه به صاحب حق، «رضایت جانی» شرط نیست و ثانیاً در صورت درخواست دیه این مال در ذمه قاتل است که اگر نتوانست باید از خویشاوندان وی و اگر آن هم میسر نشد امام باید بپردازد.

روایت دیگر معتبره ابوالعباس «عن ابی عبدالله (ع) قال: ان قتل رجل امراه خیر اولیاء المرأه ان شأوا ان یقتلوا الرجل و یغرموا نصف الدیه لورثته و ان شأوا ان یأخذوا نصف الدیه» (عاملی، ۱۴۱۶ ق: ج ۲۹، ص ۸۳)؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر مردی زنی را بکشد، اولیای دم زن مخیرند، اگر خواستند مرد را قصاص کنند فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن و نصف دیه کامل را به ورثه قاتل غرامت بپردازند و اگر خواستند نصف دیه کامل را از قاتل بگیرند. از این روایت هم تخییر اولیای دم بین قصاص و دیه استفاده می‌شود و رضایت جانی یا مرتکب هم مطرح نشده است.

روایت دیگر صحیحه محمد بن قیس «عن ابی جعفر (ع) فی الرجل یقتل المرأه قال: ان شاء اولیاءها قتلوه و غرموا خمسہ آلاف درهم لاولیاء المقتول و ان شأوا اخذوا خمسہ آلاف درهم من القاتل» (عاملی، ۱۴۱۶ ق: ج ۲۹، ص ۸۴). ابن سنان می‌گوید: شنیدم امام صادق (ع) درباره مردی که زنش را به عمد کشته است، فرمودند: اگر اولیای زن بخواهند قاتل را قصاص کنند، او را می‌کشند و نصف دیه را به اهلش می‌پردازند و اگر بخواهند، نصف دیه (کامل) را که پنج هزار درهم است (از قاتل) می‌گیرند. در این روایت نیز پرداخت دیه به ولی دم منوط به رضایت قاتل نیست.

نیز روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که ما به همین تعداد بسنده می‌کنیم. حال اگر ولی دم درخواست

امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: اگر مردی، زنی را به قتل برساند، اولیای دم زن مخیر هستند که مرد را قصاص کرده و نیمی از دیه کامل را به ورثه قاتل بپردازند، یا آنکه نیمی از دیه کامل را از قاتل بگیرند. در استناد به این روایت نیز همچون روایت نخست، ادعا شده که عدم بیان لزوم رضایت قاتل در کلام امام (ع)، دال بر عدم لزوم رضایت قاتل است. ناگفته نماند که روایات دیگری نیز وجود دارد که بر همین مفهوم دلالت دارند، از میان این روایات می‌توان به صحیحه محمد بن قیس اشاره کرد (همان، ج ۲۹، ص ۸۴).

مرحوم تبریزی درباره مفهوم این روایت معتقد است که روایت مذکور دلالت دارد که در حالت رضایت طرفین، قاتل می‌تواند با پرداخت دیه جان خود را از قصاص نجات دهد. در ادامه بیان می‌کند که روایت مذکور بدین معنا نیست که اولیای دم بتوانند قاتل را ملزم به پرداخت دیه کنند و یا قاتل بتواند اولیای دم را ملزم به بخشش خود و دریافت دیه مقبول کند (تبریزی، ۱۳۷۸، ص ۸۰).

روایت دیگر صحیحه ابی بصیر است (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ج ۲۹، ص ۳۹۵) «قال: سئلت ابا عبدالله (ع) عن رجل قتل رجلاً متعمداً ثم هرب القاتل فلم یقدر علیه، قال: ان كان له مال اخذت الدیه من ماله و الا فمن الاقرب فالاقرب فان لم یکن له قرابه واده الامام فانه لایبطل دم امرئ مسلم». ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق (ع) در مورد حکم شخصی پرسیدم که شخص دیگری را به عمد کشته و سپس فرار کرده است و دستیابی به او ممکن نیست. امام (ع) در پاسخ فرمودند: «اگر قاتل، مالی دارد دیه از مالش گرفته می‌شود و گرنه از خویشاوندانش به ترتیب از نزدیک‌ترین فرد تا دورترین فرد گرفته می‌شود و اگر کسی را ندارد، امام دیه را می‌پردازد، چرا که «خون مسلمان، هدر نمی‌رود». بنابراین ادعای قائلین به عدم لزوم

باعدالت و قواعد فقهی سازگارتر است. باتوجه به تحلیل فقهی و حقوقی بیان شده در این امر شکی نیست که قصاص و اجرای آن حق خصوصی اولیای دم است و حتی در صورت غیبت اولیای دم این حق از بین نمی‌رود و با مرگ اولیای دم این حق به ارث می‌رسد و اگر جنایت بر افراد متعدد انجام شد حق قصاص برای تک‌تک اولیای دم ثابت است. چطور می‌شود که این حقی که با مرگ هم از بین نمی‌رود باگذشت اولیای مقتول و درخواست دیه تبدیل به حق طرفینی می‌شود به‌نحوی که اگر قاتل راضی به پرداخت نبود حق اولیای دم تضییع می‌شود. این امر با عرف عقلا و عدالت و سایر قواعد فقهی سازگاری ندارد که حق ذی حق را منوط کنیم به رضایت کسی که حق آن فرد را ضایع کرده و نفس انسانی را از هستی ساقط کرده است. درحالی که همین قانون‌گذار در قتل شبه‌عمد و خطایی دیه را ثابت می‌داند.

قاعده فقهی لایبطل:

برخی فقها با استناد به قاعده «لایبطل» معتقدند: اولیای دم بین قصاص و دیه مخیرند، زیرا فرض آن است که قاتل حاضر به مصالحه با ولی دم نیست. در این مورد اگر ولی دم نتواند دیه را از قاتل بگیرد، چرا که دیه در قتل عمد تصالحی است، خون مقتول هدررفته و بی‌گناه کشته شده و قاتلش قصاص نشده و دیه‌ای برای مقتول پرداخت نشده است. استناد به این قاعده در کلام برخی فقها مثل علامه حلی و آیت الله خویی دیده می‌شود (حلی، ۱۴۱۳: ق: ۳، ص: ۵۹۴؛ خویی، ۱۳۹۶: ج ۲، ص: ۲۸).

قاعده ارزش خون انسان

یکی از قواعد مهمی که در نظام حقوق جزایی اسلام است،

دیه کرد و قاتل راضی نشد در این صورت قاتل یا باید به قصاص راضی شود یا ولی دم باید مجانی عفو کند و خون مقتول هدررفته است، در این صورت تمام اختیار را به قاتل داده‌ایم، در صورتی که صاحب حق ولی دم است. پس ممکن است اشکال در تصالحی بودن پرداخت دیه باشد. چون مصالحه نیاز به رضایت طرفینی دارد.

دلایل تصالحی نبودن پرداخت دیه به اولیای مقتول

باتوجه به آنچه بیان شد قانون‌گذار پرداخت دیه از طرف قاتل را نوعی مصالحه می‌داند که نیاز به رضایت طرفین یعنی قاتل و اولیای دم مقتول دارد. اگر بتوان ثابت کرد که پرداخت دیه به اولیای مقتول مصالحه نیست، شرط رضایت قاتل هم از بین می‌رود. بنا به نظر مختار این امر مصالحه نیست و ادله آن در زیر بیان می‌شود.

اختیار ولی دم در قصاص یا دیه

آیا حق ولی دم فقط قصاص است و نمی‌تواند از قاتل دیه بگیرد، مگر اینکه قاتل به دادن دیه راضی باشد؟ یا می‌تواند از قصاص صرف‌نظر نموده، دیه بگیرد و ولی دم مختار بین یکی از دو امر قصاص و دیه است. در فرض اخیر، به تعبیر دیگر این حق ولی دم است و می‌تواند رأساً از قصاص صرف‌نظر نموده و قاتل را به پرداخت دیه به ولی دم اجبار نماید.

اکثر فقهای شیعه نظر اول (طوسی، ۱۴۱۷: ق: ص ص ۱۷۶-۱۷۸؛ همان، بیتا: ص ۷۳۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ق: ص ۴۰۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱: ق: ج ۳، ص ۳۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ق: ج ۱۵، ص ۲۲۴) و برخی نظر دوم را پذیرفته‌اند (ابن‌فهد حلی، ۱۴۱۳: ق: ج ۵، صص ۲۵۱-۲۴۹، همچنین ابن جنید و اسکافی).

به نظر مختار نظریه تخییر بین قصاص و دیه منطقی‌تر و

بر اساس این قاعده اگر دیه نباشد، لازمه اش آن است که قتل عمد وضعیت بدتری از قتل خطایی داشته باشد؛ چون اگر یک نفر چندین نفر را به شکل شبه عمد یا خطایی بکشد برای همه دیه لازم است؛ اما اگر افراد متعدد را عمداً به قتل برساند، تنها قصاص است و لاغیر و چنین نتیجه‌ای قابل التزام نیست و ناعادلانه است (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۸).

به بیان دیگر، جانی کسی است که جنایت علیه یک نفس انسانی انجام داده، چنین شخصی می‌خواهد به نفع خود کار کند، پس رضایت او برای انجام حکم دیه عادلانه نیست.

قاعده ارزش خون یا وجوب حفظ جان است. اگر اولیای دم با بزرگواری و باتوجه به قاعده حفظ جان، جان قاتل را در ازای پرداخت دیه به وی بخشیدند، نباید این بزرگواری اولیای دم و پرداخت دیه به آنها را منوط به رضایت قاتل کرد (و یک طرفه به قاضی رفت) زیرا اگر قاتل راضی نشود که غالباً هم همین‌طور است خون مقتول هدر رفته است. در روایت فضیل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در قتل عمد قصاص است مگر آن که ولی مقتول راضی شود؛ لذا چون حق قصاص ویژه اولیای دم است دیه هم باید به رضایت ولی دم باشد (شهید ثانی، ج ۸، ص ۱۰۶-۱۰۸). شهید ثانی در همین رابطه آورده است: «پرداخت دیه با درخواست صاحب حق بنا بر یک قولی (ابن جنید) بر جانی واجب می‌شود، زیرا بر هر کسی و از جمله جانی است که جان خود را حفظ کند و حفظ جان منوط به پرداخت دیه است؛ لذا در صورت توان پرداخت دیه، بر قاتل واجب است آن را بپردازد» (همان).

قاعده عدالت

یکی از قواعدی که در تمام ابواب فقهی صلاحیت جریان دارد قاعده عدالت است (بجنوردی، ج ۴: ۱۲۷). در ابواب فقهی به مواردی برمی‌خوریم که فقهای بزرگوار یک و یا چند روایت را به خاطر آنکه با عدالت سازگار نیست، کنار گذاشته‌اند، اگر چه آن روایات به لحاظ سند صحیح هم باشند. مستند قاعده عدالت آیات فراوان در قرآن دال بر رعایت عدل و قسط و روایات متعددی است که از معصوم به ما رسیده است.

روش فقها، عقل، آیات، روایت و سنت معصومین همه عدالت را به عنوان یک «قاعده» برتر تأیید می‌کنند به گونه‌ای که آن را «ام القواعد» نامیده‌اند (اصغری، ۱۳۸۸، ص ۵۳).

نتیجه‌گیری

ثانیاً؛ باتوجه‌به مبنای قانون‌گذار (اصالت قصاص) با تبدیل قصاص به دیه حق قصاص ولی دم که اختصاص به خودش داشت تبدیل به یک حق اشتراکی و رضایت طرفینی (مصالحه) در دیه می‌شود. با این توصیف در اغلب موارد نه ولی دم از حق قصاص خود می‌گذرد و نه قاتل غالباً به پرداخت دیه راضی می‌شود؛ بنابراین این قانون راه‌های دیگر را بسته است و تنها راه قصاص را باز گذاشته و به قصاص تشویق می‌کند.

نظر مختار در نقد به سخن قانون‌گذار این است که قانون‌گذار باید مبنای سخن خود را اصلاح نماید. نادرست بودن این قول با توجه با آیات و روایاتی که بیان شد روشن است. ضمن اینکه بادقت در مبنا و پیامدهای حاصل از آن نادرست بودن قول روشن می‌شود. چون مبنا ناصحیح است تالی آن هم نادرست شده است. این انسان جانی است فلذا رضایت او معنا ندارد. مهم‌ترین یافته پژوهش آن است که رضایت جانی نباید حرف اول را بزند، بلکه اقتضای عدالت که قرآن کریم از جمله آیه ۸ سوره مائده بر آن تاکید دارد و حقوق اولیای دم هم باید مد نظر قرار گیرد.

از تحلیل فقهی و حقوقی بیان شده، روشن می‌شود که بنا بر ادله مذکور در آیات و روایات و تحلیل حق قصاص و قواعد فقهی مانند قاعده عدالت و قاعده لایبطل و قاعده حفظ ارزش خون انسان و دیگر قواعدی که در اینجا مجال بحث از آنها نیست، پرداخت دیه از طرف قاتل در قتل‌های عمدی متعدد نیازی به رضایت قاتل ندارد و قاتل باید برای هر نفسی که از بین برده دیه انسان کامل را بپردازد.

اما اینکه چرا قانون‌گذار اصرار بر رضایت جانی دارد به علل زیر می‌باشد:

اولاً؛ قانون‌گذار از نظر مشهور فقها تبعیت کرده و اصل را بر قصاص قرار داده است. درحالی‌که اجماع فقها در این امر مدرکی است. چون بنای قانون‌گذار بر اصالت قصاص است به همین جهت اگر مجنی علیه درخواست دیگری غیر از قصاص (دیه) داشته باشد، اصالت ندارد. باتوجه‌به مبنای قانون‌گذار (اصالت قصاص) پرداخت دیه از سوی جانی به صاحب حق قصاص نیازمند قرارداد صلح است و در چنین قراردادی رضایت طرفین لازم است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن ادریس، محمد (۱۴۱۱ ق)، السرائر، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن زهره، حمزه ابن علی (۱۴۱۷ ق)، غنیه النزوع، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۱۳ ق) المذهب البارع، قم: جامعه المدرسین.
- اردبیلی، مولی احمد (بی تا)، زبده البیان (ترجمه محمد باقر بهبودی)، ج ۱، تهران: المکتبه المرتضویه.
- اصغری، سید محمد (۱۳۸۸)، عدالت به مثابه قاعده فقهی و حقوقی، فصلنامه حقوق، ش ۱.
- تبریزی، جواد (۱۳۷۸)، کتاب القصاص، ج اول، بیجا.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق) قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- جبل عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۸)، فاضل دیه و حیطه اختیار ولی دم در قتل زن، فصلنامه شورای فرهنگی زنان، سال ۱۲، ش ۴۵.
- خوانساری، سید احمد (۱۱۹۱ ق)، جامع المدارک، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶ ق)، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، مطبعه الآداب، نجف اشرف.
- روحانی، سید محمد صادق، (۱۳۷۸)، استفتائات قضائیه، ج ۱، بیجا.
- ۱، بیجا.
- سبزواری (۱۱۱۹ ق)، کفایه الاحکام، ج ۲۸، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق) جوامع الجامع، ج ۱، مقدمه ۲، تهران، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲ ق)، المیزان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۷ ق)، المسبوط، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، النهایه، قم: منشورات قدس.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق)، الخلاف، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عابدینی، احمد (۱۳۸۳) «قاعده ارزش خون انسان»، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، سال ۱۱، ش ۴۰.
- عاملی (حر عاملی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۵ و ۲۹، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۱۱۹ ق)، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاظمی فر، مرتضی (۱۳۹۲) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تهران: بیجا.

تحلیل و بررسی سنت الهی یاری مؤمنان در قرآن کریم با تکیه بر آراء حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله)

چکیده

در آیات متعدد و فراوان قرآن انسان را به تشویق و تفکر در حوادث و سرگذشت پیشینیان می‌کند بخش زیادی از این حوادث سنت‌های الهی در صحنه تاریخ یا همان قوانین و ضوابط حاکم بر هستی است. سنت‌هایی از قبیل سنت‌های الهی ابتلاء و آزمایش، سنت نابودی باطل، سنت املا و استدراج، سنت هدایت و سنت نزول برکات بر جامعه در نتیجه تقوا، یکی از مهم‌ترین سنت‌های الهی در قرآن «سنت یاری مؤمنان» است. سنت یاری مؤمنان دارای مصادیق فراوانی است مانند یاری بنیاسرائیل و حضرت موسی، یاری مسلمانان در جنگ احزاب و بدر بر کفار و مشرکان که در آیات قرآن یادآوری شده است. یاری مؤمنان مانند سایر سنت‌های الهی اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد؛ اما مشروط به عوامل فردی و اجتماعی است که ابتدا باید ایجاد شود، بعد انتظار یاری قطعی الهی را داشت، مانند عدم اعتماد به دشمن، استقامت کردن در راه خدا. از جمله فواید و ضرورت پرداختن به این بحث می‌توان به تقویت اعتقاد به خدا و عالم غیب، ثبات قدم در راه، بالارفتن روحیه ایثارگری و شهادت، الگو شدن یک جامعه معتقد به سنت یاری الهی برای سایر ملل اسلامی و پیشبرد سیاست‌های نظام اسلامی به وسیله مؤمنان نام برد. حضرت آیت الله خامنه حفظه الله از معدود عالمان و فقیهان معاصر است که در سخنان خود به سنت نصرت الهی و یاری مؤمنان، فراوان اشاره کرده و در مواقع مختلف به تبیین آن پرداخته‌اند. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و با کمک گرفتن از منابع کتابخانه‌ای و پایگاه اینترنتی انجام شده است. تثبیت و توسعه حاکمیت الهی و دستورات خداوند بر جامعه، حفظ منابع مسلمان و قطع دست مشرکان از جان و مال مؤمنین کمترین نتیجه یقینی است که میتوان در کوتاه‌مدت از سنت یاری مؤمنان گرفت، با اینکه هدف درازمدت سنت یاری الهی نابودی کفر و شرک است.

کلیدواژه: قرآن کریم، سنت‌های الهی، نصرت الهی، یاری مؤمنان، آیت الله خامنه‌ای



صادق
عبیوضی*

مقدمه

راغب اصفهانی درباره معنای سنت می‌نویسد «سنت خدای متعال به راه و روش حکمت او و راه و روش طاعت او اطلاق می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق: ۲۵۱) جناب فیومی نیز سنت را این‌طور معنا کرده است «سنت یعنی، راه و روش و سیره» (فیومی، ۱۴۰۵ ق: ۴ / ۵۴۶) و اکثر علما هم به این معنای از سنت میل پیدا کرده‌اند»

مفهوم اصطلاحی سنت در قرآن و روایات

در قرآن آیاتی وجود دارد که واضح و بی‌پرده سنت‌های الهی را بیان می‌کند و به معنا و مفهوم سنت پرداخته است. از میان این آیات می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْزَمْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (الأنفال / ۳۸)

تَّخْوِيلًا^۲ (الإسراء / ۷۷)

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۳ (الأحزاب / ۶۲)

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۴ (الأحزاب / ۶۲)

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۵ (الفتح / ۲۳)

سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا^۶ (الإسراء / ۷۷)

سنت در قرآن و در متون اسلامی در موارد متعددی

انسان زمانی که صفحات تاریخ را ورق می‌زند، افراد بشر را می‌بیند که با فراز و فرودهای زیادی در طول حیاتشان روبه‌رو بوده‌اند؛ و احساسی واقعی را در خودشان درک کرده‌اند به یک موجود فرامادی نیازمند هستند. یاری مادی و معنوی خداوند برای تمام انسان‌ها بوده است. اعم از کسانی که نگرش توحیدی دارند، یا غیرتوحیدی فکر و عمل می‌کنند. با این تفاوت که انسان‌های غیر موحد، تلاششان فقط در این دنیا ثمر می‌دهد. ولی انسان‌های موحد علاوه بر پاداش اخروی، از یاری خاص و ویژه خداوند در مواقع بحرانی بهره‌مند خواهند شد. به علاوه پیشرفت و ترقی فوق‌العاده در مدت‌زمان کمتر به مدد خداوند برای آن‌ها حاصل خواهد شد. از سوی دیگر باعث تقویت روحیه خدا‌باوری می‌شود، و همچنین انسان می‌پذیرد فقط صرف اسباب مادی کارایی ندارد به تنهایی، بلکه این‌ها سبب هستند، و در طول اراده الهی قرار گرفته‌اند. اگر انسان آن پدیده‌ها را خود لمس کند و در معرکه و معرض سختی قرار بگیرد باعث درک عمیق از نصرت الهی خواهد شد.

مفهوم‌شناسی سنت

معنای لغوی

لغت‌نویسان درباره معنای لغوی کلمه سنت تعابیر متفاوتی بیان کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود

- ۱- (ای رسول ما) کافران را بگو که اگر (از کفر خود) دست کشیده و به راه ایمان بازآیند هر چه از پیش کرده‌اند بخشیده شود، و اگر باز (به کفر و عصیان) روی آرند سنت الهی درباره پیشینیان درگذشته است (یعنی حکم ازلی بر این قرار گرفته که مؤمنان را عزیز و بهشتی کند و کافران را ذلیل و دوزخی گرداند)
- ۲- ترجمه: این سنت (مادر مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم، و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.
- ۳- ترجمه: این سنت خداوند در اقوام پیشین است. برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییرخواهی یافت.
- ۴- این سنت خدا (و طریقه حق) است که در همه ادوار مهم گذشته برقرار بوده (که مناققان و فتنه‌انگیزان را رسولان حق به قتل رسانند) و بدان که سنت خدا هرگز مبذل نخواهد گشت.
- ۵- سنت الهی (و قانون نظام ربّانی) بر این بوده (که حق بر باطل غالب شود) و ابداً در سنت خدا تغییری نخواهی یافت.
- ۶- ما آیین همه پیامبرانی را که پیش از تو فرستادیم نیز همین (توحید و خداپرستی و هلاک کافران و نجات اهل ایمان) قرار دادیم، و این طریقه ما را تغییرپذیر نخواهی یافت

کمک‌کردن. (دهخدا، ماده نصر)

معنی اصطلاحی و قرآنی

کلمه نصر و مشتقات آن در قرآن ۱۴۳ بار تکرار شده است، که در ۴۶ سوره و ۱۲۴ آیه آمده است. «یک اصل کلی در ماده نصر، کمک‌کردن در مقابل مخالف است همان‌طوری که خود کمک‌کردن یعنی اینکه یک‌کسی در ذاتش کمک شود، بدون نگاه‌کردن به غیر آن‌شی. اما مفاهیمی چون انتقام، عطاکردن و تقویت، اگر دو قیدی که ذکر شده در آن رعایت شود از مصادیق معنای اصلی است و اگر دو قید رعایت نشود مجازگویی است» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲/۱۵۶-۱۵۹)

فایده شناخت سنت‌ها

سنت‌های الهی جلوه‌ای از قدرت بی‌انتهای خداوند بزرگ است، این را بیان می‌کند که انسان در برابر خداوند تسلیم محض اراده اوست به یقین انسان با شناخت این سنت‌ها اعتقاد پیدا می‌کند که در ایجاد حوادث سخت و آسان روزگار قوانینی حاکم است. این‌که انسان بتواند بر سرنوشت خود حاکم بشود باید این سنت‌ها و قوانین را بشناسد. به تعبیری دیگر مهم‌ترین فایده سنت‌های الهی حاکم شدن انسان بر سرنوشت خود است، باعث عبرت‌گیری بشر از تاریخ می‌شود.

آقای سمیعی درباره فایده شناخت سنت‌های الهی می‌نویسند: «شناخت سنت‌ها یا قوانین و مبانی کلی و ثابت کمک می‌کند که انسان به نحوه زندگی و رفتار کند که از طریق مخالفت با قوانین و سنت‌های الهی در جهان دچار آسیب و ضربه نشود از تحولات تاریخ و حوادث گذشته درس و عبرت بگیرد و آن درس‌ها را در زندگی و آینده به کار بندد.» (سمیعی، ۱۳۹۷: ۲۷) به جایگاه و

به صورت مفرد و جمع به‌کاررفته است و تعاریفی برای آن بیان کرده‌اند:

۱. «ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد» (قلعجی، ۱۴۰۸: ۲۵۰)

۲. «روش‌هایی که خداوند متعال امور عالم و انسان را بر پایه‌های آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۲۵)

۳. سنت و قانون چیزی نیست که آفرینش خاص و خلقت جداگانه به آن تعلق بگیرد. قانون یک مفهوم کلی و انتزاع ذهنی است و در خارج به شکل کلیت و قانون بودن وجود ندارد، آنچه در خارج وجود دارد همان نظام علت و معلول است. و درجات آن مراتب آن است، که در ذهن ما تجرید می‌یابد و انتزاع می‌شو دویه صورت قانون منعکس می‌شود. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۹/۱)

علامه مصطفوی در التحقیق می‌نویسد:

«أن الأصل الواحد في هذه المادّة: هو جریان أمر منضبط، سواء كان هذا الأمر و جریانه في ظهور صفة أو عمل أو قول، و تختلف الضوابط باختلاف الموارد.» (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق: ۲۸۹/۵)

معنای اصلی «سنت» جریان یک امر منظم و منضبط است. خواه این امر در ظهور صفتی جریان یابد و یا در عمل و قولی باشد و این ضوابط به اختلاف موارد تغییر می‌کند.

قدر مشترک در این تعاریف این است که سنت مجموعه قوانینی است که در عالم حاکم است، بر پایه قوانین علت و معلولی و سبب و مسببی.

مفهوم‌شناسی نصرت و یاری خدا

معنای لغوی

نصرت در لغت، به معنای یاری‌دادن و یاری‌کردن و

تحول و تبدیل ناپذیری سنت‌های الهی

از مهم‌ترین ویژگی‌های سنت‌های الهی ثبات و دوام است. آن‌گاه که قومی بر اثر رفتار و کردار اختیاری خود در مسیر یک سنت الهی قرار می‌گیرد و آثار خاصی در مورد ایشان حتمیت می‌یابد امکان تغییر سرنوشت او محال است. البته امکان دارد که قومی با شناخت و استفاده از سنتی دیگر و قراردادن خود در مسیر آن زمینه اجرای سنت را از بین ببرد، یا از کارایی آن جلوگیری کند. گاهی امکان دارد که سنت دارای شرایط خاصی باشد که تا محقق شدن آن به تأخیر بیفتد.

خداوند می‌فرماید، «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسرا/۷۷) مراد از عدم تحویل و تبدیل سنت خداوند این است که خداوند عذاب را بردارد و به جای آن نعمت و عافیت بگذارد. منظور از تحول سنت الهی، این است که خداوند عذاب فلان قوم را به سوی قومی که مستحق آن بلا نیست نازل کند. سنت الهی نه تبدیل‌پذیر است و نه تحویل‌پذیر چرا که خداوند بزرگ بر مسیر مستقیم است.

عمومیت داشتن

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيئُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران/۱۳۷) فراگیر بودن سنت‌های الهی در هر چیزی مطلق است، و مقید به چیزی نیست. این خصوصیت در حقیقت مقوم سنت الهی است که اگر یک سنت از مزیت برخوردار نباشد سنت نامیده نخواهد شد. مفهوم عمومیت سنت آن است که امکان تخصیص زدن بعضی افراد و اقوام از

نقش سنت الهی باید توجه زیادی بشود تا جایی که در عمل به آن اتکا شود و نقشی تعیین‌کننده برای آن در نظر گرفته شود. رهبر معظم انقلاب در بیانی زیبا می‌فرماید: «یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و فقط مادی محدود بماند، یعنی عوامل معنوی را که خداوند از آن‌ها خبر داده است، آن چیزیهایی را که با چشم دیده نمی‌شود ندیده بگیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳)

اقسام سنت الهی

سنت‌های الهی به دودسته: سنت‌های تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. تکوینی عبارت است از روش حاکم در دنیا و طبیعت است که انسان‌ها در طول زندگی خویش با آن مواجه هستند. سنت تکوینی خود به دودسته ذاتی و عرضی تقسیم می‌شود. اما سنت تشریحی عبارت است از سنت خداوند در امور آخرتی است که تعامل درست با این‌گونه سنت‌ها، سعادت آخرت را قطعاً به دنبال دارد و در ناشکری کردن و تعامل نادرست، عقوبت ابدی آخرت، امری قطعی، ثابت و غیرقابل تغییر خواهد بود مگر آن که توبه نماید. تأثیر این سنت، آنی نیست و انسان‌ها فرصت جبران دارند.

ویژگی سنت‌های الهی

کلمه سنت و مشتقات آن در قرآن ۲۱ بار تکرار شده است. این واژه در ۱۱ سوره و ۱۵ آیه ذکر شده است. سنت‌های الهی که در قرآن به آن‌ها اشاره شده است دارای ویژگیهای ثابت و مشترکی هستند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. ترجمه: این سنت (مادر مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.
۲. قطعاً پیش از شما روش‌هایی [در میان ملل و جوامع] بوده که از میان رفته است، پس در زمین‌گردش کنید و با دقت و تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان [حقایق] چگونه بود.

مادی‌گرایان تلاش کرده‌اند که تغییرات اجتماعی و انقلاب‌ها را به ابزارهای تولید و طبقه اقتصادی نسبت دهند و از اراده، اختیار انسان غفلت کرده‌اند، آن را نادیده گرفته‌اند. قرآن کریم توجه ما را به نقش اساسی خواست و اراده انسانی جلب می‌کند، تا جایی که حتی اجرای برخی از سنت‌های الهی را که قضای الهی بر تحقق بلاقید و شرط آن قرار گرفته است. در اثر تقوا و اعمال نیک و فراهم کردن شرایط سنت‌های الهی تغییر می‌کند، مانند آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ (رعد / ۱۱)

شرایط تحقق قطعی نصرت الهی

نصرت الهی و یاری خداوند به مؤمنان در شرایط ویژه، از جمله آموزه‌های ارجمند قرآنی است. در قرآن از یک سوی نصرت مؤمنان، سنتی پایدار و قطعی تلقی شده و از سوی دیگر شرایط و مقدمات دستیابی به این سنت تبیین شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

دوری از کفر و الحاد

اصلی‌ترین پایه اعتقادی در اسلام و سایر ادیان الهی تحریف نشده، ایمان به خداوند است. در آیات زیادی بر آن تکیه شده است و از زمره اولین احکام اسلامی برای انسان‌ها است، ریشه‌کن کردن کفر و طاغوت مهم‌ترین هدف انبیا است. پس دوری از کفر ملاک دریافت نصرت الهی است. خداوند در این باره می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» (نساء ۳ / ۵۲) مرحوم علامه طباطبایی ۱ می‌فرماید: «این آیه شریفه از وقوع

سنت امکان ندارد و در زمان فراهم شدن شرایط خاص یک سنت اجرای آن حتمی خواهد بود. برای نمونه می‌توان از سنت امتحان الهی یادکرد که همه انسان‌ها و جوامع بشری را در برمیگیرد. قرآن کریم به کسانی که خود را از این سنت الهی جدا می‌دانند، می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره / ۲۱۴)

ثبات و دوام

استمرار و مداومت داشتن لازمه سنت الهی فراگیر است، چون با مقطعی شدن سنت به این صورت که در برخی اوقات برای بعضی افراد و جامعه‌ها سنت به اجرا دربیاید و برای برخی دیگر اینگونه نباشد. موجب تبعیض خواهد شد که باعدالت و هدف آفرینش انسان سازگار نیست.

یک‌نواختی یا تکرارپذیری

تکرارپذیری سنت‌های الهی به این معناست قاعده‌مند و رابطه‌ای هستند نه بدون برنامه و بر اساس تصادف، شانس و اتفاق. قرن کریم با تأکید بر تکرارپذیری سنت‌های الهی می‌خواهد بر ماهیت علمی آن‌ها را بیان کند و در انسان مسلمان و مؤمن احساسی آگاهانه درباره جریان‌های تاریخی پدید آورد. (صدر، ۱۳۹۹: ۷۸)

منافات نداشتن سنت الهی با اراده انسان

سنت‌های الهی اینگونه نیستند که منافات با اختیار و اراده انسان داشته باشند، و آن را تحت الشعاع خود قرار دهند. برخلاف عقیده کسانی که بر اساس فلسفه‌های

۱. آیا پنداشته‌اید درحالی‌که هنوز حادثه‌هایی مانند حوادث گذشتگان شما را نیامده، وارد بهشت می‌شوید
 ۲. یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت] تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی‌ها و گناه تغییر دهند.
 ۳. ترجمه: اینانند که خدا لعنتشان کرده

می‌دهد و آن‌ها را در مسیر رستگاری حرکت می‌دهد. اعتمادکردن به وعده حق خداوند موجب دلگرمی و تشویق مؤمنان در مسیر بندگی میشود. خداوند به وعده خود عمل خواهد کرد، یاری خود را مختص کسانی می‌داند که معتقد به وعده الهی هستند.

در قرآن کریم می‌فرماید: ^۲ «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (روم/۶۰) مرحوم علامه در این باره می‌فرماید: «وعده خدا حق است و اگر او وعده داده که یاری‌ات کند، قطعاً خواهد کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۳۱۰)

«او به تو و مؤمنان وعده پیروزی، و خلافت در ارض، و غلبه اسلام بر کفر، و نور بر ظلمت، و علم بر جهل، داده است، و به این وعده، جامه عمل می‌پوشاند» (مکرم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۸۹)

کلمه وعده در اینجا اشاره به وعده‌های مکرری است که قرآن در مورد پیروزی مؤمنان داده شده است. در این باره رهبر انقلاب می‌فرماید: «یک مسئله دیگر، اعتماد به وعده الهی است، خداوند متعال در چند جای قرآن به روشنی و با صراحت وعده داده است که اگر کسی در راه خدا و در راه دین تلاش کند، او را نصرت خواهد داد؛ در یکجا می‌فرماید: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج/۴۰)^۳ خب این یک وعده است، به این وعده باید اعتماد کرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸)

رعایت تقوا

در آیات قرآن خداوند متعال با مطرح کردن تقوی به‌عنوان زیربنای ارزش‌های انسانی، توجه خاصی به این مقوله نشان داده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

حادثه‌ای خبر می‌دهد، که در آن واقعه، بعضی ازاهل- کتاب به نفع مشرکین و علیه مؤمنین قضاوت کرده و گفته‌اند: مشرکین هدایت یافته‌تر از مؤمنین و راهشان هدایت‌کننده‌تر از راه مؤمنین است، با اینکه نزد مؤمنین چیزی به جز دین توحید نبود است. نزد مشرکین چیزی به جز ایمان به جبت و طاغوت نبود، جبت و طاغوتی که خدای تعالی آن را به ایشان نسبت داده و سپس به همین جرم لعنتشان کرده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۵۹۷)

و خداوند فرمود: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» (نساء/۵۲) رهبر انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید: «دشمن ایران محکوم به شکست است؛ علت هم این است که دشمن ملت ایران در راه باطل دارد، حرکت می‌کند در راه غلط دارد حرکت می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸)

این همان راه شیطان است که خداوند آن را یاری نمی‌دهد، به خاطر جنگ‌افروزی‌ها، فتنه‌ها، اسلام‌هراسی‌ها همچنین طمع‌ورزی‌ها آن‌ها در منابع و ثروت‌های دیگران خداوند آنها را از درگاه خود دور کرده است. در واقعیت و نفس‌الامر این چنین است که یاری الهی به جبهه حق و افراد مؤمن تعلق می‌گیرد و شکست جبهه باطل قطعی و یقینی است.

اعتماد به وعده الهی

در قرآن کریم بعضی از آیات وجود دارد که وعده و وعیدهای متعددی درباره‌ی ثواب و عذاب برای انسان خداوند فرموده است، دلیل آن تبیین راه و روش زندگی در دنیا است که انسانها را در یک چارچوب معین قرار

۱. اینانند که خدا لعنتشان کرده

۲. یقیناً وعده خدا [در مورد یاری و پیروزی تو] حق است

۳. قطعاً خدا به کسانی که [دین] او را یاری می‌دهند یاری می‌رساند

الهی را می‌خواهیم در تقوا است؛ اگر فرج و گشایش در مسائل شخصی و اجتماعی را می‌خواهیم در تقوا است؛ همه باید کوشش کنیم که تقوای الهی را معیار کار خودمان قرار بدهیم» (بیانات معظم لهدر خطبه‌های - نماز جمعه، ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۹۸) با رعایت دستورات الهی در ترک محرمت و انجام واجبات و ارتباط معنوی عمیق با خداوند انسان می‌تواند که معیت و همراهی خداوند را به دست آورد و از تنگناها فردی و اجتماعی عبور کند.

اخلاص

یکی از ضروری‌ترین دستورات قرآنی که آیات متعددی درباره آن بیان شده است، مفهوم اخلاص است گرچه خود کلمه اخلاص در قرآن نیامده است، ولی مشتقات آن در قرآن ۳۱ بار تکرار شده است که به صراحت درباره اخلاص سخن گفته است. مانند این مورد: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^۴ (نساء/ ۱۴۶)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله درباره ارتباط اخلاص با نصرت الهی می‌فرماید: همه ما بدانیم که تا در راه خدا و برای خدا کار می‌کنیم، حرکت می‌کنیم، حرف می‌زنیم، خدا به ما کمک خواهد کرد؛ این وعده الهی است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ (۱) وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ. (۱) اگر نیت شما نصرت خدا است، بلاشک خدای متعال به شما کمک خواهد کرد؛ گاهی طریقه کمک را خودمان می‌فهمیم، تشخیص می‌دهیم، گاهی هم نمی‌فهمیم،

«أَوْصِيكُمْمَّا بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نُظِّمِ أُمْرَكُمْ» (نهج البلاغه: نامه ۴۷) و در قرآن کریم خداوند متعال ملاک ارزش یافتن انسان‌ها را تقوی می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/ ۱۳) از ارزش دادن به چیزهایی مانند قومیت، نژاد و... مسائل اختلاف‌افکن دوری شده است، تا اینکه رویکرد آخرت محوری تقویت شده باشد انسان‌ها از امور بی‌فایده مصون بمانند. از دیگر آیاتی که اشاره به تقوای الهی می‌کند، این آیه است:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل/ ۱۲۸)^۳ علامه درباره این آیه می‌فرماید: «از این تعبیر استفاده می‌شود که تقوی و احسان هر یک سبب مستقلی برای موهبت نصرت الهی و ابطال مکر دشمنان دین و دفع کید آنان هستند» (طباطبایی، ۱۲: ۱۳۷۴ / ۵۳۹) همچنین آیت‌الله مکارم در تفسیرشان می‌نویسند: «تقوا در همه ابعاد و در مفهوم وسیعش، از جمله تقوا در برابر مخالفان، یعنی حتی در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد، با اسیران معامله اسلامی نمود، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از دروغ و تهمت پرهیز نمود، و حتی در میدان جنگ همان‌گونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده است باید تقوا و موازین اسلامی حفظ شود» (مکارم شیرازی، ۱۱: ۱۳۷۴ / ۴۶۰)

رهبری انقلاب هم با تأکید بر این ارزش اساسی می‌فرماید: «همه برادران عزیز را و خودم را دعوت میکنم توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی. اگر نصرت الهی را می‌خواهیم در تقوا است؛ اگر توفیقات الهی را می‌خواهیم، هدایت

۱. تمام شما را، به تقوای الهی و نظم در کارها سفارش می‌کنم

۲. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

۳. بی‌تردید خدا با کسانی است که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند و آنان که [واقعاً] نیکوکارند.

۴. مگر کسانی که [از گناه بزرگ نفاق] توبه کردند، و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، و به خدا تمسک جستند، و عبادتشان را برای خدا خالص ساختند؛ پس آنان در زمره مؤمنانند، و خدا به زودی مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد داد.

انسان تحقق پیدا کند. اگر هدف تحقق پیدا کرد، برای انسان با اخلاص، شخص خود او که مهم نیست. یکی از بزرگان اهل سلوک و معرفت را دیدم در نامه‌ای نوشته است که اگر فرض کنیم - به فرض محال - همه کارهایی که نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انجام داد و هدف او بود که آنها را انجام دهد، انجام می‌گرفت، منتها به نام یک کس دیگر، آیا در آن صورت پیامبر اسلام ناراضی بود؟ آیا می‌گفت که چون به نام دیگری است، نخواهم کرد؟ آیا این‌گونه بود؟ یا نه؛ هدف این است که آن کارها انجام گیرد؛ به نام چه کسی انجام گیرد، مهم نیست. پس، هدف مهم است. «شخص» و «من» و «خود» برای انسان با اخلاص اهمیتی ندارد. اخلاص را دارد، اعتماد به خدا را هم دارد. می‌داند که خدای متعال حتماً این هدف را غالب خواهد کرد؛ چون فرموده است: «وَإِنْ جندنا لهم الغالبون» (صافات/۱۷۳) خیلی از این جنودی که غالب‌اند، در میدان جهاد به خاک شهادت می‌افتند و از بین می‌روند؛ لیکن فرموده است: «وَإِنْ جندنا لهم الغالبون»؛ درعین حال غلبه با آنهاست.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷)

ایستادگی در مقابل باطل

اقدام کردن در هر راهی که برای آن هدفی متصور است باید با مقاومت همراه باشد تا به مطلوب نزدیک شود اگر چنانچه با ایستادگی همراه نباشد یا به مقصد نمی‌رسد یا اینکه از مسیر آن خارج می‌شود و دچار استحاله می‌شود. پس برای دستیابی به اهداف متعالی که در اسلام وجود دارد مثل ایجاد حکومت اسلامی فراگیر، برای دریافت نصرت الهی لازم است که مقاومت شود، خداوند در این باره می‌فرماید: «فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

می‌بینیم کمک شدیم، می‌بینیم کار راه افتاد، کار پیش رفت؛ این کمک الهی است. نیت‌ها را خدایی کنیم. نیت خدایی هم به این معنا نیست که هر وقت بخواهیم یک حرکتی انجام بدهیم، همان جا مثلاً فرض کنید بگوییم این کار را انجام می‌دهم برای رضای خدا؛ نه، همین که شما به مردم رحم می‌کنید، این نیت خدایی است؛ همین که شما به کشور می‌خواهید خدمت کنید، این یک نیت خدایی است؛ همین که شما می‌خواهید یک کار هنری خلق کنید که چهار نفر را هدایت کند، این نیت خدایی است. با نیت خدایی که وارد بشویم، خدای متعال هم کمک خواهد کرد. (خامنه‌ای، ۱۴۰۲)

ایشان درباره اعتماد انسان‌های با اخلاص به وعده پیروزی الهی به بیان ویژگی برجسته ابا عبدالله علیه السلام می‌فرمایند:

«برجستگی وجود ابا عبدالله علیه السلام دارای ابعاد است که هر کدام از این ابعاد هم بحث و توضیح و تبیین فراوانی به دنبال دارد؛ ولی اگر دو، سه صفت برجسته را در میان همه این برجستگی‌ها اسم بیاوریم، یکی از آنها «اخلاص» است؛ یعنی رعایت کردن وظیفه خدایی و دخالت ندادن منافع شخصی و گروهی و انگیزه‌های مادی در کار. صفت برجسته دیگر «اعتماد به خدا» ست. ظواهر حکم می‌کرد که این شعله در صحرای کربلا خاموش خواهد شد. چطور این را «فرزدق» شاعر می‌دید؛ اما امام حسین علیه السلام نمی‌دید؟! نصیحت‌کنندگانی که از کوفه می‌آمدند، می‌دیدند؛ اما حسین بن علی علیه السلام که عین الله بود، نمی‌دید و نمی‌فهمید؟! ظواهر همین بود؛ ولی اعتماد به خدا حکم می‌کرد که علی‌رغم این ظواهر، یقین کند که حرف حق و سخن درست او غالب خواهد شد. اصل قضیه هم این است که نیت و هدف

علامه طباطبایی^۱ به منظور تأکید بر جهاد، می‌فرماید: «کلمه جاهدوا از ماده جهد است. جهد به معنای وسع و طاقت است، ومجاهدة به معنای به‌کاربردن آخرین حد وسع و قدرت در دفع دشمن است. جهاد بر سه قسم است، جهاد با دشمن ظاهری، و جهاد با شیطان، و جهاد نفس است» (طباطبایی، ۱۶: ۱۳۷۴/ ۲۲۷) و در بعضی آیات دیگر همراهی و یاری خداوند با کلماتی به‌غیراز ماده اصلی نصر آمده است. مانند آیه ۶۹ سوره عنکبوت که علامه خاطر نشان می‌کنند: «کلمه مع را به معیت رحمت و عنایت تفسیر کرده، چون شامل نصرت و یاری او و سایر اقسام عنایات خدای سبحان با بندگان محسن او خواهد بود، چون او کمال عنایت را به ایشان دارد، و رحمتش شامل حال ایشان است، و این معیت اخص از معیت وجودی است» (همان، ۲۲۸) یک نتیجه کلی که می‌توان گرفت این است که هرکس در مسیر الهی در هر بخشی از عقیدتی، سیاسی، نظامی و دیگر حوزه‌ها تلاش را به همراه اخلاص انجام دهد مشمول رحمت الهی و معیت او می‌شود. رهبر انقلاب درباره اهمیت جهاد و ارتباط آن به نصرت الهی می‌فرماید: «آن وقتی که دفاع مقدس شروع شد، بعد از مثلاً مدت کوتاهی، به مناطق جنگی که انسان می‌رفت، جز حزن، جز غم، جز تاریکی و تیرگی چیزی نمی‌دید؛ در این فضا، این جوان‌ها از جان خودشان گذشتند آمدند وارد میدان شدند، ثابت قدم ایستادند و توانستند صفحه را برگردانند، توانستند هدایت الهی و پیروزی پروردگار را جلب کنند. «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت / ۶۹) کسانی که جهاد

(هود/۱۱۲) آیت‌الله مکارم تذکر می‌دهند که: «استقامت در راه تبلیغ و ارشاد کن، استقامت در طریق مبارزه و پیکار کن، استقامت در انجام وظایف الهی و پیاده‌کردن تعلیمات قرآن کن» (مکارم شیرازی، ۹: ۱۳۷۴/ ۲۵۷) ولی این استقامت نباید به‌خاطر خوشآیند این‌وآن باشد، نه از روی تظاهر و ریا، نه برای کسب عنوان قهرمانی، نه برای به‌دست‌آوردن مقام، ثروت کسب موفقیت و قدرت، بلکه تنها به‌خاطر فرمان خدا و آن‌گونه که به تو دستور داده شده است، عمل کن البته ایستادگی همراه با سختی‌های فراوان است و آسانی کمتری دارد. رهبر انقلاب درباره ایستادگی در مقابل دشمن می‌فرماید: «اگر در این راه پافشاری کنید، و استقامت کنید، مقاومت‌کردن یعنی منحرف‌نشدن، درست حرکت کنید در همین طریق مستقیم، حرکت کنید مشکلات زندگی هم حل خواهد شد. ضعف‌ها برطرف خواهند شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹)

جهاد

یکی از مفاهیم بلند و اساسی در متون اسلامی که توجه زیادی به آن شده است بحث جهاد و از خودگذشتگی است، البته با قید فی‌سبیل‌الله چون افراد غیر موحد در صورت تلاش و کوشش حداکثری به اهداف دنیایی خود می‌رسند؛ ولی دیگر عنایت خاص الهی شاملشان نمی‌شود. خداوند متعال ملاک یاری خاص خود را این‌گونه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۲ (عنکبوت/۶۹)

۱. پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن؛ و نیز آنان که همراهت به‌سوی خدا روی آورده‌اند [ایستادگی کنند] و سرکشی مکنید که او به آنچه انجام می‌دهد، بیناست.

۲. - کسانی که برای [به‌دست‌آوردن خشنودی] ما [با جان و مال] کوشیدند، بی‌تردید آنان را به راه‌های خود [راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می‌کنیم؛ و یقیناً خدا با نیکوکاران است.

(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۵۴۶)

حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید: «خداوند متعال برای آن کسانی که وعده نصرت داده است، شرطی مقرر فرموده است: «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ* الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج / ۳۹)

خداوند متعال چهار شاخص را در این آیه‌ی شریفه برای آن مؤمنانی که قدرت در اختیار آنها قرار می‌گیرد و از زیر سلطه‌ی قدرتمندان جانر خارج می‌شوند، معین کرده و وعده کرده است که «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ خدای متعال قادر است که یک چنین ملت‌ی را نصرت کند و یقیناً هم نصرت خواهد کرد. از این چهار شرط، یکی نماز است، یکی زکات است، یکی امر به معروف است و دیگری نهی از منکر. هر کدام این چهار خصوصیت و چهار شاخص، یک جنبه‌ی فردی و شخصی دارند، لکن در کنار آن، یک جنبه‌ی اجتماعی و تأثیر در نظام‌سازی اجتماعی [هم] دارند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴)

هجرت

هنگامی که سخن از هجرت پیش می‌آید در نگاه اول تمام ذهن‌ها متوجه حرکت پیامبر از مکه به مدینه می‌شود. ولی با کمی دقت در متون اسلامی، هجرت مختص زمان و مکان خاصی نمی‌باشد؛ بلکه گستره زمانی بزرگی را شامل می‌شود. در آیات یاری خداوند، مشروط به هجرت است. از آن جمله

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

کنند، خدای متعال هدایتش را، کمکش را، نصرتش را به آنها عنایت می‌کند. همین آیاتی که تلاوت کردند - «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ» تا «يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... وَ أُخْرَى تُجْبَوْنَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» (الصف / ۱۱) - [می‌فرماید] تلاش می‌کنیم، خدای متعال نصرتش را می‌فرستد. (خامنه‌ای، ۱۴۰۲، ب)

اقامه احکام الهی

رعایت قانون در هر جامعه‌ای لازم است چه آن جامعه قوانین الهی داشته باشد، و چه برنامه غیرالهی بر آن حاکم باشد. این مطلب ضرورت قانون را می‌رساند، خصوصاً که در جامعه الهی برپایی حدود دینی از اهمیت بالایی برخوردار است. به دلیل اینکه بحث از آخرت و ابدیتشان مدنظر نظر است. خداوند هم در آیاتی به لزوم برپایی احکام الهی اهتمام ورزیده است. خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج / ۴۱)^۱

و مراد از تمکین آنان در زمین این است که ایشان را در زمین نیرومند کند، به طوری که هر کاری را که بخواهند بتوانند انجام دهند، و هیچ مانعی یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود. علامه طباطبایی در تفسیر آنان می‌فرماید: «در میان همه انواع و انحاء زندگی یک زندگی صالح را اختیار می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته، و زکات داده می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد»

۱. همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای زشت بازمی‌دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

در تفسیر المیزان معنای رکون این چنین آمده است: «رکون به این معنا است که در امر دین و یا حیات دینی طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکی توأم با نوعی اعتماد و اتکاء باشد، و دین و خدا و یا حیات دینی را از استقلال در تأثیر انداخته، و از آن پاکی و خلوص اصلیش ساقط کند و معلوم است که نتیجه این عمل این است که راه حق از طریق باطل سلوک شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۷/۱۱) حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «آن وقتی که انسان در ذیل توکل به خدا و امید به خدای متعال عقلانیت را به کار ببرد در این صورت رزق لایحتساب است ولی اگر چنانچه ما خواستیم عقلانیت را در سایه اعتماد شیطان، به‌کار ببندیم مانند سراب است که هیچ چیز نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵) ایشان در جاهای دیگر می‌فرمایند: «به کسی که ستمگر است، به ظالم اعتماد نکنید، گرایش پیدا نکنید - «رکون» یعنی میل پیدا کردن و گرایش پیدا کردن و اعتماد به او کردن - به آدم ظالم اعتماد نکنید. نتیجه‌ی اعتماد کردن به ظالم همین می‌شود که شما می‌بینید دولت‌های مسلمان، مجموعه‌های اسلامی به ظالم‌ترین و ستمگرترین عناصر عالم اعتماد می‌کنند و نتیجه‌اش را دارند مشاهده می‌کنند و می‌بینند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹) «به دشمن اعتماد نکنید؛ این توصیه‌ی قطعی من است.

به دشمن اعتماد نکنید. برای مسیر رفع مشکلات مردم، برای درست شدن آینده‌ی کشور به وعده‌ی این و آن اعتماد نکنید؛ این توصیه‌ی به مسئولین است. این وعده‌ها وعده‌ی خوبان نیست؛ وعده‌ی بدان و اشرار است

وَرِزْقُ كَرِيمٍ» (انفال/ ۷۴) حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره اهمیت هجرت می‌فرماید: اهمّیت هجرت پیغمبر از اینجاست که دین خدا فقط یک ایمان قلبی نیست؛ دین خدا یعنی قالب زندگی مردم؛ شکل نظام اجتماعی مؤمنین... اگر بعثت انجام گرفته بود اما هجرت تحقق پیدا نکرده بود، مطمئناً دین اسلام پیروز نشده بود... هجرت حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه به مکه و از مکه به کربلا و آن قیام خونین و آن حادثه‌ی فاجعه‌آمیز، درست دنباله‌ی هجرت پیغمبر بود؛ یعنی در زمان امام حسین، چیزی که اتفاق افتاده بود، همین بود که دین از سیاست جدا شده بود... ماجرای عاشورا و حادثه‌ی خونینی که در سال شصت و یکم هجرت به وجود آمد، دنباله‌ی هجرت پیغمبر بود، برای تشکیل نظام اسلامی بود؛ منتها پیغمبر می‌خواست این نظام را بنیانگذاری کند و حسین بن علی می‌خواست این نظام را بازسازی کند... این تفسیر درست حادثه‌ی عاشورا و فهم صحیح مسئله هجرت است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۶)

عدم اطمینان و تکیه به دشمن

از ابتدای خلقت بین حق و باطل برخورد و نزاع وجود داشته است. یکی از عوامل شکست ظاهری دین‌های توحیدی همین اعتماد به باطل بوده است، خداوند به شدت در آیات متعددی از آن نهی کرده است، تهدید کرده است که در صورت متمایل شدن به باطل، یاری خود را قطع می‌کند از آن موارد این آیه است.

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۲ (هود/ ۱۱۳)

۱. و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنان که مهاجران را پناه دادند و یاری کردند، اینانند که مؤمنان واقعی‌اند، برای آنان آمرزش و رزق نیکو و فراوانی است

۲. و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده‌اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرست و یاری نخواهد بود.

سخنانتان را نافذ، فعالیت‌هایتان را پرثمر می‌سازد، آری - یاری خدا جسم و جان و درون و برون را احاطه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۶/۲۱)

رهبر معظم انقلاب در باره لزوم عمل کردن به وظیفه می‌فرمایند: «عمل کردن به وظیفه، لازمه انتظار کمک خداوند است و بدانیم که خدای متعال پشتیبان مردمی است که باایمان به او حرکت میکنند و اقدام و اعمال قدرت انسانی و نیروی خود را در یک هدفی به کار می‌اندازند. خدای متعال یقیناً آن کسانی را که در راه اهداف الهی اقدام کنند، کمک می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷)

تعبیر به یارشدن خداوند، به روشنی این مطلب را در ذهن تداعی می‌کند که به معنای یاری کردن فرستاده او و شریعت ایشان است. به همین خاطر در بعضی دیگر از آیات قرآن یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار داده شده است.

شکست انسان‌ها زمانی هست که آنچه وظیفه‌شان بوده است، را در زمان مناسب انجام ندهاند. این عمل به وظیفه یک پیمان دوطرفه است «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (بقره / ۴۰) که در صورت عمل به آن وعده الهی محقق خواهد شد. چه‌کسی از خداوند در وفا کردن به عهد با وفا تراست. در صورت خلل در این عهد و پیمان نباید انتظار داشت یاری خداوند صورت بگیرد.

بخش دوم از بحث پیرامون نصرت الهی اختصاص دارد به تبیین مصادیق نصرت الهی که از جایگاه بالایی برخوردار است.

اما آن هم از هر صد تایش یکی وفا نکند! دشمنی‌ها را از یاد نبرید. دشمنی کردند. دیدید که آمریکای ترامپ و آمریکای اوباما با شما چه کرد. [البته] این فقط مال ترامپ نیست که حالا مثلاً فرض کنید چون ترامپ رفت، بگویند تمام شد؛ نه، آمریکای اوباما هم با شما بدی کرد، با ملت ایران بدی کرد و سه کشور اروپایی هم همین جور. این سه کشور اروپایی نهایت بدعملی را انجام دادند و لثامت را و دورویی و نفاق را در مقابل ملت ایران نشان دادند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹)

اعتماد کردن به دشمن یعنی اینکه از تمام ظرفیت‌ها، منابع و تجربیاتمان، در مسیر اهداف ما استفاده کنیم. به - دیگر معنادر زمین‌باز نکنیم. سیاستها، فرهنگ غلط و خواسته یا نخواست، دانسته یا ندانسته به اجرا بگذاریم - که در نهایت موجب وابستگی محض به دشمن سستی و تزلزل ما خواهد شد.

عمل به وظیفه

در بیشتر آیات الهی خداوند نعمت‌ها و تفضلات و نصرت خود را مشروط کرده است به اموری که در صورت تحقق شروط، مشروط هم که همان یاری خداوند است به ثمر خواهد نشست. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد / ۷)^۱ در تفسیر نمونه آمده است: از طریق بسیار، در قلب شما نور ایمان و در روح شما تقوا، در اراده شما قدرت، در فکر شما آرامش می‌افکند. از سوی دیگر فرشتگان را به یاری شما می‌فرستد، حوادث را به نفع شما تغییر مسیر می‌دهد، قلوب مردم را به شما متمایل می‌کند،

۱. اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد.

۲. به پیمانم [که سفارش به عبادت و ایمان به همه انبیا به‌ویژه پیامبر اسلام است] وفا کنید تا من هم به پیمان شما [که توقع ثواب و پاداش در برابر عبادت و ایمان است] وفا کنم

مصادیق نصرت الهی

داده و یاری‌شان کرد و کتاب به سویشان نازل نمود و به‌سوی خود هدایتشان فرمود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۳۸) رهبر انقلاب درباره قوم حضرت موسی می‌فرماید: «بنی‌اسرائیل یک روزی آن چنان قدرت معنوی پیدا کردند که باوجود مردانشان و زنانشان و فرزندانشان، توانستند فرعون را مغلوب کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸) خداوند راه نجات آن‌ها را باز کرد؛ ولی بنی‌اسرائیل پس از مدتی از آن حالت اولیه خارج شدند و قلب آن‌ها سخت شد و آن اعتماد از بین رفت که خداوند در این باره می‌فرماید: «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَفَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید/۱۶) پس در نتیجه ذلت و خواری به آن‌ها روی آورد، یاری خداوند را از دست دادند، پس نباید فراموشی و غفلت سراغ افراد بیاید. شکرگزاری خداوند متعال به‌وسیله بندگان بعد از هر یاری الهی باید مورد توجه ویژه قرار بگیرد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۱۵ صافات تذکر می‌دهند که، «منظور از کرب عظیم اندوه شدیدی است که بنی‌اسرائیل از شر فرعون داشتند، که آن‌ها را ضعیف کرد و بدترین شکنجه‌ها را به آن‌ها داد و بچه‌هایشان را می‌کشت، و زنان و دخترانشان را زنده نگه می‌داشت» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۳۹) «وَ نَصْرَانُهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ» (صافات/۱۱۶) نصرت بنی‌اسرائیل این بود که منجر به بیرون رفتن از مصر و عبور از دریا، و غرق شدن فرعون و لشکرانش در دریا گردید. نصرت همواره در جایی استعمال می‌شود که شخص نصرت شده هم خودش مختصر نیرویی داشته

عذاب کفار حربی به دست مؤمنین «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (توبه/۱۴) علامه در این باره می‌نویسند:

«این معنا که کشتار مشرکین به دست مؤمنین عذاب خداست و در حقیقت مؤمنین ایادی خدای سبحان‌اند، و نیز تذکر این که مشرکین خوار خواهند شد و خداوند ایادی خود را نصرت خواهد داد و داغ دل‌هایشان را از کفار خواهد گرفت خود مشوقی است که آنان را با اراده‌ای صاف و جرئت و نشاط وافی به‌سوی عمل سوق می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۲۱۳) این نکته که مؤمنان مجرا و وسیله خداوند در اجرای حدود و ثغور الهی هستند. مورد تأکید و تأیید است.

نجات بنی‌اسرائیل

خداوند نعمت‌ها و تفضلات زیادی را به حضرت موسی (ع) و قوم ایشان عنایت کرد که به‌صورت اختصار به چند مورد آن در ذیل اشاره شده است. «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» (صافات/۱۱۴) «وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ» (صافات/۱۱۵)^۲

تفسیر المیزان در این باره می‌نویسد: «کلمه منت به معنای انعام است، که احتمال دارد مراد از آن، همان نعمت‌هایی باشد که بعداً در باره موسی و هارون (ع) و قوم آن دو می‌شمارد که چگونه از شر فرعونیان نجاتشان

۱. با آنان بجنگید تا خدا آنان را به دست شما عذاب کند و رسوایشان نماید و شما را بر آنان پیروزی دهد و سینه‌های [پر سوز و غم] مردم مؤمن را شفا بخشد.

۲. و به راستی ما به موسی و هارون نعمت دادیم

۳. - و آن دو نفر و قومشان را از اندوه بزرگ نجات بخشیدیم

۴. - آن گاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دورودراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل‌هایشان سخت و غیرقابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان نافرمان بودند

۵. و آنان را یاری دادیم در نتیجه پیروز شدند

باشد و هم به‌ضمیمه نیروی نصرت دهنده کاری را از پیش ببرد، به‌طوری‌که اگر این نصرت نبود، نیروی خود آن فرد کافی نبود که شر را از خود دفع کند.

یاری حضرت موسی و هارون

«قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعرا/ ۶۲)^۱

از آیات، بسیار امیدوارکننده در یاری شدن اولیای الهی توسط خداوند همین آیه بالا است. اگر این احساس سرفرازی و همراهی در انسان تقویت شود او بداند که «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه/ ۴۰)^۲ یعنی اینکه خداوند منبع حقیقی عزت و قدرت است. وقتی که او همراه جبهه‌ای باشد قطعاً پیروز و شکست‌ناپذیر است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۶۲ شعرا می‌فرماید:

«قال موسی کلاً، موسی گفت حاشا که به ما برسند» (شعرا/ ۶۲) «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعرا/ ۶۲) «آخدا با من است و به‌زودی مرا هدایت می‌کند، مراد از این معیت حفظ و یاری خداست، همان یاری که خدای تعالی در اول بعثت و بعثت برادرش به آن دو وعده داده بود، خداوند می‌فرماید «إِنِّي مَعَكُمْ» (طه/ ۴۶)^۳ نه معیت به معنای ایجاد و تدبیر، چون معیت به این معنا در موسی (ع) و فرعون به‌طور مساوی بود و اختصاص به موسی (ع) نداشت» (طباطبایی، ۱۳۷۴/ ۱۵/ ۳۸۷) رهبر انقلاب در بیان مصداق نصرت الهی به این موضوع اشاره می‌کند. «با آنهمه امکانات (فرعون) اعم از قدرت سیاسی

و اجتماعی و اداری و همچنین نفوذ بین مردم) خدای متعال دو نفر را مأمور می‌کند که بروید شما با این آدم معارضه کنید و مبارزه کنید. حضرت موسی عرض کرد پروردگارا! ممکن است برویم، ما را مثلاً بکشند، به قتل برسانند، کارمان نصفه‌کاره بماند. از کشتن نمی‌ترسیدند، گفتند کار نصفه‌کاره میماند. خداوند فرمود: «قَالَ - لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى» (طه/ ۴۶) «من با شما هستم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵)

امدادهای غیبی به‌وسیله فرشتگان و غیر آن

«ال لَن يَكْفِيكُمْ اَن يَمْدِكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» (آل عمران/ ۱۲۴)^۴
 «إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ» (احزاب/ ۹)^۵ جناب علامه در این باره می‌فرماید:

«کلمه امداد که فعل یمد از آن مشتق است از مصدر ثلاثی مجرد، میم- دال - دال گرفته شده، که به معنای رساندن مدد به نحو اتصال است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۰) و ظاهراً مصداق آیه شریفه، واقعه روز بدر است، البته این وعده را به‌شرط صبر و تقوا داده و فرموده است که «إِن تَضُبُّوْا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوْكُمْ مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُضِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران/ ۱۲۵)^۶ قیدها نشان‌دهنده‌ی هدیه‌ی باره‌مطلق‌کمک-کردن فرشتگانند لاتی ندارد» علامه در تفسیر آیه ۹ سوره

۱ - موسی گفت: این چنین نیست، بی‌تردید پروردگارم با من است، و به‌زودی مرا هدایت خواهد کرد.

۲ - خدا با ماست

۳ - بی‌تردید پروردگارم با من است، و به‌زودی مرا هدایت خواهد کرد

۴ - من بی‌تردید با شما هستم.

۵ - خدا فرمود: نترسید که من بی‌تردید با شما هستم [سخن او و شما را] می‌شنوم و [اعمالتان را] می‌بینم

۶ - آیا شما را پس نیست که پروردگارتان به سه هزار فرشته نازل شده شما را یاری دهد؟

۷ - هنگامی که سپاه‌یانی [به‌قصد نابود کردن]تان [به‌سوی شما آمدند، پس بادی [کوینده] و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر ضد آنان فرستادیم [تا آنان را در هم کوبیدند]؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

۸ - اگر شکیبایی و وزید و پرهیزکاری کنید و دشمنان در همین لحظه، جوشان و خروشان بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان‌دار یاری

احزاب می‌فرمایند:

«کلمه‌ی اذ در جمله «اذ جاء تکم» ظرف است برای نعمت، یا برای ثبوت آن، «جاءتکم جُنُود»، لشکرهایی از هر طائفه به سر وقتتان آمدند، لشکری از غطفان، لشکری از قریش، و لشکریانی از سایر قبائل، فارسنا این جمله بیان آن نعمت است، آن عبارت است از فرستادن باد که متفرع بر آمدن لشکریان است، و چون متفرع بر آمدن آنها است، حرف فاء بر سر جمله آورد، «عَلَيْهِمْ رِيحاً»، فرستادیم بر آنان بادی، که مراد از آن، باد صبا است، چون نسیمی سرد در شب‌هایی زمستانی بوده، «و جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا» لشکرهایی که شما ایشان را نمی‌دیدید، و آن ملائکه بودند که برای بیچاره کردن لشکر کفر آمدند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۲۷) این آیه درباره جنگ حنین است که خداوند در یاری کردن انبیا و مؤمنین از وسایل به‌ظاهر بی‌ارزش استفاده می‌کند که به این نکته اشاره دارد که خداوند بر همه چیز تواناست «إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج/۳۹) پوچ و بی‌ثمر بودن وسایل مادی مشرکان را می‌رساند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه در ضمن خاطره‌ای چنین می‌فرمایند:

«می‌دانید که یکی از امدادهای الهی در جنگ‌های رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این بوده که نیروهای دشمن را در چشم سپاهیان اسلام، کم جلوه می‌داده «اذا التقيتم في اعينكم قليلا و يقللكم في اعينهم» در قرآن است، شما را در چشم آنها زیاد نشان می‌دهیم، آن‌ها را در چشم شما کم نشان می‌دهیم. می‌دانید روحیه یکی از اساسی‌ترین عناصر رزم است دیگر، اگر روحیه نباشد، هر چه هم عدد زیاد باشد، فایده‌ای ندارد و این روحیه ایجاد می‌کند.

من این را در جنگ احساس کردم. من حالا عیب ندارد این را بگویم: یک وقتی در مقابل دو لشکر و نیم عراقی در غرب اهواز ما فقط یک تیپ داشتیم، آن هم یک تیپی که استعدادش به قدر یک گردان هم نبود! عراقی‌ها از ترس این تیپ جلو نمی‌آمدند، عراقی‌ها تا بیست کیلومتری اهواز تقریباً آمدند، چرا جلوتر نیامدند؟ از چه می‌ترسیدند؟ از یک تیپی که آنجا توی زمین فرورفته بود و سنگر کننده بود و مستقر شده بود. این تیپ را وقتی ما می‌رفتیم می‌دیدیم، واقعاً دلمان می‌سوخت که نیروهای ما چه قدر کم‌اند. یک تیپ ضعیفی بود که اولش استعداد آن در حد یک گردان بود و حالا اگر بگویم که این تیپ چند تا تانک داشت؛ واقعاً هر شنونده‌ای تعجب خواهد کرد. یک تیپ بی‌استعداد ضعیف از لحاظ تجهیزات و از لحاظ نفرات، عمدتاً از لحاظ تجهیزات زرهی، این تیپ، دو تانک را جلوی خودش معطل کرده بود. به فاصله دو، سه کیلومتری همین تیپ، دُب حردان معروف که مدت‌ها اسمش سرزبان‌ها بود و لابد شنیدید که بعد هم ما آن را گرفتیم، یعنی نیروهای اسلام گرفتند دُب حردان را. آن دُب حردان معروف مرکز نیروهای عراقی بود، دو لشکر و نیم نیروی عراقی آنجا گسترش یافته بود و نیروهای ما این قدر بود. این‌ها از ترس همان یک تیپ، جلو نمی‌آمدند. ببینید در چشم آنها ما زیاد می‌شویم. در عوض بچه‌های ما، یک تیم‌های کوچک مثلاً پنجاه نفری، شصت نفری تشکیل می‌دادند از نیروهای داوطلب یا سپاه یا مخلوطی از داوطلب، سپاه، گاهی هم ارتشی‌ها، و اینها می‌رفتند، نفوذ می‌کردند در داخل دشمن، در دل دریای دشمن، واقعاً دریایی از دشمن بود، نفوذ می‌کردند، ضربه می‌زدند، چند تا

می‌دهد.

۱. - مسلماً خدا بر یاری دادن آنان تواناست

خالصانه او را اجابت کرد. درخواست و اجابت دوطرفه است که باید اول از طرف بنده کوشش و تلاش باشد به همراه دعا و توسل جستن به اولیای الهی که به اذن خدا تصرف و یاری می‌کنند، پس دعا بدون تلاش بی‌معنا است، البته نیاز به یک صفای باطنی دارد که در مؤمنین خصوصاً پیامبر الهی حد تام آن وجود دارد. رهبر انقلاب می‌فرماید «در قرآن هست که ما را دستور می‌دهند در مقابل حوادث گوناگون فرق نمی‌کند، چه حوادث طبیعی از این قبیل (کرونا)، چه حوادث گوناگون دیگری که پیش می‌آید برای کشور، برای ملت، برای اشخاص خودمان دست توشل بلند کنیم بهسوی خدای متعال» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸)

نصرت حضرت نوح (علیه السلام)

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ» (شعرا/۱۱۹)^۲
 «و نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سُوءٍ فَآعَرَفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» (انبیاء/۷۷)^۳

خداوند متعال در هیچ شرایطی از یاری رساندن به انبیا و اولیای الهی غافل نشده است و این‌که گاهی به‌ظاهر یاری الهی دیر می‌آید و با تأخیر همراه است، دارای حکمت و درس، عبرت‌هایی است. مدد الهی امری قطعی است چیزی غیرقابل‌انکار است. مانند یاری حضرت نوح که علامه در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید: «یعنی او و همراهانش را در سفینه‌ای مشحون یعنی مملو از ایشان و از هر جنبه‌ای يك جفت نجات دادیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۴۱۸) و آن‌چه که از نوع عذایی که به‌سوی قوم حضرت نوح آمد معلوم است که خداوند

تانک می‌زدند و برمی‌گشتند. این ناشی از این بود که دشمن را کم، کوچک و ضعیف می‌شمردند و جرئت می‌کردند برون‌د طرفشان. این یک امداد غیبی است دیگر که من این را خودم مشاهده کردم. یعنی این کم دیدن آنها [یعنی عراقی‌ها] و زیاد نمودن ما به آنها یک لطف الهی بود. البته این لطف را من ناشی از توجهات نیروهای ما می‌دانم. همان وقت من در نماز جمعه بارها یاد کرده بودم از کسانی که در سنگرها، در کنار تانک‌ها، در داخل جبهه با چه توجهی به خدا و با چه خلوصی کار می‌کنند، این‌ها البته زمینه این لطف الهی است.» (خامنه‌ای، ۱۳۶۱)

یاری حضرت یوسف علیه السلام.

خداوند متعال در موارد متعددی به یاری حضرت یوسف اشاره می‌کند گاهی با تعبیر خواب به او کمک می‌کند تا از زندان رها شود، ایشان را از بزرگ‌ترین معبران مصر قرار می‌دهد. در زمانی دیگر او را مسلط بر آن سرزمین غیرتوحیدی می‌کند و در مکانی دیگر دعای او را مستجاب می‌کند:

«وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (شوری/۲۶)^۱
 «فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ» (یوسف/۳۴)^۲

آیت‌الله مکارم در تفسیر خود درباره این آیه می‌فرماید: «از آنجاکه وعده الهی همیشه این بود که جهادکنندگان مخلص را (چه با نفس و چه با دشمن) یاری بخشد، یوسف را در این حال تنها نگذاشت و لطف حق به یاری‌اش شتافت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/ ۳۹۸) آن‌چنان‌که قرآن می‌گوید: پروردگارش این دعای

۱ - درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اجابت می‌کند

۲ - پس پروردگارش خواسته‌اش را اجابت کرد

۳ - پس او و کسانی را که با او در آن کشتی مملو از سرنشینان، جنبندگان، متاع و ابزار بود نجات دادیم

۴ - و او را در برابر گروهی که آیات ما را تکذیب کردند، یاری دادیم؛ قطعاً آنان گروه بدی بودند، پس همه آنان را غرق کردیم.

را تحمل می‌کردند. آن‌ها که نمی‌دانستند کشتی برای چیست! آن‌ها که از ماجرای توفان و آبی که از آسمان و زمین می‌خواست بجوشد خبر نداشتند! اما ایمانشان آن قدر قوی بود که در مقابل تمسخرها و تسخر زدن‌ها، تاب آوردند و فشار افکار عمومی قدرتمندان جامعه را علیه خود تحمل کردند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۰)

اعطای حکومت به حضرت ابراهیم

«فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نسا/ ۵۴)^۲

گاهی باری خداوند با عطا کردن حکومت به پیامبر خود است، که موجب غلبه ایشان بر سایر مردم می‌شود، در این صورت پیامبر الهی قدرت پیدا می‌کند زنجیرهای استبداد و شرک را پاره کند و مردم را در مسیر اصلی خلقتشان قرار دهد. خداوند در بیان هدف اصلی آفرینش انسان می‌فرماید «وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالنَّاسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶)^۳ نتیجه گرفته می‌شود که خداوند انسان را برای خودش آفریده است نه اینکه نیازمند باشد؛ بلکه برای ترقی انسان است. اما یاری الهی در عطا کردن حکومت به نیکان که مصداقی از یاری الهی است. علامه طباطبایی درباره آیه بالا می‌فرماید: «خدای تعالی در این جمله اهل کتاب را در حسد ورزیدنشان مأیوس نموده، امیدشان به این که نعمت از دست آل ابراهیم برود را قطع می‌کند، و می‌فرماید این فضل خدا از آنان قطع‌شدنی نیست، و این‌ها که نمی‌توانند ببینند کور شوند، و از غیظ بمیرند، که حسد سودی به حالشان ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴

قصد و اراده نکرده همه انسان‌ها را عذاب کند و نسل بشریت را از بین ببرد. بلکه قوم کافر را عذاب می‌دهد تا مایه عبرت و تنبیهی برای سایر افراد باشد که به راه توحیدی بیایند. تعبیر دیگری علامه ذکر می‌کند «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ» (قمر/ ۱۰)^۱ و مراد از اهلش، خویشاوندان او است. البته غیرهمسرش و آن پسرش که غرق شد اینکه می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ» (انبیا/ ۷۷)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: مؤمنین به حضرت نوح، واقعاً انسان‌های برگزیده‌ای بودند. درباره ماجرای حضرت نوح و مؤمنین به او در آیات شریفه سوره «هود» به طور مفصل صحبت شده است. حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال دعوت کرد. نتیجه و محصول دعوت او بعد از نهصد و پنجاه سال، عبارت بود از جمع معدودی که در بین آن مردم جاهل و طغیانگر به نوح ایمان آوردند: «و ما آمن معه إلا قليل». سپس امتحان الهی برای آن قوم کافر، نزدیک شد؛ یعنی قضیه توفان. حضرت نوح به کشتی ساختن در خشکی پرداخت و مایه مسخره همه کسانی شد که به او نگاه می‌کردند. کشتی را باید لب دریا ساخت نه در خشکی و آنجایی که با دریا شاید فرسنگ‌ها فاصله داشته باشد! کشتی بزرگی که جماعتی را می‌خواهد با خود حمل کند، چطور می‌شود بافاصله زیاد از دریا درست کرد؟! قوم کافر وقتی که از کنار نوح و مؤمنین به او عبور می‌کردند، به تمسخر می‌پرداختند و می‌گفتند: ببینند نوح و یارانش در بیرون شهری که محل سکونتشان است، به ساختن یک کشتی عظیم مشغول‌اند مؤمنین به نوح کسانی بودند که تمسخرها

۱. پس پروردگارش را خواند که: من مغلوب شده‌ام [و از ستم و زورگویی آنان دل‌تنگم] بنابراین انتقام [مرا از اینان] بگیر.

۲. تحقیقا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم.

۳. و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم.

آن کسانی که علمشان زیاد بود، تقوایشان هم زیاد بود، وجهه‌ای در مردم هم داشتند مثل ابویوسف قاضی، مثل ابوحنیفه، مثل حسن بصری، مثل سفیان ثوری و ازاین قبیل رجال معروف به علم و تقوا و ورع که محبوب هم بودند، علم هم داشتند، تقوا هم داشتند اما مدعی خلیفه نبودند، خلیفه هیچ کار به کار اینها نداشت؛ حسد نسبت به اینها وجود نداشت؛ حسد مال آن کسی است که ادعایی دارد؛ [نسبت به] آن که ادعایی ندارد چه حسدی [هست]؟ و آن ادعا چیست؟ بنابراین حسد کافی نیست. این هم یک بحث است که بد نیست مورد توجه قرار بگیرد. (خامنه‌ای، ۱۳۶۵)

یاری در قیامت

در آموزه‌های الهی یاری خداوند انواع مختلفی دارد که در دنیا شامل مؤمنین می‌شود. اما این نصرت در جهان آخرت هم وجود دارد که خداوند یاری‌کنندگان دینش را رها نمی‌کند. در جهان آخرت شاید از جهاتی اهمیت این کمک خداوند بیشتر به چشم بیاید، چون که در حدیث از امام علی علیه‌السلام آمده است. «الدنيا دارممر لا دار مقرر» (نهج البلاغه حکمت ۱۳۳) سایر وعده‌های حق خداوند هم در جهان آخرت به نحو کامل خواهد رسید پس خداوند هم در قیامت مؤمنان را شامل رحمت و نصرتش می‌کند. خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر/۵۱)^۱

پس رسولان خدا هم در حجت و دلیل منصورند، برای اینکه راه حق را پیش گرفته‌اند و راه حق هرگز شکست نمی‌خورد، وهم بر دشمنان خود منصورند، یا اینکه خدا یاری‌شان می‌دهد تا دشمنان را زیر دست کنند، یا این-

در تعبیری دیگر آیت‌الله مکارم می‌فرماید: «چرا از اعطای چنین منصبی به پیامبر اسلام ۹ و خاندان بنی‌هاشم تعجب و وحشت می‌کنید و حسد می‌ورزید درحالی‌که خداوند به شما و دودمان آل ابراهیم، کتاب آسمانی و حکمت و دانش و حکومت پهناوری (همچون حکومت موسی و سلیمان و داود) داد، اما متأسفانه شما مردم ناخلف آن سرمایه‌های معنوی و مادی پرارزش را بر اثر شرارت و قساوت از دست دادید» (مکارم شیرازی ۴۲۱/۱۳۷۴:۳)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تحلیل علت حسد مردم و خلفا به پیامبر اکرم و خاندان مکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) همان اعطای حکومت و خلافت می‌داند می‌فرماید: یک فصل دیگر این است که آیا علت اینکه ائمه مورد بغض خلفا بودند، حسد خلفا بود؟ این یک سؤالی است. یک عده‌ای خیال می‌کنند که ائمه چون محسود خلفا بودند، ازاین جهت بود که اینها را می‌کشتند؛ بنده این را قبول ندارم. قبول دارم که ائمه محسود بودند؛ [در مورد] آن آیه شریفه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»، (۱) حضرت می‌فرماید که «نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ»؛ (۲) ائمه محسودند اما حسد کی ممکن است منشأ یک چنین آثاری بشود؟ حسد بر علمشان بود؟ حسد بر تقوایشان بود؟ خب، عالم و متقی خیلی بودند؛ در همان زمان ائمه، کسانی از علما معروف به علم و ورع و تقوا و زهد بودند و خلفا هم می‌رفتند سراغ اینها و گریه می‌کردند. منصور گفت که: کلکم یمشی روید- کلکم یطلب صید- غیر عمرو بن عبید؛ عمرو بن عبید را دیگر استثنا کرد؛ البته بنده در زندگی عمرو بن عبید دیدم نخیر، ایشان هم جزو همان مستثنی‌منه است، «یطلب صید» و مانند اینها است. حالا ازاین قبیل زیاد بودند.

۱. بی‌تردید ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] به پایستند، یاری می‌کنیم.

را بدانید و از خدای متعال سپاسگزار و شاکر باشید. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴)

آنچه در آیات بالا خوانده شد در دوران معاصر هم به شکل عینی و ملموس دارای مصادیقی است. چون سنت‌های الهی مختص به یک‌زمان خاص نیست، فقط بستگی به افراد و جوامعی دارد که شرایط را اول در خود و بعد در جامعه شکل بدهند که ذکر برخی از نصرت‌های الهی ملموس خالیازلطف نیست. همچنین با در نظر گرفتن جنبه دیگر از درک محسوس یاری الهی که آن عبارت است از نیاز واقعی به تجربه‌های شفاف و روشنگر، انتقال تجربیات به سایر نسل‌های جامعه، بیان امور عینی از یاری الهی همیشه امری ضروری بوده است.

تشکیل نظام اسلامی، یاری ملموس الهی

در میان قدرت‌های شرق و غرب، یک انقلاب مبتنی بر مکتب اسلام شکل گرفت که موجب در حیرت و بهت فرورفتن دشمنان شد. از نظر اندیشمندان غربی وقوع انقلاب محال و نشدنی بود، چون اصلاً زیرساخت‌های مادی برای آن فراهم نبوده است. ولی دشمنان از یاری خداوند و قدرت او غافل بودند که چگونه یک نظام مبتنی بر ارزش‌های حقیقی و انسانی را بر سرکار می‌ورد. رهبر انقلاب درباره انقلاب اسلامی می‌فرماید: «این انقلاب از روز اول تا امروز هر قدمی برداشته است، قدمی بوده است که نوید قدم بعدی را به ما می‌داده؛ این خیلی مهم است. هرگز دچار بن‌بست نشدیم، هرگز در دالان یأس و ناامیدی قرار نگرفتیم؛ همیشه فرج در

که از ایشان انتقام می‌گیرند، «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (یوسف/۱۱۰)

حضرت آیت‌الله خامنه درباره اجر و پاداش مؤمنان در قیامت می‌فرماید: اگر جانبازی در دوران زندگی جانبازی حدود الهی را رعایت و تقوا و پاک‌دامنی را حفظ کند، آن چنان پاداشی دارد که خدای متعال از او تعبیر می‌کند به اجر عظیم؛ «لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران/ ۱۷۲). چیزی را که خدای خالق عظمت از آن به عنوان عظیم یاد کند، پیداست که اجر خیلی بالا و بزرگ است. هر کدام از رنج‌های بعد از جانبازی برای شما یک حسنه است و ثبت می‌شود. رنج‌ها، محرومیت‌ها و مشکلات زندگی هر کدام اجری دارد. ما که در مقابل حوادث گاهی بی‌صبری می‌کنیم، به خاطر این است که نمی‌دانیم این حوادث در سرنوشت نهایی ما پیش خدای متعال چه تأثیری دارد. هر کدام از این سختی‌ها مابازایی از اجر و ثواب الهی دارد. در روایتی دارد که در روز قیامت وقتی پاداش سختی‌کشیده‌های دنیا را جلوی چشم همه خلائق به آنها می‌دهند و خلائق می‌بینند خدای متعال چه پاداش عظیمی را برای رنج‌کشیده‌ها قرار داده، اهل محشر و حتی خود اینها آرزو می‌کنند که ای کاش در دنیا گوشت بدنشان را با مقرض تکه‌تکه کرده بودند، برای این‌که اینجا به این رنج‌ها می‌رسیدند. (۲) این مطلب را برای این به من و شما گفته‌اند که بفهمیم و لمس کنیم که هر کدام از رنج‌های شما در دنیا پیش خدای متعال مابازاء و اجری دارد؛ لذا قدر این حالت

۱. [پیامبران، مردم را به خدا خواندند و مردم هم حق را منکر شدند] تا زمانی که پیامبران [از ایمان آوردن اکثر مردم] مأیوس شدند و گمان کردند که به

آنان [از سوی مردم در وعده یاری و حمایت] دروغ گفته شده است. [ناگهان] یاری ما به پیامبران رسید؛ پس کسانی را که خواستیم رهایی یافتند و عذاب ما از گروه مجرمان برگردانده نمی‌شود.

مقابل ما بود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲)

حضور مردم در صحنه

مردم یکی از ارکان قدرت در نظام اسلامی هستند، تا زمانی این پشتوانه اجتماعی و حرکت در مسیر الهی وجود دارد هیچ بمب و نیرویی به اسلام و انقلاب نمی‌تواند ضربه بزند. البته باید از تمام ظرفیت‌های مردمی در حوزه‌های مختلف سیاسی و نوآوری‌های علمی و دیگر ظرفیت استفاده شود که موجب بالندگی و آبادانی کشور و الگوگیری سایر ملل اسلامی و غیراسلامی از ایران اسلامی میشود. رهبر انقلاب می‌فرماید: «اما اگر این نظام اسلامی، مردم را از دست بدهد؛ مردم بی‌توجه و دلسرد شوند، ایمانشان سست شود، به فکر زندگی شخصی خودشان بیفتند؛ هرکسی بگوید ما چند سال در خدمت انقلاب بودیم، دیگر بس است، برویم سراغ کارمان؛ تاجر برای تجارت خود، کاسب برای کسب خود، زارع برای زراعت خود، دانشجو و طلبه برای درس خود و آئیکی برای تبلیغ خود، ارزش بیشتری قائل شوند، مسائل کشور و انقلاب، البته آسیب‌پذیر است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴) همبستگی ملی که اینجا مدنظر است، به معنای هم نظر شدن در رأی و عقیده نیست، بلکه به تعبیری هم صدا شدن در مقابل دشمن است که از چند دسته شدن کشور دشمن سود می‌برد و موجب خسارت به کشور می‌شود. رهبر انقلاب بر مسئله وحدت بسیار تکیه کرده‌اند و وحدت را مصداق یاری خداوند می‌دانند و می‌فرمایند: «آنچه که من همیشه در جلسات متعدد روی آن تأکید کرده‌ام و الان هم تأکید می‌کنم، اصل قضیه یعنی وحدت است. اگر بخواهید جهاد کنید، وحدت می‌خواهید. منظور ما از وحدت، هماهنگی و یک‌نواپی و هم‌صدایی است، تا برادران دیگر در مقابل هم قرار نگیرند و لوله‌های تفنگ، از دشمن به دوست

۸،۹ دفاع مقدس

یکی دیگر از نصرت‌های الهی قابل‌لمس، دفاع مقدس است. این در صورتی است که نهادهای نوپایی مثل سپاه و بسیج مردمی هنوز تشکیلات منسجم نداشتن. ارتش از هم‌گسسته بود؛ ولی جمهوری اسلامی توانست به مدد الهی در این جنگ که از تمام شرق و غرب به صدام کمک می‌شد پیروز شود.

رهبر انقلاب می‌فرماید «يك نمونه واضح روشن غیرقابل‌انکار هشت سال جنگ تحمیلی است؛ شوخی است؟ هشت سال! همه قدرت‌های بزرگ جهانی به يك مجرمی کمک کنند که علیه کشور و ملت کار بکند و این ملت بر همه آن‌ها فائق بیاید؛ این کار کوچکی است؟ این چیز کمی است؟ آنجا هم «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (روم/۴۷) بود، آن جا هم همین عزم راسخ، تصمیم قاطع، آوردن موجودی خداداده به میدان عمل و گره‌ها را یکی یکی باز کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲)

تمام شرق و غرب در جنگ علیه ایران شرکت داشته‌اند، از اروپا و آمریکا گرفته تا شوروی همه بر جنگ با ایران پافشاری میکردند. این کشورها از کمک‌های مالی و تسلیحاتی و حتی سیاسی دریغ نمی‌کردند. ولی باین حال نتوانست در هشت سال جنگ حتی یک وجب از خاک ایران را تصرف کند و بآن همه کشته و زخمی و اسیر و بیابرویی بین‌المللی مجبور به عقب‌نشینی شد. این یک پیروزی بزرگ برای ملت ایران محسوب می‌شود. یاری الهی در آن برهه از تاریخ شامل حال ملت ایران شده بود.

۱. [و مؤمنان را یاری دادیم]؛ و یاری مؤمنان حقی بر عهده ماست.

نتیجه‌گیری

یاری کردن پیامبر اسلام به وسیله فرشتگان و بادهای سرد، اشاره می‌شود. آنچه که میتوان در تأکید این مطلب بیان کردم، این است که یاری خداوند در بیشتر موارد به وسیله چیزهای به ظاهر کم‌ارزش و پیش‌پاافتاده صورت گرفته مانند سنگ‌های کوچکی به نام سجیل که بر سر قوم حضرت لوط ریخته شد، نسیمی که کشتی حضرت نوح را به اذن الهی حرکت داد، این موارد دارای حکمتها و عبرتهایی است.

در دوران معاصر نیز مصادیق ملموسی از یاری الهی وجود دارد؛ مانند تشکیل انقلاب اسلامی ایران در اوج ناباوری همگان، پیروزی در دفاع مقدس، از موارد قطعی یاری الهی است.

نتیجه قطعی سنت یاری مؤمنان پیروزی جبهه حق بر باطل است، با وجود کمتر بودن امکانات و افراد مؤمن در مقابل تجهیزات کفار و استکبار جهانی. چون خداوند کاستی‌ها را با قدرتش برای مؤمنان جبران می‌کند.

سنت‌های الهی، یعنی قوانین حاکم بر جهان که دارای خصوصیت‌های مشترکی هستند، از مهم‌ترین ویژگیهای آنها تغییرناپذیری، ثبات و دوام است. یکی از سنت‌های الهی، یاری مؤمنان است که در هر زمان، مکان و شرایطی استمرار دارد. برای دریافت کمک الهی شرایط و ضوابط خاصی وجود دارد که باید در فرد و جامعه شکل بگیرد. از میان علمای معاصر حضرت آیت‌الله خامنه‌تنها کسی است که بیشترین توجه را به سنت الهی یاری مؤمنان دارد و در جاهای مختلف به تبیین این سنت الهی و شرایط آن پرداخته‌اند. از مهم‌ترین شرایط آن می‌توان به: دوری از کفر و طاغوت، اعتماد قطعی به وعده الهی، مقاومت و ایستادگی، عدم اعتماد به دشمن را می‌توان اشاره کرد.

سنت یاری مؤمنان در قرآن مصادیق فراوانی دارد که از مهم‌ترین آنها، به: نجات بنی‌اسرائیل، یاری حضرت موسی و برادرش، مستجاب کردن دعای حضرت یوسف،

فهرست منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دار القلم.
- سمیعی، طه (۱۳۹۷)، سنت‌های ثابت الهی در قرآن، آینده نگری و آینده نگاری در میدان متغیرات، چاپ اول، تهران، هورمز.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۹)، سنت‌های تاریخی در قرآن، ترجمه: سید جلال میرآقایی، چاپ دوم، قم، دارالصدر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵)، المصباح المنیر، قم، دار الهجرة.
- قلعجی، محمد رواس (۱۴۰۸ ق)، معجم لغه الفقهاء، بیروت، دارالنفائس.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷) عدل الهی، قم، نشر صدرا.
- بیانات معظم له در جمع مسئولان، ۹۳/ ۴/ ۱۶، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات معظم له در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۹/ ۱۱/ ۱۳۹۸، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات معظم له در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی، ۱۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات معظم له در دیدار پیش‌کسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت، ۲۹/۰۶/۱۴۰۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات در دیدار جمعی از پاسداران و بسیجیان، ۰۲/۰۹/۱۳۷۷، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات معظم له در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی، ۱۱/۲۹/ ۱۳۹۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران / ۲۶/۰۵/۱۴۰۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات معظم له در حرم مطهر رضوی، ۱/ ۱۳۹۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۶/۶/۱۳۶۶، <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=khamenei.ir/audio-content?id>
- بیانات معظم له در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۹، ۱۱/ ۱۳۹۵، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- سخنرانی تلویزیونی در پایان محفل انس با قرآن کریم، ۰۶/۰۲/۱۳۹۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات در دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید سلیمانی، ۲۶/۰۹/۱۳۹۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات معظم له در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی، ۱۱/۲۸/ ۱۳۸۷، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>
- بیانات معظم له در دیدار مردم قم، ۱۳۹۸، ۱۰/۱۸، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?id>

<https://farsi.۱۳۹۵/۹/۳>. بیانات معظمه در دیدار بسیجیان،
۱۳۹۵=year&۲=khamenei.ir/speech?nt

<https://farsi.khamenei.ir/۱۰/۱/۱۳۶۱> بیانات در تاریخ
۲۷۷۱۳=memory-content?id

بیانات معظم له پس از کاشت درخت در آستانه روز درخت‌کاری،
<https://farsi.khamenei.ir/speech-۱۳۹۸/۱۲/۱۳>
۴۵۰۷۶=content?id

سی روز، سی گفتار | دوازدهم: تقوای امت، ۱۳۹۰/۰۵/۲۲:
۱۶۹۲۱=https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id

بیانات در مراسم افتتاحیه کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)
در مشهد، ۱۳۶۵/۰۴/۲۸: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-۴۵۹۹۲=content?id)
۴۵۹۹۲=content?id

بیانات در دیدار جانبازان و خانواده‌های ایشان، ۱۳۸۴/۰۸/۰۴:
۳۳۱۷=https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id

بیانات معظم له در جمع مسئولان نظام، ۱۳۹۰/۰۳/۰۶:
<https://farsi.۱۳۹۲۲۳۱۷۵=khamenei.ir/speech-content?id>

بیانات معظمه در دیدار مردم قم، ۱۳۹۲/۱۰/۱۹:
<https://farsi.۲۴۹۴=khamenei.ir/speech-content?id>

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰:
/بیانات در دیدار اعضای حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱/۲۲/
۲۲۹۲=https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id ۱۳۶۹



مقاله‌های چاپ شده در این مجله را به عنوان فعالیت‌های پژوهشی مؤلفین گواهی خواهیم کرد و مجله را زمینه‌ای برای بروز و ظهور توانایی‌های بالقوه و بالفعل اساتید، فضلاء و طلاب خوشفکر اهل دقت و تحقیق و ژرف‌نگر قرار خواهیم داد. بدین منظور دست یاری به سوی اندیشه‌های بلند و تفکرهای نقادانه، یافته‌های علمی حکیمانه دراز می‌کنیم تا گنجینه‌ایی پر بار از معارف قرآن و حدیث و عقل از حوزه همیشگی معقول و منقول اصفهان به جامعه علمی ایران ارائه کنیم.

